سیناوون
شماره هفده سرطان ۱۳۷۰ مطابق صفر الحرام ۱۴۱۲ مطابق جولای ۱۹۹۱ شماره مسلسل
۴۷
Ketabton.com
در کف دست تان چیست ؟
عشق و فنا
صفا صفا میایی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

شماره "چهارم" ماه سرطان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۷

چند سال پیش «پدر» رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند. «پدر» میتوانست کارکند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد. در چنین حال فرزندان از پدر اطاعت داشتند وجوانان بدون امر پدر کاری نمیکردند.

اما امروز بیچاره پدر نمیتواند در بین سختی روزگار نان شکم سیرتهیه کند. بسیاری شان با دستان خود عزیزترین جوانان خانواده را دفن کردند و بسیار دیگر در فراق فرزند پیرشدند و حسرت بدیدار بردل هنوزمنتظرمیرگشتانان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها یشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از پرابلم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگسالان ادب و احترام قایل نیستند. امروز بسیاری از جوانان به معلمان واستادان اهمیت قایل نمیشوند. امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و رابطه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی دامنگیر شان شده است واین همه هدیه جنگ و مصایبی است که بیش از سیزده سال از عمران می گذرد. میتوان قریه ویران شده را اباد کرد. میتوان اقتصاد برباد رفته را رونق داد. اما مشکل است انسان های برباد شده رابه ساده گی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید ونظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیماری های ژنتیکی صفحه ٦٦

برونی کشور پژوهشمند صفحه ٨٢

عشق ونان داستان کوتاه صفحه ٢٨

سرنوشت شما در کف دست شما صفحه ٣٢

مینو صفحه ٥٤

فلم رویا صفحه (٤٠)

باغ وحش کابل صفحه ١٦

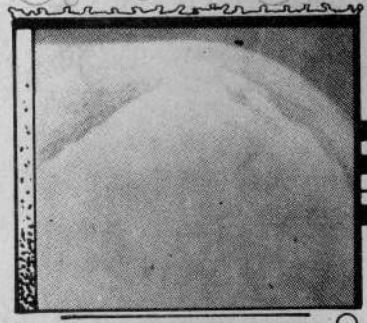

زمونږ سترې نړۍ صفحه ١٤

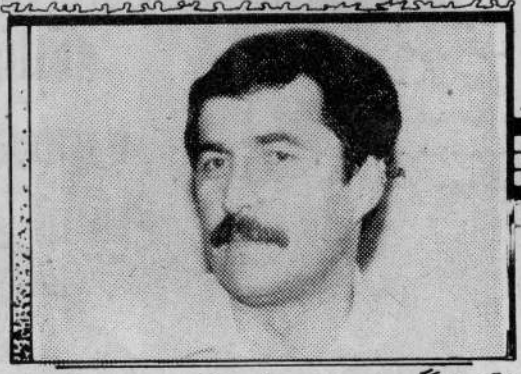

تصویرګرملودی ها صفحه (١٣)

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Mar

مدیرمسوول: دوکتور ظاهر طنین
تیلفون : ٢٤٥١٠
معاون : محمد آصف معروف
تیلفون : ٦٢٧٥٢
سکرترمسوول : ضیاء عبادی

نشریهٔ اتحادیهٔ ژورنالیستان

خطاط : کبیرامیر و محمدنعیم نیکزاد
گرافیک : نورمحمد ورضیه
عکاس : شمین گل
تایپ : محمدجمعه ، خواجه مرزا — و ژلمی «بوبل» ،
آمر چاپ : عبدالله
آدرس : مکروریان سوم ، بلاک (١٠٦)
کابل ـ افغانستان

حساب بانکی (٤٠٢٣٣ بر ٨)
دافغانستان بانک

Add:
Block 106, 3rd Micro-ran
Kabul — Afghanistan

PROPERTY OF ACKU S803

(c) ketabton.com: The Digital Library

هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند .

کشور هند یکی از بزرگترین کشور های خرید ارطلاد رجهان است . در سال ۱۹۸۶ هند ۱۶۲ تن طلا خریداری نموده، که این رقم به مراتب بیشتر ازسالهای قبل است . ولی این مقدارطلا نیز برای هندوستان کافی نبود . قاچاقبران به کمک زرگران هندی شتافتند ودر سال ۱۹۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلای اضافی رابه هندوستان وارد نمودند .

اما تعجب آور این است که باوجود نیازشدید این کشور به طلاهند درلیلام زدن ۲۰ تن طلارا بفروش رسانید، که ازمدرک آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد .

فروض خارجی هندوستان به بیش از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود .

به اساس گزارش آژانس نوسنی هندوستان برای رفع بحران پولی خود قراراست ۱۰ تن طلای دیگرخود رابفروش برساند . اما معلوم نیست که این ساله مشکلات مالی هندوستان رارفع خواهد کرد یاخیر ؟

درخود کشورهندوستان سالانه پنج الی دوتن طلا تولید می شود .

بن چه میشود ؟

در نظراست در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان وحکومت آلمان بهبرلین انتقال یابد . پیرازجنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم گردید روزد آن کشور قرارشود

مرکز آلمان شرقی برلین ومرکز آلمان غدرال بن تعین گردید . اما اینکه بروسه وحدت آلمان تکمیل گردید، مسیاه له انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین بنی ازسایل د

اشعهٔ آفتاب

بهترین وسیله تداوی

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیث بهترین آلهٔ تداوی که ازنقطهٔ نظر اپکالوژیکی صاف وقادر به تداوی هرگونه امراض است ، استفاده کرد . بعد ازتحقیقات همه جانبه، تولید چنین آلهٔ تداوی درفزاقستان شوروی اغاز گردیده است . این آله ازینت آینه مقعره قطر ۷۰ سانتی که باالکترودی که اشعه ازات را دریافت میکند کهامیارهای طبی مطابقت دارد یاه .

ازاثر تجمع تشعشات نور آفتاب تاثیر معالجوی اشعهٔ نورآفتاب بالای ارگانیزم انسان بلند می رود . دراین ارتفاع جسم مرینراند اخته میشود وعمیق تر به جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه با چنین عمق به جسم انسان تاثیر انگذده نمی تواند .

به اساس گزارش آژانس نوسنی به اثر استعمال این جسم مرین تحت اشعه قرار می گیرد وازین شیوه تداوی غرض معالجهٔ امراض پراگنیست رادیو کولیت وامراض ساری استفاده می شود .

در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عفو بین المللی که چگونه گی تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان رامورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، پیرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است .

این گزارش آزاد وضع حقوق بشررا در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سیاره ما مورد بررسی قرار داده است .

عفو بین المللی بهجازات های کلوی در عراق و کویت در هنگام اشغال کویت توسط عراق نیز تاکید شده است .

در گزارش متذکره همچنان به حادثه قتل سی نفر ازارمنی هاکه در نتیجهٔ مناقشه میان ارمنستان و آذربایجان بوقوع پیوسته نیز اشاره شده است .

سازمان عفو بین المللی در گزارش آزاد خود از بازداشت های جوانان لیتوانیا که از خدمت عسکری سپاز زده اند نیز تذکر به عمل آورده است .

در گزارش تشریح شده که در سال ۱۹۹۰ در ۱۴۱ کشور جهان بازداشت های غیر قانونی ، شکنجه و کشتار ها هزار انسان وجود داشته است .

به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نوبستی که این گزارش سازمان عفو بین المللی را بهبود داده است در بعضی از دول جهان زندانیان بخاطر داشتن عقاید مذهبی محبوس گردیده اند . در ۹۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد فیصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی ، چین ناجیریا بوده است .

گروپ های پرواز کشده

وزارت صحت عامه کشور سریلانکا برای جلوگیری ازتخلفات در موسسات طبی، گروپ های کنترولی رابوجود آورده اند که بنام ((گروپ های پروازکننده)) یاد می گردد .

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی ازشفاخانه ها بازدید می کنند وازموجودیت وعدم موجودیت پرسونل طبی کنترول بعمل می آورند .

آنها همچنان تعمیر ومحوطه شفاخانه راجزکنترول می نمایند کهامیارهای طبی مطابقت دارد یانه .

بناء یادگاری اسرای جاپانی

در دهکدهٔ لیستوینکا واقع درساحل جهیل بایکال که در ۷۰ کیلومتری ایرکوتسک اتحاد شوروی قرارداردبنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است .

آژانس خبرپرسای نوبستی گزارش داده که درتخته سنگ این بناء اسمای آن عده جاپانی های که دراین منطقه مدفون اند وقبل ازمرگ اسیر بوده اند ، درج است اتباع جاپان درجنگ دوم جهانی اسیر شده بودند .

توفان بی سابقه درجزیره کیوشین

در این اواخر دریحیرهٔ کیوشین توفان بی سابقه بی موقع پیوسته است . توفان مذکور سلامت کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نموده که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است .

بیکاری در چین

برابلم بیکاری یکی ازپرابلمهای اجتماعی چین است . آنگونه که آژانس نوبستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین ، بیکاراند .

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم بیمه رابوجود آورد .

مطابق ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت بهبار آورد .

درحال حاضر این سیستم ۴ ار ۲ میلیون نفررا درموسسات واداارات مختلف چین احتوا کرده است .

هنرمندان زودتر ازسیاستمداران متحد می شوند

انجمن کوریایی های ساخالین که بنام انجمن جانب دار اتحاد مجدد کوریا ست پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اسد - سنبله) سال جاری جشنوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک مردم کوریا وجمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایر گردد، به عقیده مبتکرین این فستیوال مدت هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود . جمهوری کوریا این پیشنهاد رابذیرفته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تاهنوز بهان پاسخی نداده است .

از زمین تا زمین و زمین

نغمه وتنظیم از (ناظم)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه از صفدری

از زمین و از زمان

از آژانس فرانسه پرس

از دواج هشتم الیزابت تیلور

الیزابت تیلور هنرپیشه مشهور سینمای هالیود اخیراء اعلام نموده است که برای بار هشتم ازدواج میکند. داماد یک کارگر سی و نه ساله ساختمانی بنام فورتنسکی است که الیزابت تیلور اورا در یک درمانگاه معتادین مواد مخدره که هر دو در آن جا تحت تداوی قرار داشتند ملاقات نمود.

این هنرپیشه پنجاه و نه ساله گفته است: "زندگی لذت بخش و شیرین است با سپری شدن هر روز بیشتر از روز دیگر عاشق هم می شویم."

مراسم عروسی هر دو قرار است در ماه اکتوبر صورت گیرد آنها در کلینیک بیتی فورد که یک درمانگاه معتادین مواد مخدره و الکول در شهر رانچو-میراژ در ایالت کلفورنیا موقعیت دارد باهم ملاقات کرده اند.

خانم تایلور در گذشته هفت بار ازدواج کرده که دو بار آن با ریچارد بسرتون ستاره نامدار سینمای هالیود بوده است. فورتنسکی از خانمش طلاق گرفته است.

خودکشی یک هنرپیشه

خانم دول انور ستاره مشهور سینما و تلویزیون بنگله دیش با گرفتن مقدار زیاد تابلیت-های خواب آور خودکشی نمود.

پولیس بنگله دیش گفت: خانم دول انور که چهل و سه سال عمر داشت قبل از آنکه دست به خودکشی بزند پیامی را نوشته بود که در آن گفته آمده است: "هیچ کسی مسوول مرگ من نیست، ولی از شوهرش تقاضا کرده که قبل از آن که اورا به خاک بسپارد از وی عکس برداری نماید.

زنانی زندانی را کشتند

یک زندانی پاکستانی زندانی دیگر را که هندو بود در شهر کویته به روز دوشنبه (۲۲) جولای صرف به خاطر آن کشت که اودر بسترش برای لحظه لمیده بود.

الله دیتا مرد سی و پنج ساله وقتیکه دید گوهرلال در بسترش لمیده فوق العاده خشمگین شده و به گمان گوهرلال حمله کرد مازگلویش گرفته وسرش را وقتی به زمین کوبید که جان از تنش برآمد. مقامات زندان بعد از آن الله دیتا را بمسلول یک نفری انتقال دادند. وی که به اتهام قاچاق زندانی شده است اکنون انتظار محاکمه مجدد خود را بخاطر آدم کشی می کشد.

تهدید زنان

یک مرد امریکایی که در رشته کمپیوتر کار می نماید در ایالت کونیکتیکت ایالات متحده امریکا به این اتهام بازداشت شد که سی هزار مکالمه تیلفونی را انجام داد و در جریان آن به زنان مخاطبش می گفت که اگر در برابر منازل شان برهنه ایستاده نشوند یکی از اعضای خانواده او کشته خواهد شد.

این شخص که انتونی گارانستی نام دارد به زنانیکه بین سنین سی و چهار تا هفتاد و چهار سال دارند تیلفون نموده می گفت که وی اعضای خانواده شانرا در اسارت دارد واگر طبق خواست او عمل نکنند او گروگانش را خواهد کشت.

پولیس گفته است که وی زنان را بطور تصادفی انتخاب می‌کرد ویک روز حتی به یکصد و سی زن تیلفون کرده است.

شخص مذکور بعد از پرداخت ۴۵۰۰ دالر جریمه رهائی دید

غسل دادن ماشین رختشویی

یک روز نامه رسمی چاپ پیکنگ گزارش داده است که یک خدمه به طور تصادفی کودک یک ساله را بعد از آنکه تلاش کرد اورا در ماشین رختشویی غسل بدهد کشت.

این تراژیدی ماه گذشته در منطقه خنچاتگ در خانه شخصی بنام هیرگوما و هیرگولی همسرش که هر دو معلمین مکتب اند اتفاق افتاد.

انها به خدمه گفته بودند که بعد از ختم رختشویی طفل را نهز شستشو دهد این خدمه ساده که فکر میکرد کودک نهز مانند لباس در ماشین شسته می شود بعد از ختم شستشوی لباس طفل را نیز در ماشین انداخته و ساکت ماشین را روشن نموده که در نتیجه کودک در ماشین لباسشویی غرق گردید و جسد شرکه آغشته از خراشیدگی ها و کبودی ها بود بدست آمد.

روزنامه می افزاید که این زن و شوهر بعداء به خاطر استخدام یک خدمه ساده و بی عقل اظهار تاسف نمودند.

زنان با منزل مدعی العموم حمله کردند

در جدود صد زن طرفدار حسنین محمد ارشاد رئیس جمهور مخلوع بنگله دیش باجا-روب ها بر منزل یک قانون دان دولتی که دوسیه ارشاد را در محکمه پیش می برد حمله نمودند.

انهاکه مربوط به جناح زنان حزب جتایا ارشاد استند به محله دهانمانده ای که اقامتگاه امین الحق مدعی العموم بنگله دیش است راهپیمایی نمودند. و جاروبها راکه با خود حمل می کردند به منزل مدعی العموم پرتاب کردند.

زن ها بیشتر از مردها در فلیپین کارمندان

روزنامه "فلیپین ستار" اخیراء نوشته است که کارمندان زن در دستگاه دولتی خانم کورازون اکینو رئیس جمهور فلیپین نسبت به کارمندان مرد افزایش یافته اما مردان پست های حساسی پالیسی ساز را احراز کرده اند.

این روز نامه طبق ارقام دفتر احصائیه فلیپین نوشته است که در فلیپین هشتصد هزار زن

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحیث کارگر در دستگاه حکومت کار می نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفت تصد هزار نفر می رسد . خانم کور ـ ازون اکهنو اولین رئیس جمهور زن در فلیپین است . اما او سیاستی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود .

دختر جوی از دواج دوم

مردان مسلمان سنگاپوری ـ متاهل به سوی جزایر باتام و نبتان اندو نهز یا رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو ـ نهز یا یی ازدواج نمایند .

روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کسانی اند که بین سه تا نهین بیست الی سی ساله گی قرار داشته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج با یک مرد مسلمان سنگاپوری را یگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان جوانتر اتدو نهز یا یی همسران و اطفال شان را در سنگاپور رها کرده اند .

مردی بخاطر داد و فریاد از دهر دولد

یک روز نامه فلیپینی نوشته است که ریکاردو کابهتی یک نجار فقیر فلیپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و ـ خودش نهز خودکشی کرد .

روز نامه مانیلا تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نهز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپردند .

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه پودر کشنده را خورده اند و یا خیر ؟

فلیسیانو خسر کابینی گفته است که خانواده داماد ش به پرابلم های زیاد پولی مواجه بودند و همیشه داماد ش را ـ نصیحت می کرد که باکم خود گذران نموده و تشویش نکند .

پولیس ناوقت رسید

تهران : چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد ۳۶ مکتب گچ بزرگی از سکه های طلایی مربوط عصر سامانی ها سال های ۸۹۳ ـ ۹۹۹ و عباسی ۸۷۴ ـ ۹۹۹ و عباسیان سال های ۷۵۰ ـ ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید ن کارگران ساختمان تا رسیدن انها ۳۶۰ سکه طلایی را بالای زرگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلایی به وزن ۱۰۷ کیلوگرام بوجود امد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

دو نفر زن جوان در یک کانتینر جان سپردند

پولیس بتاریخ ۱۸ امسال جاری در توکیو گفت دو تن از زنان جوان جاپانی بعد از آنکه در یک مرکز تربیه مجدد نوجوانان بخاطر مجازات ، در یک کانتینر قفل شدند ، جان سپردند .

نوجوانان مذکور به این مجازات بخاطری محکوم شدند که در اطاق های شان سگرت دود کرده بودند . اجساد این دو پسر و دختر که چهار ده و شانزده سال عمر داشتند به روز هفت اسد در یک کانتینر متروک که از طرف این مرکز در هیروشیما جاپان برای تدابیر انظباطی استفاده میشد دریافت شد .

این دو نفر برای چهل و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها اجازه داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوا در سایه به سی و پنج درجه سانتی گراد میرسید .

پولیس ، آمر این مرکز را که یک موسسه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

صدر اعظم سابق هند اجازه نیافت میثور را قطع کند

چند را شهکر صدر اعظم سابق هند در یک فستیوال اجازه نیافت میثور را قطع نماید ـ زیرا افراد امنیتی استفاده از چاقو را در این محفل منع قرار داده بودند .

شهکر از تو امیر سال ۱۹۹۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدر اعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتا دال شهکر در فستیوال سالانه (منگو) که در شهر شاه جهان پور برگزار شده بود اجازه نیافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجیو گاندی صدر اعظم سابق هند جلوگیری کند حفاظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

قتل به خاطر جهیزیه عروسان

دریارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قضیه قتل یک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حادثه خودکشی را در سال ۱۹۹۰ ثبت کرده که به جهیزیه زنان ارتباط داشته است .

علاوه بر آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قضیه مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است .

پرداخت جهیزیه از طرف فامیل عروس به خانواده داماد در سال ۱۹۶۱ در هند غیر قانونی اعلام شده اما این عمل با تقاضاهای مصرفی تر به شمول پرداخت جواهرات تلویزیون ، موتر و موتر سایکل عملاً ادامه یافته است .

روزنامه های برجسته شهری هند همه روزه گزارشاتی را پیرامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بوقوع می پیوندد که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهیزیه بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهیزیه بیشتر را نماید .

ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهیزیه در دهات هند رو به افزایش است .

گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهیزیه در دفتر پولیس ثبت میشود

(c) ketabton.com: The Digital Library

فردا روز نیز زنده میرویم...

چرا این همه ازدحام و ترافیک و وحشتناک شهری را ما نمیتوانیم

• • •

تقریباً در طول چند سال اخیر و بخصوص در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری ما بنا برازدحام بیش از حد وسایط نقلیه ، محدود بودن جاده های شهر ، افزایش نفوس وعوامل متعدد دیگر خیلی وحشتناک شده . رقم سالانه وروزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قهرمانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراگنده گی افکار راننده وبا بین وعدم توجه به علت سرعت بیشتر وسبقت جویی بوجود میایند . ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در گرما وسرما به خدمت مردم قرار دارند وابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلو حوادث گرفته شود . ما به دلایل زیادی تاکنون موفق نبوده ایم طوریکه ملاحظه میشود و اما بعضی از کارشناسان ترافیک در شهر ما قادر نبوده اند که جلو سرعت برخی موتر ها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلاً بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از چهار راه ها عبور کرده یا موتر های باربری کاماز وتانکر ها با همین سرعت جاده را پیموده اند که هرکس آنرا دیده دلش هول کرده وگفته : " خدایا خیر "

برخی وسایط تیزرفتار مربوط به قوماندان های قطعات قوس یا سرمایه داران روزروز با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویی طیاره یی است که میخواهد درخط رنوی اوج بگیرد وجالب اینست که برخی از ترافیک ها بجای متوقف ساختن انان برایشان سلام ولبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب بروز افروختگی وعصبانیت شهریان میشود گاهی ترافیک کار نمیتوانند شهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطعتر وجدی مخصوصاً با وسایط نظامی دارند .

پرابلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی بس وجاده های یکطرفه ودوطرفه است مثلاً جاده کارته پروان مقابل فروشگاه بزرگ افغان برغم آنکه خیلی کوچک است اما چنان حالی که در آنجا نهصد از همه طرف موتر میاید و چندین ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را بیا از بین بردن کراچی ها و تینگه های دست فروش چاره میکند اما اینکه ممکن نیست و به این علت ازدحام در آنجا ادامه دارد . آیا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط دور تر از مرکز شهر انتقال یابند چنین ازدحام در جاده سالنگ وات مقابل وزارت تعلیم وتربیه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد .

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موتر ها در شهر گرفته شود ووسایط نقلیه در شهر با معیار ها وموازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کرده وجان همشهریان را از خطر محفوظ داریم .

— بهتر است برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع وجدی باشد در پنمورد رعایت وجانبداری خلاف عدالت است .

— در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده وبرای وسایط نقلیه همشهریانی که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود ، بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود وضمناً از بنطریق از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید .

ترافیک برعلاوه جاده های که از آنجا تصادمات رسمی عبور ومرور دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلاً بارها شاهد حادثه هایی در سرک جدید مکرویان چهارم بوده ام بهتر است ریاست ترافیک هرچه عاجلتر کنترول سرعت وسایط را در قسمت های معین این جاده اعمار نماید و برای کنترول از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز از ین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی از ین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشورهای جهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد مینمایند .

تا جائیکه دیده میشود بعضی از رانندگان دارای اجازه نامه درپوری نبوده یا برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما درپوری را دارا نمیباشند این مورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کنون که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصاً وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جدی نبوده بهتر است " قوانین موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود وبرخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله صباوون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان ومسوولین را به نشر رساند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم‌وتربیه :

آرزو دارم با پسری پیوند زندگی بزنم که تحصیل عالی ، اخلاق نیکو و خانواده‌ء نجیب داشته باشد تا بتوانم در کنار هم وبه پای هم زنده‌گی خانواده‌گی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرود ومحبت سپری نمایم . تا مربیان خوبی در امور زنده‌گی باشم .

سید عبدالله ستومان محصل در رشته‌ء کیمیا و بیولوژی در اتحاد شوروی :

تاالحال هیچ ارزویم برآورده نشده ، و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع بامن یاری نخواهد کرد زیرا ارزود اشتم دا کتر شوم به پولهتخنیك کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته‌ء تخنیك موتر دادند وقتی برای تحصیل رفتم ، انجا در رشته‌ء کیمیا و بیولوژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور بخوانم بهر صورت امیدوارم که بتوانم باهر گونه تلاش ووسطه رشته‌ء خود را تغییر داده و به ارزوی اولیم برسم .

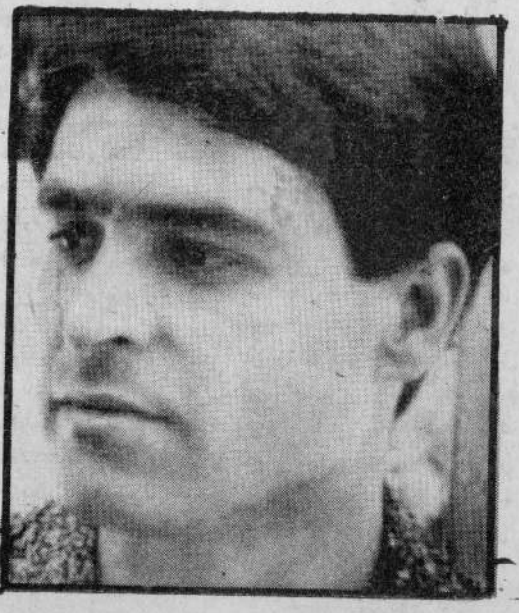

عبداللطیف سمیر محصل سال اول لسان خارجی در شهر پتسی گورس شوروی :

یگانه خواستم این که روزی از ملك دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید : — پسرم قیمت کجا لو و گوشت پا — بمن آمده و ما میتوانیم با دل — جمعی و آرامی بیشتر میز بسان گوشت باشیم ، مخصوصاً گوشت گو سفند .

محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم‌وتربیه :

در زنده‌گی یك دختر جوان چی چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میگوید دخترم راپسه فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم خویشاوند و قوم ارزو دارد عروس خانه‌ء شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانواده‌گی و خویشی قرار دارم که نمیدانم تقدیرو بخت بامن چی خواهد کرد ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذکیه آرایشگر، آرایشگاه کیهان احمد !

۹ سال است به کار آرایشگری خانم ها مشغول هستم . البته شغل دوست داشتنی و مورد علاقه ام است خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی که برای آراستن صورت خویش معاینه بدانند که زیبائی شان در آرایش ساده است . اما اظهار آنها تقاضا میکنند که آرایش صورت شان بسیار غلیظ باشد . من شخصاً طرفدار آن نیستم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقاشی برگ ملودی‌ها

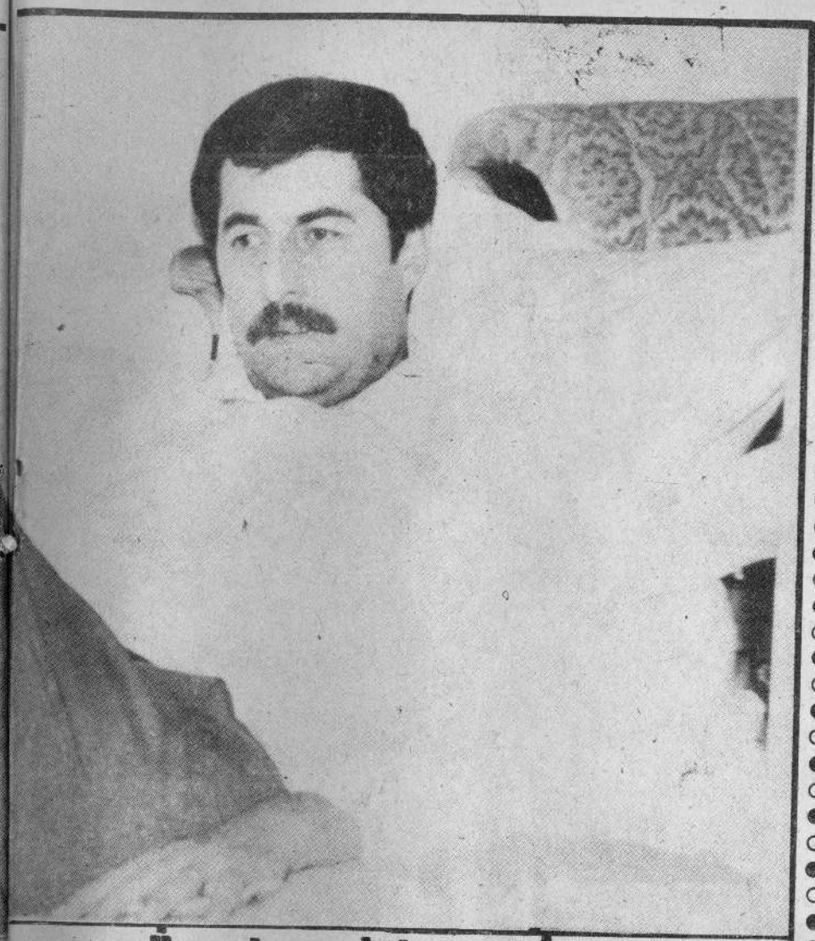

نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

هر بامداد وقتی بابک کوچک بیصبرانه از مادرش میپرسید : امروز پدرم کی زده خواهد توانست؟ مادر با امیدواری نهرومندتر از دیروز پاسخ کوتاهش را تکرار میکند : انشاء الله ...

درست سه ماه از لب به لب شدن و چیز نگفتن و چیز نسرودن هنرمندی میگذرد ولی هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت بر در و دیوار این خانه میتابد .

... و چه دردانگیز است سیطره سکوت و خموشی نابرسرزمین سازوآوازیه تماشا نشستن !

این غریو خاموش و خموشی همه خروش را سی و سه سال آنسو تر از امروز پدر و مادرش ـ نجیب ـ نام گذاشتند . در کودکی پهلا سیمای آرام و حساسی داشت . او میشد به سهولت در دریای معصومیت آرامش ظاهری وی « بیقراری درونی » کسی روح پرتکاپویی را خواند که پیوسته او را به تلاش خسته گی نشناس وامیداشت . سالها پیشتر از آنکه راهی مکتب شود ، و معلم خانه را به دست راستش برساند با کلکهای کوچک و پاکش بر پشت شیشه های غبارزدهٔ کلکین های خانه چه کمک سیاهه های زغالی روی دیوارها ، روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .

تا اینکه نوبت به ورقپاره ها رسید . روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هرچه را که به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و چون خسته شود ، فردا باز هم همین کار را تکرار میکرد .

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب شد .

بهترین سرگرمی همصنفان و دوستان کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود . به خاطر اینکه او در تمام کتابچه هایش رسامی میکرد و آرزوهای کوچک (و البته بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها روی سپیدیهای کاغذ بیان مینمود ... و به اینگونه خودش نیز در میان پخته گی رنگهای آمیخته با آواها و فریادها به سوی پخته شدن میرفت .

نجیب رستگار هانزده سال داشت که شامل کورسهای صنایع مستظرفه که در آن هنگام مربوط وزارت اطلاعات و کلتور بود گردید . او برای نخستین بار جهت آموزش در رشته های درامه و موزیقا نزد استاد خیر محمد بیاری جویای این هنر را فراگرفت . دیگر تابلوها و کارکردهای او رنگین تر و ستودنی تر از پیش شده بودند . اما انگار در جستجوی نایافته یی بود که لحظه یی آرامش نمیگذاشت . زیرا او در باطنش جریان گرمای سیال نهازی را احساس مینمود که نمیتوانست آنرا به کمک مویک و رنگها روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش را با نواها و زمزمه های بی سرانجامی فریاد میکرد .

وی با هوای نقاشی در سرود و موسیقی در دل ، آهسته آهسته در جستجوی ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده های ساز به سوی اقلیم های جاودانگی هنر پانهاد .

شاید پویهٔ همین امیدهای تمامی ناپذیر بود که او را تا سواحل نامکشوف زنده گی میبرد .

سفر حجمی این هنرمند جوان نیز مانند دنباله و ادامه خط نقطه چین مویک کنارهٔ تابلوهایش یک بعد بالنده را تمثیل میکرد . ذوق سرشار و جوهر های نهفته در روان هنرآفرین وی او را سرانجام به دیپارتمنت هنرهای زیبای پوهنحی زبان و ادبیات رسانید . این سه سال تحصیلی ، صالحهای دریافت تازه تر و شناسایی بیشتر به ناشناخته گی های اقلیم هنر برای او بود .

انگار این همان نگارگری مویک رسامی و غوغای پرشور دنیای رنگها بود که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی ناپیدا او را از سویی به سویی میبرد و راه ها و راهگذرهای دشوار گذاری را برایش شکن شکن چراغداری میکرد دوستانش دریافتند که نجیب رستگار در میان تار و پود چلوه های هنری در هر رشته یی تاب خورده و زمینهٔ هر متنی را تشکیل داده است . اما خود ثر افادهٔ دیگری دارد . او زمانی نی گفته بود : در زنده گی من هنر رسامی ، از ریشه با هنر موسیقی دست به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی را ایجاد کرده است .

اگر هنرد روجود هنرمند چیزهایی را ایجاد کرده است ، هنر آفرین نیز در هنر و قانونمندیهای آن ابعاد تازه تری می آفریند . به عقیدهٔ وی همانگونه که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است کمپوز در تابلو ها و رسم ها نیز چنان است . یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ، که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد

بقیه در صفحهٔ (۲۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمونږ ستره نړۍ

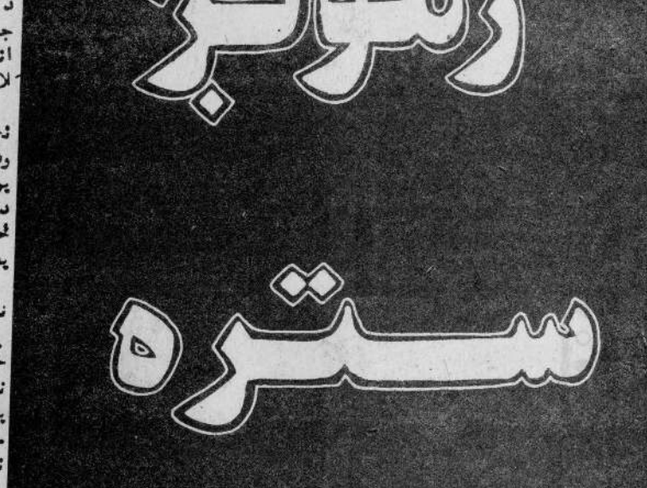

زمونږ په لوبه نړۍ کې داسې ستورې شته چې که پوهتر مکعب د هغه نه د مخکښې برخې ولوړې څخه له منځه لاړې، زمونږ لمر اوس د سړې وېنې حال کې دی چې البته دغه وران ... کتنا سود نوره سرعت شپږ میاشتې سفر کړي، په پوره راتلګې کې به زوکالې د لمر څخه له عمر څخه تیر شوي وي.

بشر هسک ته وکتل اوپه حیرانتیا سره هغو رونیانو ټکو ته چې شپې پرتخمل ناست وو ځیر شو، ... څه شی دي اوولې؟ ... دغه رونیانه ټکې څه شی دي اوولی وجود لري؟ ولې د شپې ناوې (سپوږمۍ) کله لکه زرین ټکلی ځلیږي او کله هم لکلیسندي هلالي شي.

د بشر په ور اندې دغې پوښتنې د ستوري پېژندنې لار پرانسته، هغه لوړنۍ پلټنې ټکې چې پېښې یا په صحراکې د ګوزې چت لاندې ناست وو اوله ورې شپې ېې بیدا، ترسحاره د ستورو حرکت ته ستر ګې ځیرکړې وي ناخاپه بدلون ښکاره شو.

هغه سرګردانه ستوري چې په معینو وختونو اوفصلونو کې راښکاره کیدل دغه رازېږ ته ونښود. دغه پرلمخه ولیدل چې کوم ستوري د پسرلي په راتلو اود باران په وریدو د وېږې په ګړۍ اودلوله فصل سره سمون لري نوله ځان سره ېې وویل دا هغه ستوري دي چې د دوي کړلحید نه دا ځل سرنوښت ټاکي.

دوي فکر کاوه چې ستوري خدایان دي یا د خدایانو په لاس مړي چې د هغوي د لمانځلو په تغیرولو ماهکې په وضع کې بدلون راځي هغوکسالو چې ستوري ېې خدایان بللې زهره یاناهید ېې د مینې خداي او مریخ ېې د جګړې خداي، ځینو لمر خداي ګانې اوځینو هم د سپوږمۍ پرستش کاوه.

بابلیان چې د سومر د قوي مونو د رونیانه تمدن وارثان وو لومړنۍ کسان ووچې د ستورو د راز په پلټلوکې شول، او بابلي منجمینو د ستورو د خوځید ولوري وټاکې، شپه ورځ، میاشت اوکال ېې محاسبه کړل. خو ستوري پېژندنه د جادو او سحر ترخنګ ګام پورته کاوه.

مصریان هم په دې لارکې له بابلیانو سره مخ ته لاړل اپاکله چې مصریانو لوي هرم جوړ اوه د ځمکې اولمر واټن ېې سم تاکلی وو چې د هرم لوړوالی ېې د دغه واټن پنځه ملیارده مه برخه ونیوله، پا شپاړسمه نوري له یکې چې د هرمونو د اجزاو د ترمخ په جغرافیایې ټوټې واټنونو او اندازو تاکل شوي، له کومه لاسه ته راغلی؟

د ستورو راز

ډېرې خیلې لاري ته د وام ورکاوه، د فیثاغورث پلویانو پوهانو د رنګ کړه چې مخکې ګړه د بل پوهانې منجم وویل چې ځمکه خوځنده ده اود لمر په چاپېر خرخې.

بل منجم هیپارک د پورتنۍ نظریې پرضد ټینګار کاوه، ځمکه ېې د عالم مرکز اوثابته وګڼله، خو دغه سړي د ستورو په ډېرو زوروزونوپوه شو، بطلیموس په همه بسې لاړ اود بطلیموس منجوم د کوپرنیک ترعصره په نړۍ حاکم وو.

کوپرنیک په ۱۶۷۳ کال د تورن په ښارکې زېږېدلی اوله زده کړې وروسته ېې په کلیساکې د روحانی دنده غوره کړه، دغه متفکر روحانی په کلیسا د اعتقاداتو پرخلاپ چې د بطلیموس د هیئات (نجوم علم) پرښایې ځمکه ګرده ګڼله، راولاړه شو، او د لرغونې هیئات اصول یې سره وباښل اوثابته ېې کړه چې ځمکه خوځنده ده اولمر ثابت دي اود یونانې منجمانو عقیده ېې چې له یاوه وتلې وه، راژوندي کړه. ېې له دې چې وپوهېږي کلونه مخکې هم چا دده عقیده درلوده، د کوپرنیک کتاب هغه وخت خپور شو چې مړ شوی وو.

ډېرو کلیسا ولرو هغه پرضد ونښواي کړای د هغه پرضد ګوم اند ام وکړي. اما د ده پلوي د کلیسا د قهر په اوږه راګیر شو، اوپاتالیایې پوه ېې د کفر په جرم په اورکې وسوځاو د وارکهلره ورسېده هغه د ستارو ستر منجم شاکړه وو.

ده د کوپرنیک له عقیدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (کشیش) روحانی لاره ونیوله، کهلږ ته د اسمان د دجاد و اوسحر ترخنګ ګام پورته کاوه.

مصریان هم په دې لارکې له بابلیانو سره مخ ته لاړل اپاکله چې مصریانو لوي هرم جوړ اوه د ځمکې اولمر واټن ېې سم تاکلی وو چې د هرم لوړوالی ېې د دغه واټن پنځه ملیارده مه برخه ونیوله، پا شپاړسمه نوري له یکې چې د هرمونو د اجزاو د ترمخ په جغرافیایې ټوټې واټنونو او اندازو تاکل شوي، له کومه لاسه ته راغلی؟

د ستورو راز

ډېرې خیلې لاري ته د وام ورکاوه، د فیثاغورث پلویانو پوهانو د رنګ کړه چې مخکې ګړه د بل پوهانې منجم وویل چې ځمکه خوځنده ده اود لمر په چاپېر خرخې.

بل منجم هیپارک د پورتنۍ نظریې پرضد ټینګار کاوه، ځمکه ېې د عالم مرکز اوثابته وګڼله، خو دغه سړي د ستورو په ډېرو زوروزونوپوه شو، بطلیموس په همه بسې لاړ اود بطلیموس منجوم د کوپرنیک ترعصره په نړۍ حاکم وو.

کوپرنیک په ۱۶۷۳ کال د تورن په ښارکې زېږېدلی اوله زده کړې وروسته ېې په کلیساکې د روحانی دنده غوره کړه، دغه متفکر روحانی په کلیسا د اعتقاداتو پرخلاپ چې د بطلیموس د هیئات (نجوم علم) پرښایې ځمکه ګرده ګڼله، راولاړه شو، او د لرغونې هیئات اصول یې سره وباښل اوثابته ېې کړه چې ځمکه خوځنده ده اولمر ثابت دي اود یونانې منجمانو عقیده ېې چې له یاوه وتلې وه، راژوندي کړه. ېې له دې چې وپوهېږي کلونه مخکې هم چا دده عقیده درلوده، د کوپرنیک کتاب هغه وخت خپور شو چې مړ شوی وو.

ډېرو کلیسا ولرو هغه پرضد ونښواي کړای د هغه پرضد ګوم اند ام وکړي. اما د ده پلوي د کلیسا د قهر په اوږه راګیر شو، اوپاتالیایې پوه ېې د کفر په جرم په اورکې وسوځاو د وارکهلره ورسېده هغه د ستارو ستر منجم شاکړه وو.

ده د کوپرنیک له عقیدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (کشیش) روحانی لاره ونیوله، کهلږ ته د اسمان

قانون اینیوود نکي وایي، دي ووچې کشف یې کړه د ستورو مدار بیضوي بڼه لري، په دغه کشف او (نوي نجوم) د کتاب په خپرېدو چې کوپرنیک ترعصره وو د بطلیموس نجوم مړ شو او د مثبت تفکر اوتجربې لاره خلاصه شوه.

د الغ بیګ محاسبې

په همدغه وخت کې داسیا به نړۍ کې د امیرتیمور کورګان لمسی الغ بیګ وکولای شول د خپلو منجمینو اود ځیښو کتابونو لکه عمر خیام اوخواجه نصرالدین طوسي په مرسته ځینې کشفیات وکړي چې اروپایي پوهان د تلسکوپ له اختراع څخه پنځوسو کاله وروسته په همه پوه شول.

د شاه د متعصبو اوچت پوهانو د زور زیاتي اوتوطیو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته ووژل شو، اوکه د ستر منجم علي تونیجي میرانه نه واي د الغ بیګ اثار به له منځه تللي واي په اولسمه پېړۍ کې ګله چې د الغ بیګ کتاب به اروپا کې خبر شو، هان حیرانتیا کې وروب شول او وروسته تلسکوپ وښود له چې د الغ بیګ اود نورو پوهانو محاسبې ترکومه سمې وې. تلسکوپ به ایتالیا کې اختراع شو، ګالیلیو د (یادوي) د پوهنتون ریاضي پوه ګالیله، د هېنډ جوړ ونکي (زاجاري پانر) د کشف څخه په استفاده نجومي د دوربین اختراع کړ او د لومړي ځل لپاره ېې وکولای شول د سپوږمۍ سطح د خپل دوربین په واسطه وڅېړي او متوجه شو چې د سپوږمۍ سطح د پوهانو وویلو برخلاف هوارنا وصافه نه ده.

ګالیله د پرستوري چې له وړې پېښې پرته نه لېدل کېدل کشف کړل، ده دغه شان همه خلور ګرنه چې د مشتري په چاپېر خرخې هم کشف کړل د کلیسا قیام اود ګالیله توسه خوتلو اوږدلی خو علم اوپوهه پرېږ تلونکې وه اومتعصبینو مړ ته د لوړ چې د پرمختګ مخه ونیسي.

د جاذبې قانون اود نورتیوري

د ګالیله له مړېنې نه پوکال وروسته نیوټن وزېږېد هغه ماشوم چې د خپل وخت تر ټولو ستر متفکر مغز ولرځید. د اسې خوک چې د سپیلي د ستر ریاضي پوه ارشمید س ترمړ پنې وروسته ګڼله ده ځوند ې ترهغه وخت نه وېښه اشوي.

د جاذبې قانون اود نورتیوري چې د دغه پوه د سلګونو ستر و کشفونو څخه وي، د نجوم په علم کې ېې زیاته اغېزه درلوده ده اود فضا د پلټونکو پوهانو په مخ ېې نوي لارې پرانستلې.

په پاریس کې د نصد خانې جوړول اوبه هغه کې د ایتالیایې ستر پوه کاسیني کمارل د فضا د اسرارو د کشف په لارکې ستر ګام وو. کاسیني د زحل قمرونه کشف کړل اوورسته ېې د ځمکې اولمر واټن ۱۳۲ ملیون کیلومتره وټاکه، (واقعي واټن ۱۴۹ ملیون او شپږ سوه کیلومتره دي)

وخت تېرېده اونړۍ او پوهې ځمان د فضا پیوستر کاشف هرکلی ته تیاراوه، د فضا کاشف هرشل په ۱۷۳۲ کال په المان کې وزېږېد اوبه پنځمه د پرېږ کلنې کې ناخاپه نجوم اوریاضیاتو ته علاقمند شو.

دغه علاقمند پلټونکې د دوربین د پیود لولپانه په پوره اندازه پیسې نه درلودې له دې امله ېې په خپله د دوربین جوړ کړ اوله دې وسیلې سترې کشفونو څخه وي، د نجوم په علم کې ېې زیاته اغېزه درلوده اود فضا د پلټونکو پوهانو په مخ ېې نوي لارې پرانستلې.

په پاریس کې د نصد خانې جوړول اوبه هغه کې د ایتالیایې ستر پوه کاسیني کمارل د فضا د اسرارو د کشف په لارکې ستر ګام وو. کاسیني د زحل قمرونه کشف کړل اوورسته ېې د ځمکې اولمر واټن ۱۳۲ ملیون کیلومتره وټاکه، (واقعي واټن ۱۴۹ ملیون او شپږ سوه کیلومتره دي)

وخت تېرېده اونړۍ او پوهې ځمان د فضا پیوستر کاشف هرکلی ته تیاراوه، د فضا کاشف هرشل په ۱۷۳۲ کال په المان کې وزېږېد اوبه پنځمه د پرېږ کلنې کې ناخاپه نجوم اوریاضیاتو ته علاقمند شو.

دغه علاقمند پلټونکې د دوربین د پیود لولپانه په پوره اندازه پیسې نه درلودې له دې امله ېې په خپله د دوربین جوړ کړ اوله دې وسیلې سترې کشفونو څخه وي، د نجوم په علم کې ېې زیاته اغېزه درلوده اود فضا د پلټونکو پوهانو په مخ ېې نوي لارې پرانستلې.

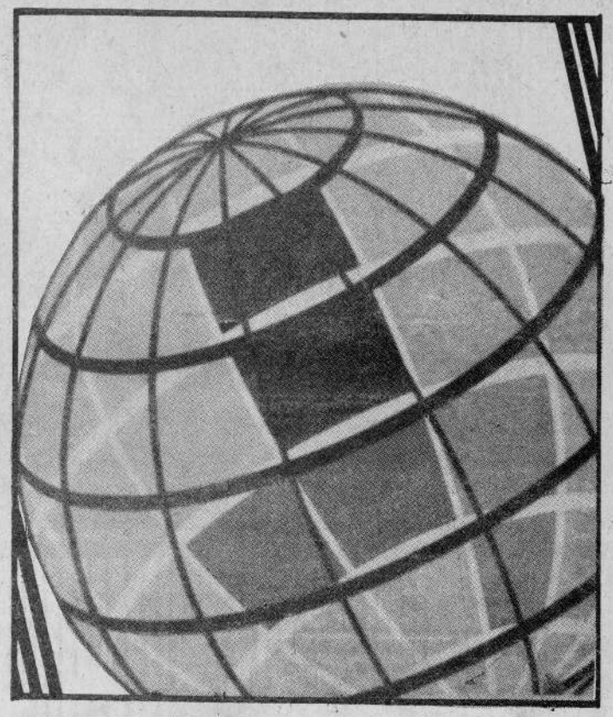

له چیرې د موجود و مواد و د استر نو په منځ کې واټن له منځه ولاړ شي، څمکې کره د ناڅ اندازې ته ورسېږي

په دغه لوبه اوبې پایه نړۍ کې داسې کهکشانې وجود لري چې که پوهتر مکعب یې د ځمکې پر مخ ولږوي، د دې امکان شته چې ځمکه له کهکشانونو څخه تېره شي. ځمکه د دغو کسرود پوهاتم الکترون اوپروتون ترمنځ واټن وجود نلري، د توضیح له پاره باید وویل شي چې د ځمکې د تولو موجود و مواد و د اتم په منځ کې واټن له منځه لاړ شي د ځمکې کره به خپل هسډ پي عظمت سره د نارنج اندازې ته رسېږي، د دغه اصل په لوبه نړۍ کې هم سمون لري. ځمکې کهکشانونو واټنونه له منځه لاړ شي زمونږ نړۍ بنا یې د نوري ملیونونو کلونو په واټن د فوټبال د یوه توپ په اندازه واټن وکې شي.

اوس فرض کړو چې په پیل کې د نړۍ تولې موجودي ذرې یې واټنه وې د فوټبال د یوه توپ په اندازه اوورسته دغه فوټبال توپ منفجر شو یاوچاوړ شو، د چا وېد یه اثر د اتم اواسماني کراتو ترمنځ واټن رامنځ ته شوي اودغه ېې پایه نړۍ یې منځ ته راوړي اود کهکشانونو تېښته لاهم د هماغه لوړې چاوېدنې په اثر ده.

اوس وګورو د فضا اوزمان به هکله په خه پوهېږو؟

نن ثابته شوي چې حرکت او خوښید نه د وخت اوزمان د سکون اغېزې والی سبب ګرځي. د ماناچې که یوه سفینه د نور په سرعت (د یوې سوه زره کیلو متره په یوه ثانیه کې) وخوځېږي اودغه سفینه د ځمکې د کتري نه د حرکت له وخته شپږ میاشتې سفر وکړي اوورته ګڼله له شپږ میاشتو بېرته راوګرځي د ځمکې له عمر څخه زرکاله تېرشوي دي په پله عبارت که ۲۰۰۰ میلاد ي کال کې فرض سفینه د نور په سرعت له ځمکې نه وخوځېږي اوه ۳۰۰۰ کال بېرته ځمکې ته راشي د سفینې د سپرلي د سپرلي عمر یوازې لس کالنزیات شوېدلی دي.

د دې محاسبې مطابق د هغو فضانوردانو سن چې فضایي سفر یې په تله اوراتلکې لمر وربېږي د وام وکړي یوازې یوه ثانیه زیات شوي دي په داسې حال کې چې د هغوی

پاتې په (۸۷) مخ کې

یوه وړوکې موضوع

(c) ketabton.com: The Digital Library

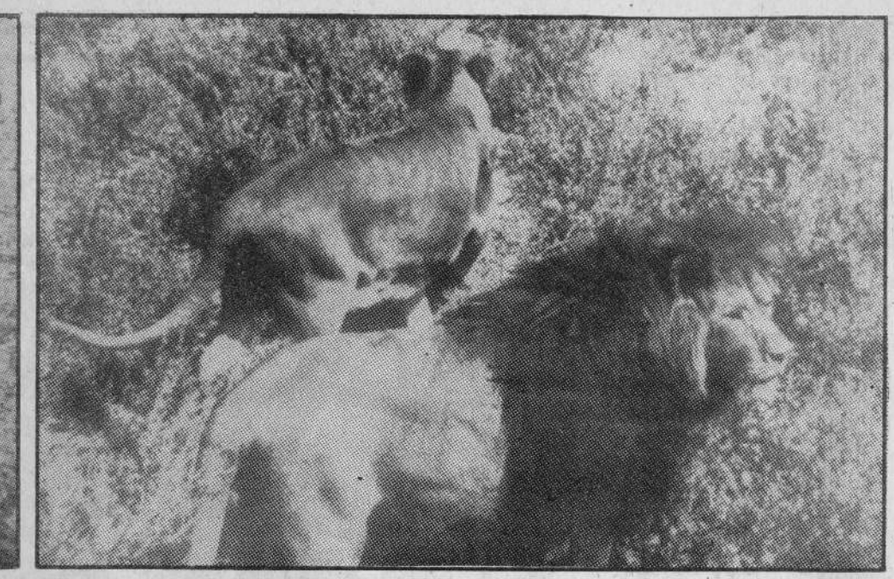

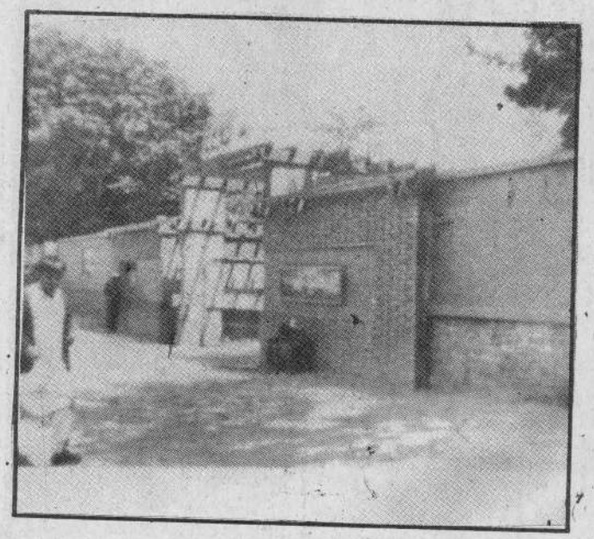

باغ وحش کابل

رایدتاواز: ف انس

باغ وحش کابل را دیده اید ؟ حتماً عده یی زیادی ازشهریان ما آنرا دیده اند واگرکسانی آن را درگذشته هادیده باشند واکنون بارد یگر به آن جاسری بزنند شاید تعجب نمایند که چی تغییراتی درآن جارونماگردیده است .

ماهم تنجکاوشدیم تابه آن جا سرزنیم ونگاه کنیم کهچی خبراست ؟

درمعضی کشورهای جهان باغهای وحش ساحه های وسیعی رادربرداردکه حیوانات پرنده گان زیادی درآنجا زنده گی مینمایند .

باغ وحش کابل که درساحه نه چندان وسیع درکنارد ریای کابل قرارداردروزانه ده ها تن به منظور سیروتماشابه آن جا سرمیزنند .

چون شماری ازحیوانات ومرغان این باغ ازمناطق مختلف جهان آورده شده اند ایجاب مینماید تادرمورد نگهداری وتروشان آن ها توجه وقت زیاد صورت گیرد ، چه درغیر آن تغییرآب وهوا خوراک وحش محل نگهداری ، سبب تلف شدن آن ها میگردد .

شماری ازخوانندگان عزیز مجله درنامه های شان ازچگونگی وضع باغ وحش کابل شکایت هایی رابیان داشت کرده اند که مارا واداشت تاخود به آن جاسری زده ومطلبی درمورد تهیه نمائیم کهاینک چشم دید را به خوانندگان عزیز نقل میکنیم :

من کهبی ازسالها باری ازنزدیک به تماشاآمده ام دگرگونیهای زیادی را میبینم . تعدادی ازقفس هاخالی اند وبعضی اهل خود را ازدست داده اند .

جاییکه درگذشته ها برای ماهیان به شکل زیبایی تزئین گردیده بود اکنون به رستورانت تبدیل شده است ای کاش درصورت تبدیل ساختن محل ماهیان به رستورانت آب را ازماهیان دریغ نمیداشتند درنظافت وپاکیزه گی صحن باغ تاحدی توجه داشته اند اماجوکیهایی که قبلاً درگوشه وکنار وجزدانست ، یاجای شان خالی شده است ویاهم اگردرجایی به چشم میخورند شکسته وناسالم استند .

کلینیک حیوانی به منظور تداوی حیوانات وجود ندارد انتقال دادن حیوانات ازباغ وحش به کلینیک های حیوانی شهریکی ازمشکلات وکمبودیهای عمده به شمار میرود .

بهترخواهد بود تا سوالات مان راباعبدالطیف شاه نوری امراین باغ درمیان گذاشته وازوی درمورد پاسخ هایی دریافت کنیم .

بسیاری ازقفسها ازحیوانات خالی اند سبب چیست ؟

ـ اکنون که شما بسیاری قفسها راخالی میبینید حیوانات آن ها ازبین رفته اند وما بنابه مشکلات که دامنگیرما بوده نتوانسته ایم جای آنهارا پر بسازیم . وقتی ماازکشوری تقاضای فرستادن حیوانی راکه درکشورمانیست به عمل میآریم ، دربرابر آن هانیز ازحیواناتی که درکشورمابیدایی دارند تحویل میخواهند وچون امکانات به دست آوردن وفرستادن آن حیوان برای مامکن نیست ، پس طبیعیست که طرف مقابل نیز حاضرنمیگردد تابدون تحویلی حیوانی رابه مابفرستد .

آیا عایدات بدست آمده مصارف تان راکفایت میکند ؟

ـ چون ماهمه روزه عایدات را به بانک تحویل مینمایم ازین سبب نیازصورت چگونه گی عاید وبصرف چیزی نمیدانیم

پس غذای حیوانات راکدام مرجع تهیه مینماید ؟

ـ ریاست کلتوری شاروالی غذای حیوانات رابه طرز قراردادی تهیه وبه دسترس ما قرارمیدهد .

قسمیکه بااطلاع یافته ایم میگویند ، گوشت حیوانات ازبین رفته باغ برای حیوانات گوشتخوار باغ داده میشود آیاواقعاً همین طوراست ؟

ـ من به کلی این گپ را رد مینمایم ، هیچگاهی چنین اتفاق نه افتاده ، هیچگاهی غذای غیرصحی رابرای تغذیه حیوانات نمی گذاریم .

چه گونه که دریافتیم دراین جاکلینیک حیوانی وجود ندارد حیوانات مریض رابه کجا تداوی میکنند ؟

اگرقابل یادآوری بدانیم بیمه صحی برای باغ وحش نیزیکی ازنیازهایست که به آن توجه صورت نگرفته است .

باشنیدن سخنان آمرباغ مابه طرف قفسهای مختلف

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

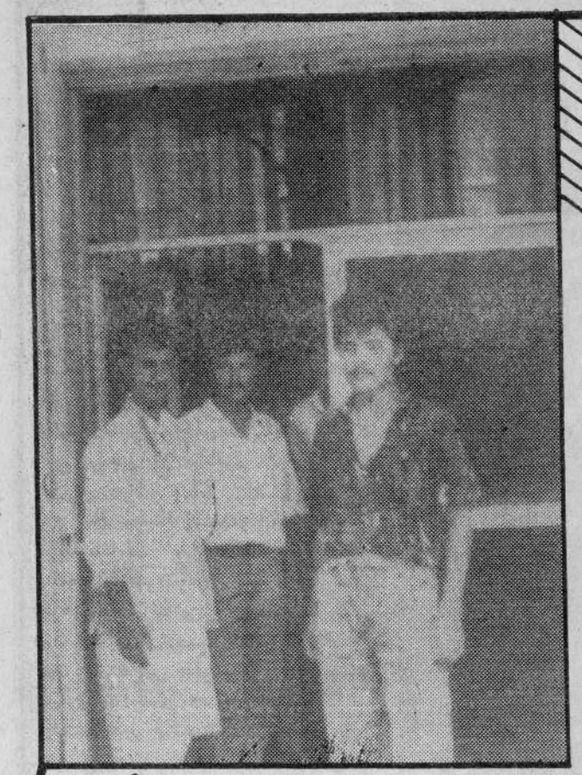

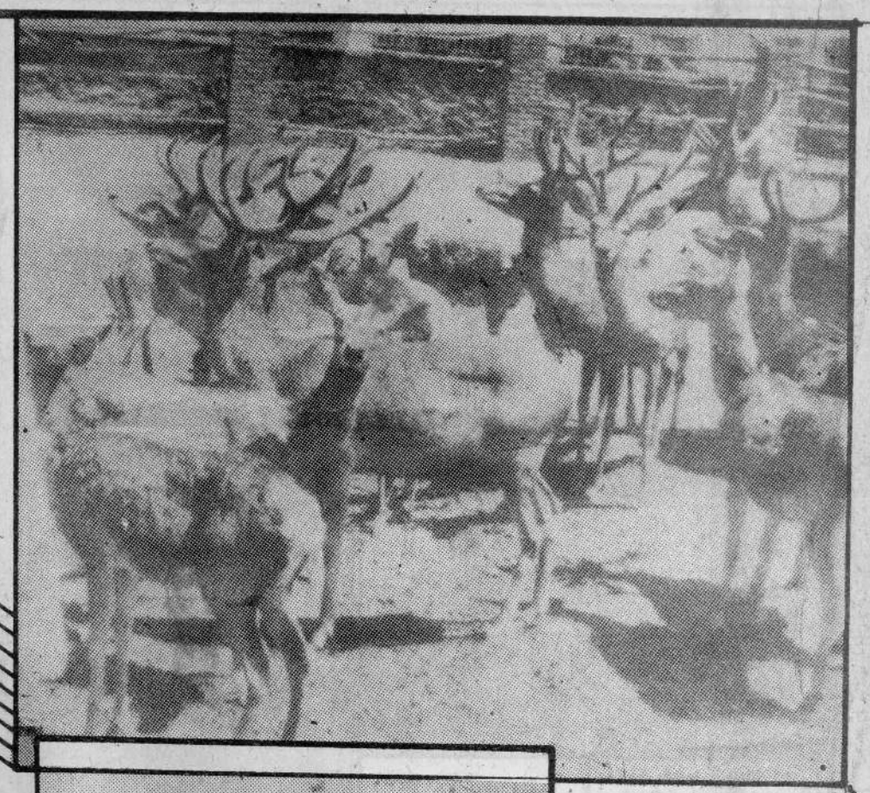

مهمان رنگین

دیگر از باغ وحش ماهیی نمانده است

رفتیم .

نخست از همه توجه ما را اردکها و قوهای رنگین روزها یک محصل آن ها را از اتحاد شوروی آورده برای باغ وحش هدیه نموده است جلب نمود . طاووس ها آرام به نظر میخورد . شاید هم با محیط آن جا هنوز آشنایی کامل نیافته بودند ، با ترس و هراس نزدیک یک دیگر میایستادند .

با دیدن آن ها راه را دامه دادیم ، چند قفس خالی به نظر میخورد اما نظیف و پاک . پس از طی مسافه کوتاه رسیدیم مقابل جایگاه فیل ، قسمیکه از زنگ و رخسارش میماند خیلی خسته بود انگار زنده گی بارگرانی بر شانه هایش بیش نیست . فیل سی و دو سال دارد یعنی فیل بیواست . پیرها هم بعاطفه های شان غلتیده بودند . خیلی سرحال معلوم میشدند . قدم زده و آهسته آهسته رسیدیم نزدیک یک قفس گرگها آن ها چنان نحیف و لاغر به نظر میماند که گویی از کم خوراکیست ؟ اما نه ، آن ها هم سن شده اند .

به طرف قفر شیرها رسیدیم . شیرها هم آرمیده بودند ، اما پنهانه خواهش تماشاچیان آنها را از داخل اتاق شان بیرون نمودند یکی بایان های بلند و آن دیگرش لاغر تر به نظر میماند . هردو غرزده در چمنزاری که برای شان اختصاص داده شده است چند قدم گذاشته بعد دگر گوشه یی لمیدند . آن ها هم موجودیت احساسات و لبخند های انسان ها را نادیده میگرفتند .

خانمی در مقابل قفر خوت میگفت (سهیل شوه چطور به بوی اس) شاید شوهرش خود را نفهمیده توانمود کرد و گفت : (خاصتیش همیطور اس) .

آهوگانها مشغول خوردن علف بودند جایی که برای آهوها اختصاص داده شده خیلی زیباست در آن جا تپه گونه یی برای شان ساخته شده ، با دیدن بای آهوها فکر مینمایی که زیباترین منطقه باغ وحش همین جاست .

پس از تماشای آن ها داخل رستورانت شدیم آن جا با بوقی های سیاه رنگ و میرهای وارش برای مهمان ترین یافته است پذیرفتی از آن جا ماری را نگه داری مینمایند . ماریه حواب عمیق فرو رفته بود هرقدر کوشش نمودیم تا به ما بنگرد هیچ توجه نمود .

اما تا وقتی که ما گفته نماند خواننده عزیز هنگامیکه نزدیک قفس میمون ها شدیم همه استراحت بودند و از آن جمله یکی هم به طرف ما ندید و نه آمد ..

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۴)

وهمه فراز وفرودهای یك پارچه اهنگ درتابلوها نهزمانند ریتم های موسیقیاتی برجسته باشند وباگوش چشم شنفته شوند واحساس برانگیز باشند .

درحقیقت میتوان به هم آمیزی وترکیب موسیقی ونقاشی رایکی ازخدمات غیرقابل فروگذاشت این هنرمند نام آور دانست. بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاده تصادف محض نیست. زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر دریك متن نمیتواند معلول ومحصول اتفاق بدون ریاضت وممارست باشد به ویژه وقتی که شمهٔ چنین آمیزه‌یی ایجادعرصهٔ سوم آفرینشی (هنرشاعری) میگردد .

نجیب رستگار باوجودانکه ازسه جلوهٔ متفاوت (ولی به گفتهٔ خود شغیر متفاوت) هنری بهرهٔ زیادارد اما به طورخاص نقاشی را برسایرعرصه های پرداخت خویش ترجیح میدهد شاید بمخاطراینکه این هنرتنهایی های آدمیست. ونمازی به ارکستر وهمکاران وجودندارد. اونمتنها درذوقیاتش نقاشی راصرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویر گری میلودیها برامده است اومیگوید :

وقتی طرح اولیه یك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنرمند درنظرداشته باشد که غیرازسیماها وشمایل ، زمانها ومکانها ، صوتها وآواها رافراموش نکند ، به عبارهٔ دیگر وقتی تصویر مناسب خزان درتابلو ، خود صدای آمیزش برگها رادارد ، صدای خشك شدن وازهم پاشیده شدن هربرگ آوای بادتاراجگر نیز باید ترسیم شده بتواند این داشته وقتیست که خزان با کلیتش تصویر شده باشد ، مثلاً وقتی تصمیم میگیرم تصویریك طفل رادرحال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر درکارچنین تصویر گری موفق باشم ، انگاه بیننده بادیدن رسم طفل درحال گریه ، صدای گریهٔ اورا میشنود . این پس منظرهای حقیقی هرپخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق داردبه تصویر حالت.

اوبیشتر ازیکصد تابلوراکه بیشترینه بازتاب دهندهٔ زندگی اصیل وواقعیتهای عینی جامعهٔ افغانی میباشد ، نقاشی کرده وچندین بارانهارا درداخل وخارج ازکشور بنمایش گذاشته است ، کهازجمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

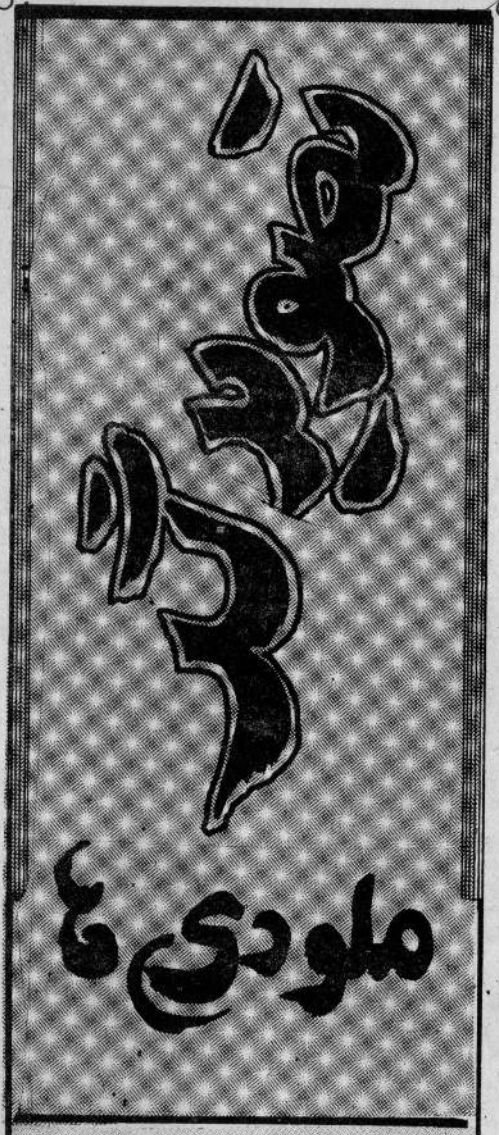

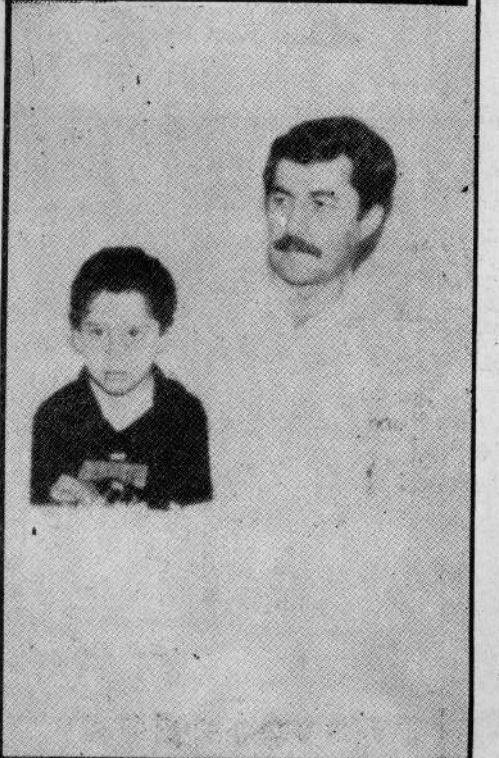

نماید :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوچه دریا- لای کوه ، برف درکوچه ، دخترد هاتی چوری فروشان ، دختری درلباس محلی.

* * *

نجیب رستگار افزون برنواختن نغمات دلنوازفلوت وشهنایی که اوج قدرت وتوانمندی استعداد اورا ثابت میسازد آهنگ- هایی زیادی نیز به آوازگرم وگیرایش سروده است که بااستقبال شایان وگرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است. اشعار وتصنیف هایی ازوی هم به شکل پراگنده درجراید ونشریه های مختلف وهم ازطریق گزینه های شعری بمنشر رسیده ونیز برخی از انها توسط اوازخوانان معروف کشوراجراشده است.

نجیب رستگار جهت اشنایی ودیدار به هم رسانی بامحافل وحلقات هنری خارج ازکشور بکشورهای شوروی ، کیوبا المان ، چکوسلواکیا ، هند وترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده درجهت شناساندن فرهنگ کشور وهنراین هنرمند عزیز .

بادریغ فراوان آگاه شدیم که وی ازمدتی به اینسو بنابرهجمهٔ ناگهانی خونریزی دماغی ، تعادل صحی خود را موقتاً ازدست داده است واینك درخموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحی این هنرمندگران ارج بسوی بهبود رفته وقرار نظریهٔ دوکتوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خودرا بازخواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی ومراقبت طبی قراردارد وبازبان اشاره ازهواخواهان ودوستداران باکمال صمیمیت وخلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی وتعارف دسته گل های سکوت پذیرایی نموده وبه روی ناملایمات پیروزمندانه لبخند میزند.

سباوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمندگرانمنده گ قبل ازهمه صحت کامل ارزونموده وازدرگاه خداوند تمنادارد تا وبار دیگر باخانواده خوشبخت وکوچکش بخندد ، بازهم بنوازد بخواند ، بسراید وبازنیز رستگاریش را دریابد .

" سباوون "

(c) ketabton.com: The Digital Library

ضرب المثلها و رابطه های فرهنگی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت
عربی: لایجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند
انگلیسی: If you choose two horse both will escape you اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند
ایضاء: Two watermelons can't be hold in one hand مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدوم الصیف یک چلچله تنها مژده آمدن تابستان نیست
انگلیسی: One swallow does not make a summer مشابه مثل عربی
ایضاً: One flower makes no garland با یک گل تاج گل درست

بخند تا دنیا برویت بخندد
عربی: اضحک یضحک العالم معک.
بخند دنیا با تو خواهد خندید
انگلیسی: Laugh and the world laughs with you, weep, alone
مشابه مثل عربی

۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود
عربی: المصائب لاتاتی فرادی بدبختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند
انگلیسی: Misfortunes seldom come alone بدبختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
ایضاء: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مژده پیروزی را بخود بده
ایضاء: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)
انگلیسی: Evrything comes to him who waits
کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود

۲٤) برنیاید زمردگان آواز
عربی: لیس للمنیت لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند
انگلیسی: Dead men tell no tales مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن
عربی: اسمع ولاتصدق دقیقاً مشابه مثل عربی
انگلیسی: Belive not all that you see, nor half you hear
همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن

۲٦) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم
عربی: الاقرار (الاعتراف) نصف‌المعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است
انگلیسی: Confession of a fault makes half amend مشابه مثل عربی

۲۷) (زباران مگو همچو باران ببار):
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)
به عمل کار برآید به سخنرانی نیست
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است
انگلیسی: Actions speak louder than words
عمل رساتر از گفتنها است

۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»
(هر چند که بچه زشت باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)
عربی: القرد فی عین امه غزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست
انگلیسی: The monkey thinks his offespring is fearest
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی
انگلیسی: As long as the blanket, so far you may stretch مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد
عربی: المراء مخبوءٌ تحت لسانه= مرد در زیر زبانش پنهان است
انگلیسی: What the heart thinks, the tonge clings
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند

۳۲) ترس برادر مرگ است
عربی: ان الجبان حتفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است
انگلیسی: Cowards die often ترسوها اغلب می‌میرند

۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز
عربی: اصرف ما فی‌الجیب یاتیک ما فی‌الغیب
انگلیسی: Forgive and forget ببخش و فراموش کن
ایضاء: Do good, and cast it into the sea

۳٤) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
عربی: من حفر حفره وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد
انگلیسی: The arrow often hits the shooter تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چوفردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن- فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)
عربی: لاتهتموللغد: غصه فردا را نخورید
انگلیسی: Take no thought for tomorrow مشابه مثل فارسی

۳٦) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی
انگلیسی: Empty vessels make the most sound
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حسابه، کاکا، برادر
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالا جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید
انگلیسی: Be like brothers, and devide justly
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید

(c) ketabton.com: The Digital Library

امریکا پښتون د کلارک هوایی اډې د پرېښودلو په حال کې .

په فلپین کې د اورغولو فعالیت

په فلپین کې یو ویشت ژوندی ولکانونه همدا اوس فعالیت کوي او دوه سوه په شاوخوا کې مړه ولکانونه شته

په عکس کې موټر لېدل کېږي چې ټرابرولاندې پټ شوي دي

دمونټ پیناتوبا تشفشان په داسې حال کې لېدل کېږي چې لوګی اوربړي تري پورته شوي دي .

ګومبوده ځلې په ناڅاپي توګه د فلپین په شمال کې د زمبال په سیمه کې چې تر کیلومتره له مانیلا څخه واټن لري د ځمکې له زېره څخه د وته اولاوهر ي راپورته شوي دغه دود اولاوهر ي د جنوبي چین تر برخو پورې ورسېدي اویا وروسته ترهغه د (لاوا) د ریاب چاري شو .

دغه اورغورځول شپږ ورځې وروسته د جاپان د مونټ اونټزن د اورغورځولو څخه پیل شول د اورغورځونې دغه سیمې، په اسیا کې د متحده ایالاتو، پرې ستري نظامي اډې ته نږدې پرته ده ، په دې توګه امریکایي ماموراتو ټول نظامي پرسونل د کلارک هوایي اډې څخه راخوښتل اویا دې ډول بې اصلان وکړي چې ژر تر ژره د ټول پرسونل سره ټول شي اود دې د انتقال زمینه دې برابره شي . باید وویل شي چې پرازې د کلارک هوایي اډه کې شپږ زره تنه د خدماتي پرسونل په ګډون کارکوي . د دغې اډې وینډ دي په یوه تلویزیوني وینا کې وویل چې د سیمې د خوښۍ کرډلو لپاره لازم ته ا بهیرتیول شوي اود کلارک له هوایي اډې څخه تولې الوتکې، الوتونکي شوي . دي په مانیلا کې د ولکانولوژي اوسیسمولوژي مرکز وینډ دي وویل چې کېدای شي د مونټ پیناتوبو اورغورځول د یر اوستر وي .

په دغه سیمه کې د لومړي ځل لپاره د اپریل په میاشت کې د اورغورځولو نښې ښکاره شوي اویا خو مودې وروسته له هغه څخه لږ څه لوړې اوایږي باندې راوغورځېدي د زامبل ایالت گورنر وویل چې دا هغوکې مترشح د ولکان خواته وړنږدې شي ، خو تر اوسه لپاره کې یې د کاروښوای کړای شي .

باید وویل شي چې د مونټ پیناتوبو روستي چاوده به ۱۳۸۰ کال کې وه . هغه راز چې فلپین کې یو ویشت ژوندي ولکانونه هغه اوس فعالیت کوي اود دوه سوه په شاوخوا کې مړه ولکانونه شته . پخپلسیمین کې د وروستي ځل لپاره په کال ۱۹۶۵ کې د ولکان یوه سترګه چاوده نه منځ ته راغله . د دې خبرې معنی داده چې د (تسال) ولکان چې له مانیلا څخه اتیا کیلومتره واټن لري په فعالیت پیل وکړ اود وه سوه تنه یې وژل . په هرحال کله چې مونټ پیناتوبو اورغورځولو پیل وکړ ، له ایرو څخه یې ډک د ود چې سلفر هم ورسره ګډ وو هوا ته پورته شو . ساینسي پوهان په دې عقیده دي چې دغه ولکان وروسته له شپږ سوه کالو بیا په فعالیت پیل وکړ اود دې کار امکانات له پخوا څخه موجود و . کله چې ولکان په فعالیت پیل وکړ د کلارک اډې پرسونل ځړ وکې پته کړه .

همه مواد وچې د ولکان له خولې څخه حریان ومونده د سانتي ګراد ۹۸۰ درجې تود وخه د رلوده اوهرڅه یې چې مخې ته راتلل هغه ویلې کول . دغه له ځنکه څه ناڅه شل زره تنوزونه کاووچې تول له سکیسي څخه ولیږ د ول شول . د فلپیین خلکو امریکایان ملامت کړل چې د دې خلک خوا بیرولی وي ، دغه راز امریکایي مقاماتو د هسته یې وسلو غونډه یدل په کلارک کې رد کړل ، ځکه یوڅو اخبارې والاوو د اخبره کړې وه چې ګڼ شمېر مواد له هسته یې موادو سره یوځای شي ټود تشعشع امکانات شته که څه هم د غرونو اورغورځول سترې فاجعې منځ ته راوړي او د تاریخ په تېرو دودګې یې خورا ستر مدنیتونه له مناځه وړي ، خو د ساینس وېل کېږي چې په فلپین کې د ډېرات تولکي لامې په کارشول اود خلکو ژوند یې وژغوره .

د امریکې سفارت دوېیلدوی لاس ځولی ټولو امریکایانو د کلارک هوایي اډې پرېښې وه ، خو بېسرې لږ دې څو پوهانو لپاره تخنیکي افراد پاتې دي

(c) ketabton.com: The Digital Library

دردهلیزهای محاکم

چی نیر است

تهیه کننده: لطیفه سیدی

بجای عروسی در توقیف

مسایل طلاق و تفریق، گریبر از خانه، شوهر و فسخ نامزدی همه و همه ارتباط میگیرد به تصمیم عجولانه فامیلها در مورد فرزندان شان که هنوز سن قانونی ازدواج و یا نامزدی را تکمیل ننموده اند که عاقبت این تصامیم دردسرها چتی بی حرمتی هایی را ازجانب فرزندان شان نسبت به حیثیت و موقف اجتماعی فامیل ها به بارمیاورد.

انیس گل دختر پانزده ساله یکفامند مناحیه هفتم شهر با پسری به نام خان محمد سر باز در یکی از قطعات قوای مسلح با رضایت فامیل و مخالفت خودش نامزد می شود، چون دختر با نامزدخویش روی خوش نشان نمیدهد، با پسرهمسایه خود ارتباط دوستی قایم میکند چون پسر همسایه شان در یک حویلی با انیس گل زندگی میکرد بناء انیس گل از پسر همسایه خواهش میکند از اینجا به محل دیگری نقل مکان نماید تا از عقبش انیس گل فرار نماید پسر همسایه حکم را میپذیرد و به محل دیگری نقل مکان میکند بعد از گذشت سه روز انیس گل به خانه پسر همسایه رفته و میخواهد با او ازدواج نماید. زمانیکه فامیل نامزد انیس گل از چگونگی بساله آگاهی پیدا می کند خواهر دوازده ساله انیس گل را به عوض انیس گل با پسر خود نامزد میسازد و بدبختی دیگر اینکه پسر همسایه انیس گل که اقتصاد ضعیفی داشت و نتوانست لوازم و مصارف عروسی را مهیا نماید بنابر جستجوی فامیل انیس گل هر دو دستگیر و در توقیف به سر میبرند.

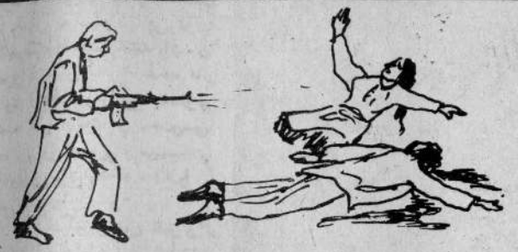

شانزده مرمی به زن برادر و سه مرمی برای برادرش

آفتاب تسلیم تیره گی شب گردیده بود، اعضای فامیل با صمیمیت خانواده گی مصروف صحبت و قصه های شیرین شب هنگام بودند، غافل از آنکه آخرین شبی است که با هم ایمن طور صمیمانه صحبت می کنند ولحظه یی بعد صحنه یی را پذیرا می شوند که به کام نهستی ایشانرا فرو میبرد.

عبدالعزیز افسر یکی از قطعات و خانمش عین الحوزا در شب پنجم ماه سرطان به قتل میرسند.

صدای فیر کلا شینکوف همسایه ها را وحشتزده میسازد همه به سوب منزل عبدالعزیز سرازیر می شوند، در همین لحظه برادر عبدالعزیز ناشب را در حالت فرار از دیوار منزل میبینند. نظر به تحقیق مخار نوال موء خذ، قضیه طوری بوده که ناشب قاتل عبدالعزیز و خانمش صرفاء میان شان به اصطلاح "شکر رنجی" بوجود آمده بود و همسایه هایش نیز نند که قاتل شخص نهایت ولگرد و بد معاش است، وبه همین دلیل ابتداء باسلاح دست داشته اش سه فیر مرمی به جا نب برادرو شانزده فیر مرمی را به سیره گردن، سینه و بطن خانم برادرش فرو میریزد. وحشت ناکتر اینکه اطفال برادرش الی سپیده دم با چشمان اشک آلود به جسد های بیجان و در خون غلطیده پدر و مادر مینگرند.

آیا تصور میتوانید آنان چی شبی را صبح کرده باشند؟

به تقلید از فلم آدم کشت

تماشای صحنه های پیاپی فلم های تلویزیونی بخصوص بالاخره از قوه برداشت ذهنی اطفال است و اطفال صرفاء متکی به تقلید، کشتار، زد و خورد های وحشتناک استند و اطفال را به آن وادا شته است تا در کوچه و بازار از اکت های هیرو ها و بد معاشان فلم ها استفاده برنده.

مثاء سفانه پیامد های ناهنجار و ماء یوس کننده، میرود را در قبال دارد، به پیامد یکی از این گونه حوادث را به حیث یک واقعه حقیقی بهد بریم که در سینما خانه واقع در ناحیه نهم شهر رخ داده است:

محمد همایون پسر پانزده ساله، که در یکی از روز های ماه گذشته از مکتب به خانه آمد، با پسر همسایه خود که همصروف بازی بودند بالاخره با لای کدام مساء له کوچک معا ن هم می افتند، بالاخره نفر مقابل بنام گلزمان که پسری در حدود چارده ساله بود کاردی را از جیب خود بیرون میآورد و میخواهد به شکم همایون فرو برد اما کارد به محلی که گلزمان میخواهد اصابت نمی کند بالاخره با اکت های گونه گون فلمی برادرش را به کمک می طلبد، برادرش گلبت کارد را از دست گلزمان ربوده به شکم همایون فرو میبرد. همایون سخت مجروح میشود از هوش میرود بالاخره به شفاخانه انتقال می گردد که بعد از چند روز تداوی جان به جان آفرین تسلیم میکند.

شوهر سرش را اکل کرد

بعضاء مردها به حدی در مورد خانم هایشان خوشبا صلاحیت میدهند که حتی باید فرو بردن و بیرون آوردن نفس زن باید به حکم و اراده آنها باشد، وکوچکترین اشتباه زن برای چنین مردان گناه عظیم پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از طرف یکی از مردان باشنده ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر نامش خودداری میکنم خانمش را به اسم صفورا بیدستان خود موهایش را قطع که نه تنها یک مرتبه بل مکررتبه است که به چنین عملی متوسل گردیده است.

البته بعد از کل کردن موهای خانمش عقده های دلش را در هر تار موهای زن معصوم رفع شده معاینده شاید سوال خلق شود که چرا و به چه علت؟ علت همانا اشتباهات کوچک خانم در امور منزل بوده است که به این دلیل نمیتوان متیقن شد شاید شوهرش تکلیف روانی و یا عصبی داشته باشد درحالیکه چنین نیست شوهر شکاملاء شخص نورمال و سرحال است. موهای این زن بیچاره سمسانتی پهلند شده بود که با دیدن موهایش تاء ثر عمیقی برایم دست داد.

نشانی گفته و ...

شیوه های مختلفی برای فریفتن اشخاص از جانب دزدان و راهگیران به کار بسته می شود، خانواده ها به این شیوه توجه کنند، زن ودختر جوانی در یکی از خانه ها در کارته نو میروند، بهانه ایشان خواستگاری دخترجوان خانه است، از صاحب خانه آپ اشامیدنی طلب میکنند در این لحظه نوت هزار افغانیگی نشانی شده را زیر تلویزیون شان میگذارند بعد از وعده و وعید های بعدی راه خانه شان را در پیش میگیرند لحظه یی بعد موتر تکسی یی در کنار دروازه این منزل میایستد و راننده به مادر خانواده میگوید که او را شوهرش فرستاده وگفته است که تلویزیون، قالین ویدیو و بعضی چیز ها را به خاطر عروسی دوستش بمدسترس بگذارد انها از سپردن اشیا خودداری میکنند اما راننده می گوید که شوهرش نشانی گفته و در زیر تلویزیون نوت هزار افغانیگی را جابجا ساخته است، دختر میرود و میبیند که واقعاً در زیر تلویزیون شان نوت هزار افغانیگی نشانی شده وجود دارد.

اعتماد مینمایند و اموال را به تکسی ران میدهند و شوهرش شب به خانه میاید قضیه را می پرسد اما از همه چیز اظهار بی اطلاعی مینماید، شوهرش صبح با ناراحتی سوار بر تکسی میشود و به طرف دفتر میرود از قضیه اتفاق افتاده در رفتن به راننده مکایه میکند و میگوید پولیس را در جریان بگذارد تا جرایم جنایی ولایت کابل این اشخاص که در ناحیه هشتم شهر سکونت دارند چند مین بار پست که توقیف و به زندان انداخته می شوند که متاءسفانه نه تنها از عمل شان دست بردار نشده اند بل آن را بیشتر از پیش گسترده ساخته اند.

سخنان جالبی است، بالاخره چه باید کرد، آیا منتظر ماندنتا بار دیگر بعد از رهایی مرتکب چنین اعمال شوند؟ آیا مجازاتی بالاتر از حبس وجود ندارد تا سایر شرکای آنها درس عبرت بگیرند؟ ما پیشنهادی نداریم اما کاش معمار های برای انسان شدن چنین حالت ها وجود میداشت.

اینجا خانهٔ فساد است

سردار محمد، شخصی که همه روزه منزلش محل تجمع مردان عیاش و لگرد و معتاد است.

این مرد فساد پیشه کسیست که خانم و خواهر برایش مطرح بحث نیست صرف چشمانش به طرف دستانی خیره میشود که به سویش پول پرتاب می کنند.

حوالی ظهر یکی از روز های ماه گذشته که از دحام مردان عیاش و فساد پیشه فضای اتاق های کثیف منزلش را به کلیه نفرت انگیزی مبدل ساخته بود در دروازه منزلش دق الباب میشود، چون سردار محمد محروف گفت و گو و قیمت گذاری با لای متاع های متحرک خود بود یکی از زنان هرزه را میفرستد تا در را باز کند، زمانیکه آن زن از عقب دروازه چهره سه مرد را ناآشنا معاینه و آن ها را از جمع مشتریان هر روزه خویش نمی یابد از باز نمودن دروازه به روی آنها اباء میورزد این سه مردعیاش که مجهز باسلاح برچه دم دستی بودند، یکی از آن ها دفعتاء دست به کار شده مواز را، دیوار به روی بام بالا میشود و بم دستی را به حویلی پرتاب می کند که در اثر انفجار بم مذکور زنی به نام مهر مکشته شش نفر زخمی و زنی که حمل داشت طفلش سقط می شود.

به قول از مسوولین مبارزه با

(c) ketabton.com: The Digital Library

تو بگو من هم میگویم

تهیه‌کار: زکیه ملایی

او چگونه است

ملالی پراگنده‌گی و سکتگی در کار را نمی‌پسندد

شهلا حیاتی درمورد ملالی ظریف

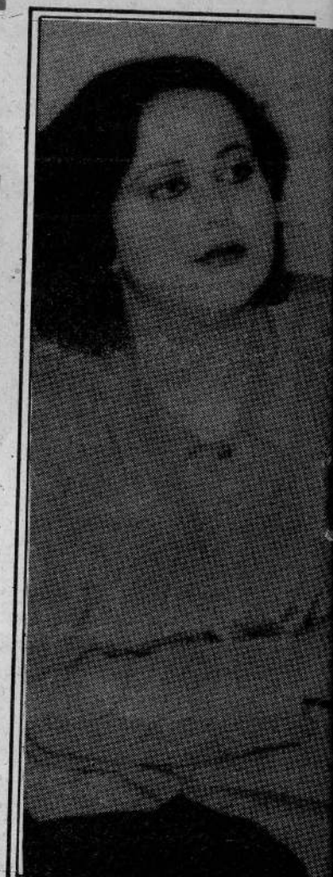

شهلا

خواننش هر برنامه را با پیشانی باز می پذیرد

ملالی ظریف در مورد شهلا حیاتی

ملالی در روابط اجتماعی خود دختریست مؤدب و با نزاکت و نهایت خوش‌برخورد ضمناً با بذله گویی که دارد میشود ساعت ها را بدون کوچکترین احساس خستگی با او سپری کرد. ملالی در کار گوینده‌گی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلویزیون نمیگذرد اما او توانسته با پشتکار و علاقمندی مخیلی زود پله های پیشرفت را بپیماید.

ملالی پراگنده‌گی و سکتگی در کار را نمی پسندد. دختریست انتقاد پذیر و به این عقیده که انتقاد بایست به شیوه‌ٔ ابراز شود که قصد توهین طرف زید- خل نباشد او مطالعه را یکی از اساسی ترین بخش برنامه زنده‌گی روزمره انسانها میداند.

شهلا حیاتی گوینده ایست مهربان و صمیمی.

یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاهی نخواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود عمداً بمیان بیاورد. — خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پیشانی باز و بدون هر نوع خسته گی میپذیرد.

موفقیت و پیروزی بیشتر کارگوینده‌گی شهلا در- خوانش مطالب سیاسی و اجتماعی است تا مطالب ادبی و ...

شهلا حیاتی به این عقیده است که باید به بیننده، تلویزیون و شنونده رادیو احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اش این نباشد که تنها او — میداند و بس، بل که نتیجه اش این باشد که شنونده و بیننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسایل را به اطلاع آنها میرساند.

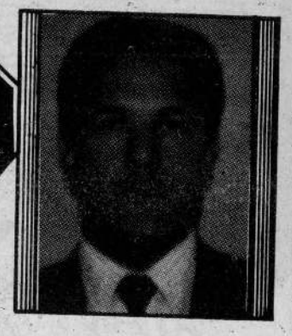

نوشته: خلیل نیکمین

عیادت سرطان

یک دوکتور افغانی

رادیو تلویزیون

را در زمینه انجام داده است

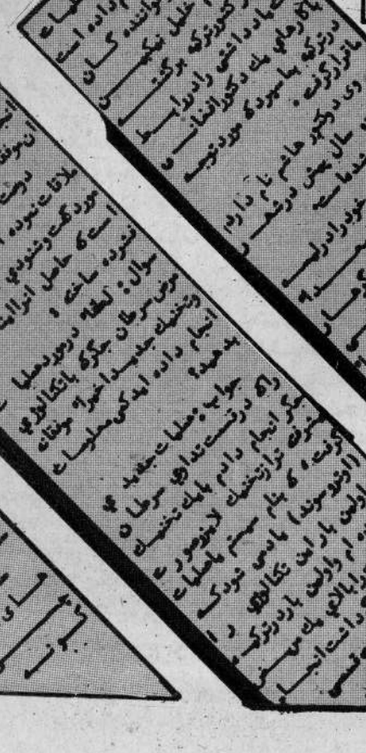

بقیه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

داستان کوتاه

عشق و نان

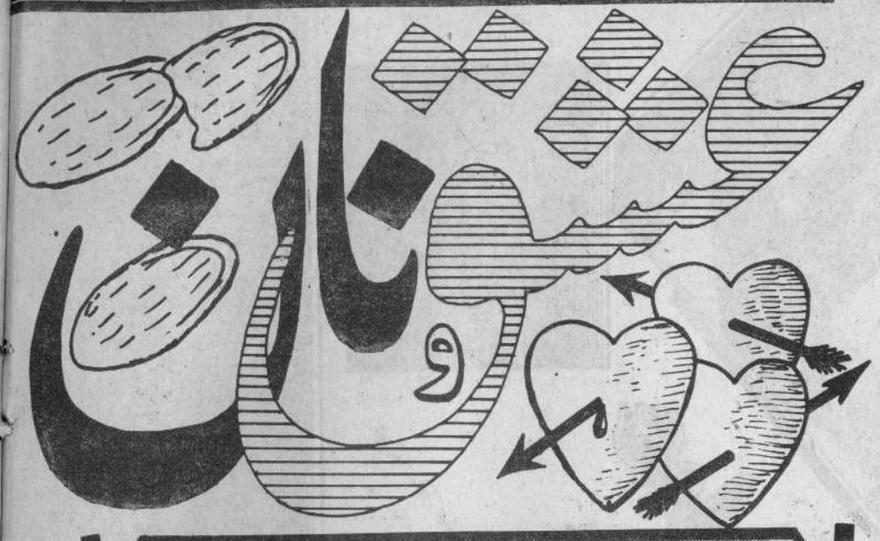

نوشتهٔ ان اوگاست استریندبرگ نویسندهٔ داستانهای کوتاه زیبا و نمایشنامه در سال ۱۸۴۹ در استکهلم سوید دنیا آمد و به سال ۱۹۱۲ از دنیا رفت. دوران کودکی اش در فقر گذشت و پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی، بایگیری روزنامه نگاری و سرانجام کتابداری تجربه کرد.
استریندبرگ یکی از نویسندگان برجستهٔ دنیاست، چنان که در حق گفته اند: "او شکسپیر سوید ن است."
تحلیلهای قوی ای که او از زندگی معاصر را بیداده است براساس تفسیرهای روانی و جامعه شناسی و فلسفهٔ خاص اوست.

وقتی کوستاف فالک جوان ومعاون مشاور اداره رسمایه خواستگاری لوئیزا رفت اولین سوال پیرمرد محترم از او این بود که: "درآمد چقدر است؟" کوستاف گفت: «ماهانه تقریباً صد کرون. اما لوئیزا ۰۰۰» پدر زن آینده کوستاف حرفش را قطع کرد وگفت: ((باقی اش هم نیست. درآمدت کم است.))

((آه اما لوئیزا و من همدیگر را دوست داریم. ما هردو واقعاً تصمیمهایمان را گرفته ایم.))

بلی احتمالاً، اما اجازه بدهید بپرسم آیا کل درآمدتان سالانه هزار و دو صد کرون میشود؟

کوستاف گفت: ((ما اولش درلهیدینگر با هم آشنا شدیم.))

پدر لوئیزا محرانه دنباله حرفش را گرفت و پرسید: ((آیا علاوه برحقوقی که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم دارید؟))

خوب بلی. فکر کنم بتوانیم درآمد کافی داشته باشیم وتازه می دانید علاقه متقابل ما به هم ۰۰۰))

بلی کاملاً درست است اما اجازه بدهید با ارقام صحبت کنیم.

خواستگار پرشور گفت: ((آه اما من می توانم با اضافه کاری به اندازه کافی پول بدست آورم.))

((چه کاری و چقدر؟))

کوستاف گفت: خوب می توانم زبان فرانسه یی درس بدهم، کتاب ترجمه کنم. می توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم.

پیرمرد درحالی که قلم در دستش بود پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟"

((نمی توانم دقیقاً بگویم چقدر، اما فعلاً یک کتاب فرانسه یی ترجمه می کنم که از هر ورقش. ۱ کرون حق الزحمه می گیرم "تمام آن چند ورق است؟"

"به تقریب ۲۴ ورق."

((بسیار خوب! این هم دو صد و پنجاه کرون حق الزحمه، دیگر چه؟))

((آه نمی دانم، مطمئن نیستم.))

((چی، مطمئن نیستی؟ آن وقت میخواهی ازدواج بکنی؟ جوان، گویا تصورات عجیبی از ازدواج داری. میدانی که بعد از ازدواج بچه دار میشوی و باید خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را بزرگ کنی؟))

کوستاف اخراجی کنان گفت: ((اما شاید زود بچه دار نشویم. در ثانی ما آنقدر عاشق همدیگر هستیم که...))

((باید حتماً پیش بینی کرد که به دنیا آمدن بچه ها هیچ خطری ندارد.)) و بعد پدر لوئیزا که راضی شده بود گفت:

((به نظرم هردوی شما مصمم هستید ازدواج کنید و تردیدی ندارم که شما واقعاً عاشق همدیگر هستید. بنابراین من باید بالاخره رضایت بدهم؛ اما فقط به این شرط تا مزد لوئیزا میشوی که سعی کنی بودجه را زیاد کنی.

کوستاف از خوشحالی سرخ شد و احساس را با بوسیدن دست پیر مرد نشان داد. آه چقدر خوشحال بود. و لوئیزای او هم چقدر هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن بیرون می رفتند احساس غروری کردند.

کوستاف عصرها همراه نمونه های چاپی که تصحیحشان را مقابله کرده بود به دیدن لوئیزا می رفت و این تاثیر خوبی روی آقاجان می گذاشت. اما یک روز عصرها برای تنوع به تیاتر رفتند و سپس کادی به خانه برگشتند و خرج تفریح آن روز عصرشان ۱۰ کرون شد. و بعد کوستاف بعضی وقت ها عصرها به جای تدریس به خانه زن جوان می رفت تا با هم بیرون بروند و کمی قدم بزنند.

چون روز عروسیشان نزدیک میشد، انها مجبور شدند اثاثیه ای را که برای اماده کردن اپارتمانشان لازم داشتند بخرند. دوتختخواب قشنگ از چوب چهارمغز با تشکچه ای فنری محکم و لحافهای نرم و پرازپرقو خریدند. سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند و از انجا یک چراغ مهتابی قرمز، یک مجسمه چینی، یک دست ظرف کامل میز غذاخوری پارچه های بلور و غالی و قاشق پنجه و کارد انتخاب کردند که بخرند. موقع انتخاب و سایل اشپزخانه هم از راهنمایی ها و کمک های مادر لوئیزا بهره مند شدند. در این موقع کوستاف خیلی مصروف بود، در دپه در به دنبال خانه می گشت. هرکارگر کارگرها و د رسوا رکردن اثاثیه خانه نظارت می کرد ضمن اینکه کوستاف درآمد اضافه دیگری نداشت، اما می توانست پس از ازدواج به راحتی آن را جبران کند. انها تصمیم گرفتند بهترین صرفه جویی را بکنند یعنی برای شروع زندگیشان فقط به دو اتاق قناعت کنند. با این حال اپارتمان کوچک را بهتر از اپارتمان بزرگ میشود با اسباب واثاثیه زینت داد. این بود که اپارتمانی را در طبقه اول با دو اتاق و اشپزخانه به شصت کرون اجاره کردند. البته در ابتدا لوئیزا گفت که بهتر و بیشتر دوست دارد اپارتمان سه اتاقه آن هم در طبقات بالا، داشته باشند، اما این در برابر عشق واقعی انها به یکدیگر چه اهمیتی داشت؟ بالاخره وسایل واثاثیه در اتاقها جاگرفت. در اطاق خواب تختخوابها، دولکتار هم مثل گادیها با لحافهای ابی رنگ، ملحفه های مثل برف سفید که جلوه یی شاد داشت تزیین شد.

در اتاق دیگر که هم اتاق نشیمن بود و هم غذاخوری و هم مطالعه، پیانوی هزار و دو صد کرونی لوئیزا قرار داشت. به علاوه میز تحریر از چوب چهارمغز، میز و چوکی غذاخوری اهینه یی با چار چوب طلایی چوکی و قفسه کتاب نفیس گرمی و آرامش فضای این اتاق را دوچندان کرده بود.

مراسم عروسی شنبه شب برگزار شد و صبح یکشنبه زوج جوان تا دیروقت خواب بودند. و بعد اول کوستاف از خواب بیدار شد.

زن جوان وزیبا با چهره بی راضی مست خواب بود. شب خوب خوابیده بود و چون آن روز یکشنبه بود، صدای تلق تلق صبح زود گاریهای بازار بیدار نشده بود. در همان موقع ناقوس شاد کلیسا به صدا درآمد، و کویی از آفرینش زن و مرد تجلیل میکرد.

کوستاف رفت تا لباسهایش را بپوشد سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش ناهار را بدهد. چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه برق می زدند و درخشنده! و همه آنها مال او بود، مال او و همسرش. کوستاف به آشپز گفت که به رستوران برود و غذا را سفارش بدهند تا برای شان بیاورند. آشپز همه چیز را می دانست چون کوستاف روز قبل دستورهای لازم را به او داده بود. فقط باید بیاد آوری می کرد که وقتش رسیده است.

کوستاف میز را خودش چید. تا وقتی غذا از رستوران برسد، به شقابها و کاردونیجه وگیلاس روی رومیزی سفید و نوچیده شد. دسته گل عروس جایش کنار لوئیزا است. وقتی لوئیزا با لباس قشنگش وارد اتاق میشود پرتو آفتاب به او سلام می دهد؛ اما او هنوز کمی احساس خستگی می کند، به همین دلیل هم کوستاف او را روی چوکی می نشاند و چوکی را به پشت میزمی کشد. شوهر جوان بالتمام وجود در خدمت همسرش است. کوستاف وقتی از شقابش صدف می خورد و نوشابه اش را می نوشد فکر می کند چه لذتی. البته او قبلاً یعنی موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است، اما چه لذت وحظی برده است؟ هیچ! این مجردها چقدر رابله اند که از ازدواج نمی کنند، و چقدر خودخواه اند. باید همان طور که به سگها مالیات بسته اند از انها هم مالیات بگیرند، اما لوئیزا به اندازه او سختگیر نیست و با مهربانی وملاحت تمام می گوید که شاید بهجاره های که تجرد اختیار کرده اند قابل ترحم باشند، به نظر او بدون شک اگر انها استطاعت داشتند ازدواج می کردند. کوستاف احساس می کند قلبش کمی بدرد آمده است، مسلماً خوشبختی را نباید با پول سنجید نه، اما اما اما ۰۰۰ خوب مهم نیست بزودی یک عالم کار خواهد کرد و همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت. حالا فقط مهم کمک بریان خدمتگار با چاشنی مخصوص است. این تجملات برای لحظه یی زنگ خطر را برای همسر جوان به صدا درمی آورد و نگرانی از کوستاف می پرسد آیا می توانند با این ولخرجیها زنده گی کنند؟ اما کوستاف به او قوت قلب می دهد و از نگرانی های بی مورد ش می کاهد و می گوید: (همه روز که هزار روز نمیشود. آه پیاده تا می تواند از زندگی لذت ببرد، آه چه زیباست زندگی!).

ساعت شش، گادی دو اسبه زیبایی در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس داماد بگرد ش می روند. لوئیزا همان طور که به راحتی به عقب تکیه داده است وقتی از میان پارک می گذرند و به انسانهای پیاده برمی خورند که آشکارا متحیر شده و بعضی ها تعظیم می کنند، مسحور می شود. حتماً آنها فکر می کنند که کوستاف خوب از ازدواج کرده و دختر پولداری گرفته است. حال آنکه این بیچاره ها مجبورند پیاده روی کنند؛ اما سواره رفتن بدون زحمت آن هم در حالی که به پشتی نرم گادی تکیه داده باشی چه صفایی دارد و این مظهر ازدواج دلنشین است.

ماه اول عسل شان از خوشی بود. آنها با انواع واقسام میهمانیهای دعوت می شدند و دایم به تیاتر می رفتند. با این حال بهترین اوقات آنها وقتی بود که در خانه بودند. چقدر وقتی کوستاف شبها لوئیزا را از خانه والدینش به خانه خود می آورد و در زیر سقف خانه شان طوری که دلشان میخواست زندگی می کردند، لذتبخش بود. وقتی به اپارتمانشان می رسیدند شام مختصری می خوردند و بعد روی مبل لهنه ادا می دادند و تا دیروقت با هم گپ می زدند. کوستاف طرفدار صرفه جویی بود، البته در حرف. یک روز عروسی جوان، وخانه دار ماهی دودی و کچالو درست کرد و چقدر هم خوشمزه! اما کوستاف از آن ایراد گرفت. وقتی باز هفته دیگر نوبت غذای ماهی دودی شد، کوستاف از بازار یک جفت کبک خرید و چون کبکها را یک کرون خریده بود، از این معامله عالی به خود می بالید؛ اما لوئیزا از این کارش راضی نبود خود او یک بار همین تعداد کبک را ارزانتر خریده بود. وانگهی خوردن گوشت کبک ولخرجی بود با این حال خوب نبود سر این مسایل جزیی با شوهرش مخالفت کند.

بعد از زمان محال لوئیزا فالک

بقیه در صفحه ۸۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه یی اخیراً بمارسید کمبا
حذف برخی کلمات آن لازم-
دانستم انتشار ندهیم تا
ازین سرگذشت جوانان درس
بگیرند :

به اداره محترم مجله
وزین و دوست داشتنی صبا-
وون !

بعد از عرض سلام بتمام
دست اندرکاران عزیز مجله
صباوون غم قلبم را به این شرح
مینگارم امیدوارم که در صفحه
سلام پسران به دختران آنرا
نشر نمایید .

این غم تازه مهمان قلب نا-
توانم شده ، سنگینی این فـ

انقدر زیاد است که تمام لحظه-
های زندگی ام را تلخ نموده
است .

فقط چند روز پیش همسری
که او را زیاده تر از جانم
دوست داشتم همسری که
تمام خوشی های زندگی ام
بود بمن خیانت نمود و من
در دهلیز محکمه ناحیه ۷ —
سند رسمایی و طلاق او را —
امضاء نموده و بدستش دادم
و بدست آوردن سند طلاق را
برایش تبریک گفتم .

درین جا نمیخواهم که تمام
خیانت ها و جفاهای که او —

کرده بنویسم فقط میخواهم بنو-
یسم که او زن بسیار بی وفا
و پرجفا بود او باوجود تمام
فداکاری هایم او باوجود تمام
انسانیت و شرافتم چرا زندگی
ام را خراب نمود و میخواهم
برایش بنویسم که تو راستی دختر
بد بودی تو اخلاق فلمی
بود پسکود آشتی تو راستی که نمی
توانستی یک همسر خوب برای
من شوی ، درسمنه ای تو قلب
رقیق یک زن نه ، بلکه قلب
ضعیف یک بد کاره رتبه اشته
نمیخواهم برای مادرش
که ذلیل تر از خودش بود بگویم

که تو انسان نی بلکه یک وحشی
بود ی از خداوند عالم آرزو-
دارم که برای هیچ زنی چنین
مادر و برای هیچ شوهری —
چنین خشوی را نصیب نگردا-
نند . همه سخنان تو بیهوده
است که می گفتی برای مامرد م
هیچ عیبی ندارد که زن
به شوهر خیانت کند ، این
گفتار از مقوله های خشو بسم
بود که برخم کشیده ، و من
دانستم که این ها شرافت
ندا رند ، این ها همه چیز
را در پله های پول وزن می

بقیه در صفحه (۸٤)

قصهٔ خانهٔ خودما

لری اونشی کولای دخپل
مستقبل په هکله تصمیم
ونهسی . که څه هم تراوسه
زموږ په کورکی دغه خبره نه ده
یاده شوی مخوزه داسی فکر
کوم چی ژوند وروسته په دغه خبره
پای پیدا کوی اوزه به دخپل
راتلونکی ژوند په هکله پوځ ل
بیا تصمیم ونیسم . مګر مخکی
تردی چه پوهنتون ماته
رامنځ ته کیږی چه زه می سر
خورا جدی کوم اوهغه
زماد دوبیا شوماینو ژوند اوراتلو-
نکی ده . په دی څه پوهیږم
چی که زه له پل چاسره وادوکړم
زماد لوړی میږه کوره نه
په هغه کی مداخله کو ی
اوږه ره سخته وبایندی تا-
پیږی . په دی صورت
کی به هغوی خپلی اړیکی
له ماسره وشلوی اوبه نتیجه
کی دامساله زما پرد ووکوچنیانو
باندی سخته انګیزی کو ی
وان چی دهغوی راتلونکی

ژوند به هم لمستونزو دك و ی
له یلی خوا زماد پلار کوره نه
ته هم زماد ووهم خپل لپاره
یا ده کول ، هغه هم له
کوم پردی سره مخورا سخت
شوم د ی . که چیری زماد اخبره
رابرسیره کوم زما د پلار کوره نه
اوزما دخسرکوره نی د واړه زما
په خلاف لاسونه سره ورکو ی
اوزما په تصمیم کی خنډونه
جوړ کړی حتی له ستونزو سره
به می مخامخ کړی . اوس تو
پوره ، په یوه دوه لاره کی واقع
یم . یوی خواته می دوه کو-
چنیان اوکوره نی ولاړه د ه
اویلی خواته می دیوالیتو ب
ژوند چی په سهیل وار سره
له ستونزو ډك دی . نه
پوهیږم چی په کوم یوه یی
پس کړه دم او تری تیره
شم .

په دی پوهیږم چی کیدی
تاسوته ترڅوستاسونظر یه
هم ترلاسه کړم اووروسته پوځ ل

بیا په دغی موضوع باندی
نبه فکر وکړم اوتصمیم ونسم .

گرانی خوری :

ستاسوکیسه مولوستله . په
رښتیا سره هم ستاسو
ستونزه دتوجه وړده . زموږ
په ټولنه کی ستاسی په
شان پیښی ډیرې دغه
کراونه زمنی اودپوهنتون پو ل
مجهزپوتنولهاپله هغوته خا ر ه
زدی . په هرحال موږ ته
هم سخته ده چه تاته رفنده نظر
درکړو ، مګرډیری خبری کول
لازم دی اوهغه داچی
((کونده دخپل ځان را ته
لری))

ته هم په موضوع باند ی
نبه فکر وکړه اوخلورخواوی یی
وسنجوه ترڅوخدای نه کړی
په داسی ستونزه کی راګیر
نفس چی بیا په هرځله لاس تکو ی
مګرهیڅ شی به په لاس نه
ورځی . ستاد روښتیا په
اوکاميابی په هیله .

پاتی له ۳٤ مخ کښی

غلیظ ونکی ستوری

جسم سل میلیارد واړه تر
لمره روښانه دي او همدارنګه
دوهم فضایی جسم دي چی
دهمکی له کري څخه ډیر واټن
لري .

ستوروپیژندونکو دغه جسم
د اپیزاك نوت تلسکوپ په
مرسته د کناري له جزیرو څخه
ولیدد . باید ووایل شی چی
دغه اجسام رادیوس ځیی خبر-
وي او پوهان وایی چی ددغو
ډول ستورو په منځ کی کند ي
لیدل کیږي . دلومړي ځل
لپاره د شپیتو کلو نوبه سرکښی
دغه ډول ستورو کشف شول
ي یوزر اوخلور-
ستوري پیژندل
وي دي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کف شناسی علم وسیع بوده و نظر به اهمیتی که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است.

یک تن از علمای قدیم تفوق انسانرا بر سایر حیوانات مر. هون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خدمتگار بدن یاد گردیده است. در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی کفشناس کشور که از سالها به اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته اینک سی سال میشود که باکف شناسی سروکار دارد و اوراق و مقاله های مختلف خویش را در ژوندون پشتون یخ و روز نامه کاروان به چاپ رسانیده است. و اکنون کارمند رسمی افغان فلم و رادیو تلویزیون میباشند، سر صحبت را با او چنین آغاز میکنیم.

لطفاً در باره خود رشته تان بگوید.

پاسخ: تحصیلات خصوصی به طور مکمل و مجموعی در علوم اجتماعی علم کف شناسی، قیافه شناسی تعبیر خواب، پیشگویی کردن شناختن و فهمیدن طالع و همچنان تعویذات دارم و تلاش وسیع من برای کسب دانش بیشتر ادامه دارد و از مدت سی سال بدینسو من در دین مورد به مطالعه و تحقیق پرداخته ام.

— محترم محمد اکبر هوتکی آیا کف شناسی علم است؟

— کف شناسی سابقه طولانی دارد که از تجربه های سرنوشت و زنده گی مردم الهام گرفته شده است.

در تمدن قدیم چین باستانی، هندکهن، یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و با به وجود آوردن کف شناسان ماهر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم برداشته شد

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد. محترم محمد اکبر هوتکی بیشتر مراجعین شما را چی کسانی تشکیل میدهند؟

— مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه می کنند اکثر آن ها دچار بحران شدید روحی میباشند و متباقی در مورد دانستن آینده، رهنمایی از طریق کف شناسی، تعیین سن، چانس و خوشبختی در زنده گی آینده، بستگی روز گار و حالات روانی ناگوار میباشد که میتوان گفت نود فیصد مراجعین را انانی تشکیل می دهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند.

— لطف نموده در مورد عرصه های کار خویش روشنی بیاندازید.

— الف: در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود.

هر خط دست از خود مشخصات به خصوصی دارد از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیت هویت اشخاص استفاده کرد.

در کف شناسی تعیین عمر و سال، خوشبختی و اقبال، منطق، تنبلی، فسق و فجور، عصبانیت، جنجال و خشونت، نویسنده گی و سیاست، علاقمندی به موسیقی، آموختن موسیقی، سرد مزاجی، زیبانویسی، برد باری، سفرهای کوتاه و دراز، بستگی و بندش روز گار ما رامی و رنجش دوران زنده گی، اجتماعی بودن منزوی بودن، ازدواج، تعدد فردی، تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و یا پسر، عیاشی، تعیین مریضی، تکالیف نسایی، جراحت و عملیات خیالبافی، غالب بودن زن و یا شوهر بالای یکدیگر، زنگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد. و همچنان باید افزود که ناخن های دست و پا، کف پا و انگشتان از خود تاثیرات نیز دارد مثلاً:

تیز فهمی و کم فهمی، نیک بختی، تعداد اولاد، فسق و فجور، عصبانیت شدید و اصلیت عقل و دولت، وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن، سردی مزاج و غیره نیز ارتباط مستقیم با این اعضا دارد.

ب: قیافه شناسی:

میتوان از روی قیافه و مشخصات دانست که شخص دارای چگونه شخصیتی است اشخاص کنجکاو، زحمت کش با استعداد، بی استعداد، مرموز، جبون، فراموشکار، لجوج، فریبکار، باحیا، بی حیا، عینک سر، و غیره را —

دکف شناسی

او این راز را چنین افشا کرد

مصاحبه: اوکی ذکریا

میتوان از روی علم قیافه شناسی تعیین نمود و شناخت.

ناگفته نباید گذاشت که در علم قیافه شناسی موجودیت ابرو، ورپش، نیز تاثیر بخصوص دارد. در موضوعات قیافه شناسی موضوع دهان، گردن، چهره و رنگ، پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان، آواز، خندیدن آن نیز تاثیرات به خصوصی دارند. که به طور مثال میتوان قد را به چهار ردیف تقسیم بندی نمود:

قد بلند، قد کوتاه، قد دوتا و قد میانه که بهترین قدانسان به حساب انگشتان "۱۲۰" — میباشد.

در ضمن در قیافه شناسی — آواز نیز مطرح بحث است آواز جر، بلند و باریک. آواز نرم و ناخوش، دلیل تکبر وحماقت و بد اصلی میباشد.

خنده، قهقه سبب بی حیای و تبسم دلیل حیایی شخص میباشد و ضمناً وقار وتمکین شخص را نشان میدهد.

ج: شناخت و فهمیدن طالع:

هر انسان از خود نام مشخص دارد واین نام با نام مادرش یکجا به حساب ابجد جمع و طرح ریزی میشود.

حساب ابجد امر ضروری — محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بخش ستاره ها و طرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر چهارگانه یعنی خاکی — بادی آتشی و آبی وابسته است.

هریک ازین عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد — مثلاً: بعضی عناصر با هم ضد — یت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشگی واقع است.

در مورد شناختن وفهمیدن طالع مردوزن همچنان از حساب ابجد کار گرفته میشود و ازجا — نبی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد.

همچنان بروج به حساب — عناصر بر دخته های ذیل تقسیم می گردد.

حمل — اسد — قوس هر سه بروج آتشی اند.

ثور — سنبله — جدی هر سه بروج خاکی اند.

جوزا — میزان — دلو هر سه بروج بادی اند.

سرطان — عقرب — حوت هر سه بروج آبی اند.

همچنان باید علاوه نمود که بعضی بروج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی بروج باهم مساوی اند یعنی نه دوست و نه دشمن که بدین ترتیب میباشند:

۱) بروج حمل و اسد باهم دوست بدرجه مبالغه.

۲) ثور و عقرب دوست بدرجه اوسط.

۳) جوزا، قوس و دلو باهم دوست بسیار.

۴) سنبله و حوت دوست.

۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط.

۶) ثور و سنبله دوست بدرجه مبالغه.

۷) جوزا و میزان دوست بسیار

۸) سرطان و عقرب دوست به درجه اوسط.

۹) اسد و قوس دوست بدرجه مبالغه.

۱۰) سنبله وجدی دوست به درجه اوسط.

۱۱) اسد و حوت دوست به درجه مبالغه.

۱۲) حمل و سنبله دوست به درجه اوسط.

دوستی و دشمنی کواکب سیاره ها:

۱) آفتاب و مریخ باهم دوست بدرجه خوب.

۲) زهره وزحل باهم دوست به درجه خوب.

۳) عطارد وآفتاب دوست به درجه اوسط.

۴) عطارد و مریخ دوست به درجه اوسط.

۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط.

۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط.

۷) مشتری و قمر دشمن.

۸) عطارد و زهره باهم دشمن بدرجه اوسط.

که به این اساس دوستی دشمنی توافق روحی مریضی و غیره خواص مردوزن فهمیده شده میتواند.

د: پیشگوئی ها: هر سال و هر ماه از خود روزهای به خصوص نحس، وسط، اصغری و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تاثیرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد.

حتی اگر نوروز به یکی از روز — های هفته تصادف می کند در آن سال تاثیرات به خصوصی خود را میداشته باشد.

لازم به یاد آوریست که حتی تاثیرات روز ها در پوشیدن لباس، عروسی ها و گفت و —

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا الماس نشانه پیوند جاودانه گی است؟

جواهر، زینت دلخواه وابدی زن است ویا ارزش ترین ونفیس ترین جواهرات دنیا را با سنگ الماس جلوه میدهند؟ این سنگ بدون شک درخشان ترین، سخت ترین وشفاف ترین سنگ معدنی در روی کره

زمین است. درخشش وکمیابی این سنگ باعث شده که لوکس ترین وگرانبها ترین سنگ قیمتی جهان باشد.

ارزش الماس بستگی به چهار اصل زیر دارد:

- پاکی، وزن، تراش، رنگ آن. این سنگ سخت در سال ۱۴۷۵ به مغز یک گوهرشناس بلژیکی به نام (لود ویک برکن) خطور کرد و با تراش نمودن این سنگ قیمتی آن را بصورت گوهر درخشان در آورد.

این که چرا الماس سنگ عشق وزناشویی شد وازچه موقع وبه چه علت انگشتر وحلقه ازدواج اکثر زنان عالم - رانگین های کوچک وبزرگ ازالماس زینت میدهد به این سوال وسوال های دیگر (فرانسوی گول) فرانسوی که اکثر سال های عمرخود را در تجارت این سنگ وروشن دادن هرچه بیشتر صنعت الماس گذرانیده پاسخ داده است که میخوانید:

وی میگوید: در اروپا الماس را چنین توصیف میکنند (الماس ابدی است) واز آن جاکه هرزن ومردی آرزو دارند عشق وازدواجشان ابدی باشد لذا الماس را برانگشتری وحلقه ازدواج خود مینمایند البته در موفقیتهای دیگر همه زن ها ازدریافت این سنگ ومردها ازهدیه کردن آن لذت میبرند. حتماً تعجب میکنید که چرا مردها ازهدیه کردن الماس لذت میبرند؟

پاسخش ساده است. هرمردی علاقه مند است به زن مورد علاقه اش الماس هدیه کند؛ زیرا این سنگ نشانه یی خواهد بود برموفقیت او هم درزمینه عشق وهم درزمینه کاروتروت ومیدانیم که مردی آرزو دارد درعشق ودرکار پیروز وموفق باشد وپس ازبه دست آوردن این دو موفقیت است که احساس غرور ورضایت خاطر میکند.

برای بات نگهداشتن الماس - معمولاً کمی صابون در آب گرم حل میکنند وبه کمک برس یا مسواک نرم سنگ را در آن میشویند.

الماس سنگ سختی که قلبهای لطیف بخاطرش می تپد

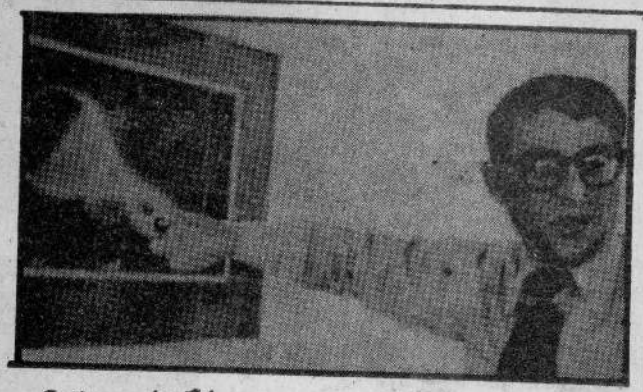

خلیدونکی سوریتیا ورته لمرکشف شو

انګلستان درویال ګر - مشوره رصدخانې اوکسبرج پوهان په دې برېالی شول چې موخلیدونکی شی په فضاء کې کشف کړي.

دالمان خبري منابعو رپوټ ورکړ چې ستوري پېژندونکي وايي چې د دغه ستوري زیاد - لمر رنا په پرتله زیاته ده.

د دغو پوهانو له لې څخه هره ورځ چې دا ستوري ته ورته پاتې په (۸۱) مخ کې

صفه زوم سپی چې دوړې پنځه ویشت ساعتې خوبې

بوامریکایی چې اته اینچا کلن دې دوریمی دچرګې پنځه ویشت ګهګې خوږې؛ خو بیا هم تراوسه پورې هیڅ دوښې کو لسترول ندې ډمبر شوې.

دنیوانګلنډ د طبي ژورنال په حواله، اروپوهانو د پنځه ویشت دانې هګیو خوړل مو اجباري امر بللی دې.

د دغه سپي کوره نې طبیب داسې نظر ورکړي چې د دغه اینا کلن سپي بدن له دغو خوړو سره عادت موندلی او کولیې شوای په سلوکې اتلس کولسترول جذب شوي. دغه ډاکټر زیاته کړه چې په خپل دیارلس کاله طبابت کې یې دغه سپي په شان د صفرا قوي کښوړه نه ده - لیدلې.

پیرانګلستان ګې آسمانی ټیکه راولویږي

د لندن د طبیعي تاریخ موزیم په دغو خټوکې اعلان وکړ چې د اوه سوو نهوس ګرامو په وزن یوه تیکه دیوانیا کلن انګلیسي سپي په باغچه کې له اسمانه راولویده.

پاتې په (۸۷) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

تنظیم از فریبا سرلوری

سالار هلنگ یک مرد عجیب

اوعاد تا با دو پا بر زمین پتکال چند ک
می نشیند و کمی خوابش آید

(c) ketabton.com: The Digital Library

قسمت اول این مصاحبه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است

لتا:
کیفیت آواز یک نعمت خداداد است
اما سبک و روش یک پدیده شخصی

پونتیا: درمورد "استعداد" برای یک آوازخوان فلسفی‌خطری بودن یا اکتسابی بودن آن، چی نظر دارید؟

لتا: کیفیت صدا یک امر فطری وطبیعی است که دارای حد اعلای اهمیت میباشد، اما همانگونه که پیشتر گفتم، مهارتهایی مانند نمایش آوا، طرز ادای واژه ها، شایسته گی گزینش کلمات وترکیبها وتکنیک های نفس کشیدن که شخص با داشتن قریحه نسبتاً خوب میتواند به سرعت آنها را فراگیرد اکتسابی است، مثلاً "توانندی" تلطیف عاطفی بخشیدن به آواز هنگام سرایش یک پارچه آهنگ چیزیست که صرف تنی چند از آوازخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادر اند.

با تعداد زیادی از آوازخوانان را داریم که با وجود داشتن پس منظر خوب وعالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاستی کارشان ناتوانی درهمین تلطیف عاطفی بخشیدن است.

البته هدف ومنظور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ غم انگیز هق هق نماید واشک بریزد ویا به آوازبلند ها یهای گریه کند. آخر اینها به هنر آسیب میرسانند. آواز باید باتمام ظرافت انتقال داده شود مها مراعات کلیه روز ودقایق آن مثلاً وارد آوردن فشار وتکیه خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع ومد نظر داشتن دقیق و معیاری سُر و غیره...

این ها همه بخشی از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "تری" میخوانم وبرای فرا گرفتن آن باید صرف استعداد داشت، زیرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نمی آید.

پونتیا: پاگذاشتن شما به روی هرصحنه در ده دهه چهل تمام قضاوتها وتحلیل ها درباره "آواز قابل پذیرش" را از ریشه تغییر داده، به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیروزمندی چون نور جهان، زهره بهایی وشمشاد بوکم قرار گرفت. آنها همه آوازهایی سنگین و به اصطلاح "پنجابی بافت" داشتند، در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موجه بلند بهره خوردار است، آیا این را چیزی جدا از یک تصادف در متن تاریخ میدانید، یا چگونه؟

لتا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است. فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگرگون پذیری اند. آواز من با آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت. آنها اکثراً به گفتهٔ شما آواز سنگین مواج داشتند. جالب اینکه آواز شمشاد بیگم درعین تموج وتلاطم یک لبهٔ نازک و تیز نیم پرده یی نیز داشت.

آهنگسازان نیز یک نیازدگرگون پذیری داشتند و به اینگونه مرا در نظر گرفتند گویی وقت نیز بسیار حساس و حساب شده بود که به موقع آمده بود وقتی آنان مرا کشف کردند، به آوازم وسیعاً کار گرفتند، به زودی پس از من آشا بهو نسلی آمد، با آنکه گیتا دت از پیش آنجا حضور داشت. جالب اینکه آواز گیتا دت نه مانند من بود ونه مانند دیگران مواج وتلاطم.

پونتیا: خوب شد از گیتا دت گفتید، وقتی گیتا دت شروع به آوازخوانی نمود، آوازش در میان سنگینی وتموج یک قسم به اصطلاح کشدار و دیر جنب بود. اما پسانترها بهبود قابل ملاحظه یی پیدا کرد، اندکی به راحتی آوازتمام خوانند، های مشهور وبنام رسیده را با مهارت تقلید کرده میتوانند. اگر به آنها بگویی مانند لتا، منگشکر بخوان، یا هنرنمایی های شان یک قهامت بریا میکنند واین کار را چنان موفقانه انجام میدهند که به مشکل میتوان آن را از لتای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زمانی چنین است که آنها آهنگ مرا بخوانند. واگر آهنگساز پارچه دیگری را به آنها بدهد در آنصورت همه چیز از هم فرو میپاشد.

حتماً متوجه شده اید کسی که به کابی خوانی مصاحب شده باشد، این عملیه با یک تقلید محض آغاز و با یک تقلید خام همان پارچه پایان کند. اگر آهنگسازان از من بخواهند مثل "لتا" بخوانم، در چنین صورت به من چی رهنمود هایی میدهید؟

لتا: قبل از هرچیزی به خاطر اینکه شما گفتید که فرض کنم "مانند لتا" آوازبخوانم باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" شما نیست.

وقتی من تازه وارد ی بود نمیدانم، بیش از حد به مطالعه در احوال وکارهای نورجهان وکندل لعل سهیگل میپرداختم وچیزی را که تلاش داشتم از آنها بیاموزم روز اختلافات بسیار جزیی آوازخوانی، چگونه گی ظرافت برش وپیوند آوا وموسیقی وتعبیر وتفسیر موسیقایی آنها بودند.

من جزییات وفروعات کسی را مطالعه کردم، از جمله مثلاً تاریخ هنر گواهی میدهد همینکه یک نفر آوازخوان ایجاد گر راه ورسم غیر تقلیدی و صد فیصد متعلق به خود شود، دیگر پیروز بهای بیچون و چرا از آن اوست.

اگر سخنانم را فشرده تر بسازم باید همان نکته بدیهی را بگویم، کیفیت آواز یک نعمت خداوندی ولی سبک و روش یک پدیده شخصی است.

پونتیا: لطفاً دقیق بگویید هدف از "متایل" برای یک آوازخوان چیست؟ ویا خواهش میکنم به این پرسش توجه داشته باشید، مثلاً اگر من یک آوازخوان تازه کار باشم وغرضاً آوازم شبیه شما باشد، وتصور کنید اگر آهنگسازها از من بخواهند مثل "لتا" بخوانم، در چنین صورت به من چی رهنمود هایی میدهید؟

لتا: قبل از هرچیزی به خاطر اینکه شما گفتید که فرض کنم "مانند لتا" آوازبخوانم باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" شما نیست.

وقتی من تازه وارد ی بودم نمیدانم، بیش از حد به مطالعه در احوال وکارهای نورجهان وکندل لعل سهیگل میپرداختم وچیزی را که تلاش داشتم از آنها بیاموزم روز اختلافات بسیار جزیی آوازخوانی، چگونه گی ظرافت برش وپیوند آوا وموسیقی وتعبیر وتفسیر موسیقایی آنها بودند.

من جزییات وفروعات کسی را مطالعه کردم، از جمله مثلاً تاریخ هنر گواهی میدهد همینکه یک نفر آوازخوان ایجاد گر راه ورسم غیر تقلیدی و صد فیصد متعلق به خود شود، دیگر پیروز بهای بیچون و چرا از آن اوست.

اگر سخنانم را فشرده تر بسازم باید همان نکته بدیهی را بگویم، کیفیت آواز یک نعمت خداوندی ولی سبک و روش یک پدیده شخصی است.

پونتیا: لطفاً دقیق بگویید هدف از "متایل" برای یک آوازخوان چیست؟ ویا خواهش میکنم به این پرسش توجه داشته باشید، مثلاً اگر من یک آوازخوان تازه کار باشم وغرضاً آوازم شبیه شما باشد، وتصور کنید اگر آهنگسازها از من بخواهند مثل "لتا" بخوانم، در چنین صورت به من چی رهنمود هایی میدهید؟

لتا: قبل از هرچیزی به خاطر اینکه شما گفتید که فرض کنم "مانند لتا" آوازبخوانم باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" شما نیست.

وقتی من تازه وارد ی بودم نمیدانم، بیش از حد به مطالعه در احوال وکارهای نورجهان وکندل لعل سهیگل میپرداختم وچیزی را که تلاش داشتم از آنها بیاموزم روز اختلافات بسیار جزیی آوازخوانی، چگونه گی ظرافت برش وپیوند آوا وموسیقی وتعبیر وتفسیر موسیقایی آنها بودند.

من جزییات وفروعات کسی را مطالعه کردم، از جمله مثلاً تاریخ هنر گواهی میدهد همینکه یک نفر آوازخوان ایجاد گر راه ورسم غیر تقلیدی و صد فیصد متعلق به خود شود، دیگر پیروز بهای بیچون و چرا از آن اوست.

اگر سخنانم را فشرده تر بسازم باید همان نکته بدیهی را بگویم، کیفیت آواز یک نعمت خداوندی ولی سبک و روش یک پدیده شخصی است.

پونتیا: لطفاً دقیق بگویید هدف از "متایل" برای یک آوازخوان چیست؟ ویا خواهش میکنم به این پرسش توجه داشته باشید، مثلاً اگر من یک آوازخوان تازه کار باشم وغرضاً آوازم شبیه شما باشد، وتصور کنید اگر آهنگسازها از من بخواهند مثل "لتا" بخوانم، در چنین صورت به من چی رهنمود هایی میدهید؟

لتا: قبل از هرچیزی به خاطر اینکه شما گفتید که فرض کنم "مانند لتا" آوازبخوانم باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" شما نیست.

وقتی من تازه وارد ی بودم نمیدانم، بیش از حد به مطالعه در احوال وکارهای نورجهان وکندل لعل سهیگل میپرداختم وچیزی را که تلاش داشتم از آنها بیاموزم روز اختلافات بسیار جزیی آوازخوانی، چگونه گی ظرافت برش وپیوند آوا وموسیقی وتعبیر وتفسیر موسیقایی آنها بودند.

من جزییات وفروعات کسی را مطالعه کردم، از جمله مثلاً

اندکی به راحتی آوازتمام خوانند، های مشهور وبنام رسیده را با مهارت تقلید کرده میتوانند. اگر به آنها بگویی مانند لتا، منگشکر بخوان، یا هنرنمایی های شان یک قهامت بریا میکنند واین کار را چنان موفقانه انجام میدهند که به مشکل میتوان آن را از لتای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زمانی چنین است که آنها آهنگ مرا بخوانند. واگر آهنگساز پارچه دیگری را به آنها بدهد در آنصورت همه چیز از هم فرو میپاشد.

حتماً متوجه شده اید کسی که به کابی خوانی مصاحب شده باشد، این عملیه با یک تقلید محض آغاز و با یک تقلید خام همان پارچه پایان کند. اگر آهنگسازها از من بخواهند مثل "لتا" بخوانم، در چنین صورت به من چی رهنمود هایی میدهید؟

لتا: قبل از هرچیزی به خاطر اینکه شما گفتید که فرض کنم "مانند لتا" آوازبخوانم باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" شما نیست.

وقتی من تازه وارد ی بودم نمیدانم، بیش از حد به مطالعه در احوال وکارهای نورجهان وکندل لعل سهیگل میپرداختم وچیزی را که تلاش داشتم از آنها بیاموزم روز اختلافات بسیار جزیی آوازخوانی، چگونه گی ظرافت برش وپیوند آوا وموسیقی وتعبیر وتفسیر موسیقایی آنها بودند.

من جزییات وفروعات کسی را مطالعه کردم، از جمله مثلاً

تاریخ هنر گواهی میدهد همینکه یک نفر آوازخوان ایجاد گر راه ورسم غیر تقلیدی و صد فیصد متعلق به خود شود، دیگر پیروز بهای بیچون و چرا از آن اوست.

اگر سخنانم را فشرده تر بسازم باید همان نکته بدیهی را بگویم، کیفیت آواز یک نعمت خداوندی ولی سبک و روش یک پدیده شخصی است.

پونتیا: لطفاً دقیق بگویید هدف از "متایل" برای یک آوازخوان چیست؟ ویا خواهش میکنم به این پرسش توجه داشته باشید، مثلاً اگر من یک آوازخوان تازه کار باشم وغرضاً آوازم شبیه شما باشد، وتصور کنید اگر آهنگسازها از من بخواهند مثل "لتا" بخوانم، در چنین صورت به من چی رهنمود هایی میدهید؟

لتا: قبل از هرچیزی به خاطر اینکه شما گفتید که فرض کنم "مانند لتا" آوازبخوانم باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" شما نیست.

وقتی من تازه وارد ی بودم نمیدانم، بیش از حد به مطالعه در احوال وکارهای نورجهان وکندل لعل سهیگل میپرداختم وچیزی را که تلاش داشتم از آنها بیاموزم روز اختلافات بسیار جزیی آوازخوانی، چگونه گی ظرافت برش وپیوند آوا وموسیقی وتعبیر وتفسیر موسیقایی آنها بودند.

من جزییات وفروعات کسی را مطالعه کردم، از جمله مثلاً

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسپارد ما را نمی گندم ها

گزارشگر: دکتور ظاهر یوسفی

... امروز به اکادمی علوم کشور سر زدم. در آنجا دریافتم که با وجود محدودیت های مالی و لابراتواری، فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است. دلم خواست تا از هر بخش اکادمی علوم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدارم و صحبت های هم با دانشمندان عرصه های مختلف انجام بدهم. و حالا که نخستین مطلب را برای خوانندگان گرامی پیشکش مینمایم اندیشه آن تصمیم هنوز هم با قوت خود در ذهنم باقیست.

به هرحال، در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتم با رئیس عمومی این مرکز محترم دوکتور سکندر حسینی که جریان گفت وشنود ذیلاً تقدیم میگردد:

— شاغلی حسینی صاحب تا جایکه در جریان صحبت با کارمندان این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز، پروژه های ملی زیاد روی دست میباشد. فعلاً پروژه های دیگر را برای آینده گذاشته از شما تقاضا می کنم که لطفاً در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید.

— قبل از همه از تشریف آوری شما ابراز تشکر می کنم و در جواب سوال شما عرض میدارم که در سال ۱۳۶۸ همکار ما محترم محقق لیلا انصاری تحت نظر دانشمند گرانمایه کاندید اکادمیسن محترم گل احمد خالدی پروژه تحقیقاتی را در زمینه تغییر نسل گندم های محلی افغانستان آغاز کردند ولی از آنجاکه محترم لیلا انصاری فعلاً در خارج کشور به سر می برند معلومات لازمه را من در اختیار تان میگذارم — تشکر. لطف نموده بگویید که این پروژه علمی چه نام دارد و شیوه کار آن چگونه میباشد؟

— این پروژه تحت نام (مطالعات جنیتیکی و میوتیشن مصنوعی در برخی از گندم های محلی افغانستان) آغاز گردید. طرز کار آن طوری بود که ۱۶ نوع گندم محلی کشور از وزارت محترم زراعت اخذ شد. بعداً هر نمونه به دو حصه تقسیم گردید طوریکه پنج حصه جمع حالت اولی حفظ شد و حصه دومی از هر نمونه در سرویس رادیولوژی شفاخانه علی آباد به همکاری دانشمند بزرگ کشور پروفیسور دوکتور عبدالرحمن سلیم با استفاده از اشعاع (اکس) و شعاع (گاما) به مقدارهای ۵۰۰۰، ۱۰۰۰۰ و ۱۵۰۰۰ راد تحت بمبارد مان اتومی قرار داده شد. هدف از این بمبارد مان ایجاد تغییرات جنیتیکی در گندم های مورد مطالعه به خاطر کوتاه شدن قد، ازدیاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود.

بعداً نمونه های اصلی و نمونه های مصروض باشعاع (میوتانت) در ساحه ۲۰۴ متر مربع زرع گردید که بعد از رخته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد:

نمونه هایی که با شعاع بمبارد شده بود ند از نظر قدرت نمونظر به نمونه های اولی قویتر بودند.

به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۳۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوتانت به ۱۲۶ سانتی متر میرسید.

همچنان گندم های میوتانت در مقابل مرض (سرخی) که یک نوع مرض گندم هاست نسبت به گندم های اولی فوق العاده مقاومت نشان دادند.

قابل یادآوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرق داشت طوریکه نمونه های بمبارد شده با ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند:

از نظر قد:

اصلی: ۱۴۸ سانتی متر
میوتانت: ۱۱۵ سانتی متر

مدت خوشه کشیدن:

اصلی: ۱۷۸ روز
میوتانت: ۱۷۱ روز

قبلاً در مجله میهن گزارشی به نشر رسیده بود و درباره پروژه تحقیقات اتمی بادی گندم مطالبی در آن درشد میبود. ما اطلاع گرفتیم که پیشتر از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش در این باره جلب مینمایم.

ودر ۱۰۰۰۰ راد این تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد:

اصلی: ۱۴۱ سانتی متر
میوتانت: ۱۱۵ سانتی متر

مدت خوشه کشیدن:

اصلی: ۱۷۷ روز
میوتانت: ۱۷۲ روز

در تشعشع ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد، کوتاهی قابل ملاحظه، و قابل استفاده به ملاحظه رسید.

طوریکه قد نمونه اصلی ۱۵۰ سانتی متر بود در حالی که از میوتانت به ۱۳۲ سانتی متر رسیده بود.

— در این مورد، دیگر چه تصمیم دارید؟

— فعلاً نتایج تحقیقات مادر زمینه کوتاه شدن قد، مقدار حاصلات و مقاومت گندم های میوتانت قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چند بین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بدست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیث تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سرتاسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

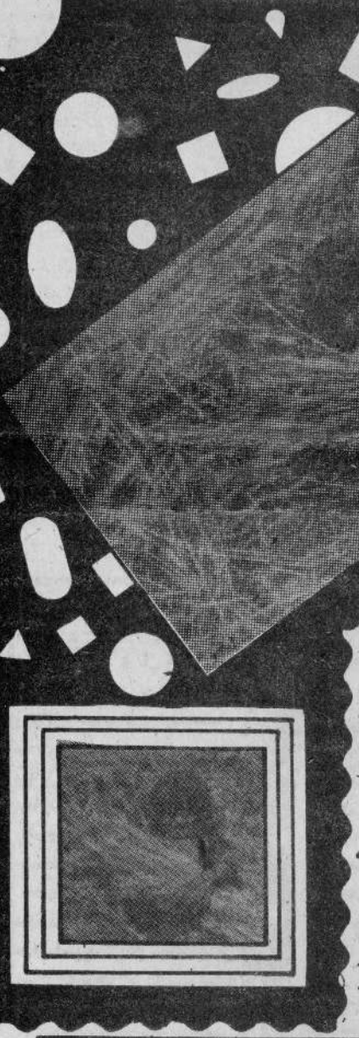

میراث ادبی زرتشت سپیتمان

سید ابراهیم عطائی

آوازه این خانمی که عصرش به جمال و کمال اوانتخار میکرد و تخیلات هنرآفرینان را به جنب وجوش می کشانید، بنام زرتشت سپیتمان شهرت داشت.

او که در نیمه اول قرن نزده در آسمان ادبیات فیروزانه درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود.

او که در یکی از شهرستان های فرانسه چشم بر زنده گی کشود میهن در نوجوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلیون اول و بعداً بحران های پی در پی دوران شارل راد یده و آنگاه کلوپی فلیپ تاج فرانسه را بر سر گذاشت. خانم زرتشت بحرکت آمد و البته زمان به پاریسیان مژده داد که دختری را بنام آنها ارمغان کرده است که تصویر شان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد.

او به اولین آثار خود پول فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و بحث های پرجنجال سیاسی و ادبی میپرداخت.

در جمله کسانیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم دونوره دوبالزاک نویسنده، پرآوازه و نویسنده اثر کمیدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آنسوی اوقیانوس (امریکا) رسیده بود.

اوخانه زرتشت را چنین معرفی میکند:

((هم بهشت است هم جهنم. در این خانه فرشته ها و ابلیس ها پهلو به پهلو می نشینند و بعد بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه جا میماند خود زرتشت است که همه را به مسخره میگیرد این عجوبه زمان در دوران زندگی خود که ۷۲ سال را در بر گرفت، شصت رمان، بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شعر پرآشوب پاریس این خانم زیبا با اولین آمدن خود در سومین شوهرش را طلاق داده گفت: (نمیتوان قلم و شوهر را هردو در اختیار داشت.))

بعد از آنکه شوهرش از خانه بیرون آمد، در اولین روزها نویسنده نامدار آنروز فرانسه (الفرد دوموسه) و آهنگ ساز پرآوازه (شوپن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از زرتشت گل سرسبد پاریس ساختند. او به انجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه رمانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد — که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگهدارد.

او با بالزاک آشنایی دیرین داشت ولی این دوستی خالی از جنجال نبود؛ و زیاد تر از جنگ و دشنام این دو هنرآفرین همسایگان به ستوه می آمدند.

روزی بالزاک اثر (رابله) را به خانه اش آورد و مطالبی از این اثر را به او خواند. زرتشت که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) ولی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((بسیار خوب... من میروم. اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خودفروش میباشید که تظاهر به عفت میکنید!))

اما چنین پرخاش ها مانع آن نمی شد که این دو هنرمند پرآوازه برای همیشه از یکدیگر به دور شده اند بلکه هفته ها نگذشته دوباره بالزاک با خانه های قعقه ظرافت های زرتشت را استقبال میکرد.

زرتشت جوانی را با هیش گذرانده و حتی لوی ناپلیون یا ناپلیون سوم نیز او را ستایش میکرد. ولی زرتشت او را ابلیس وافوا گن بزرگ میدانست.

سالون خانه اش همیشه از نویسنده گان، شاعران، سیاستمداران و وزیران و صغیران پرمیبود، ولی او همه را به ریشخند میگرفت به کسی که خیلی علاقمند بود بالزاک بود. او را جع

بقیه در صفحه (۶۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشتهٔ افسر رهبین

رد پا به کجا میرود؟

هنر نه بایست ، صرف به تعریف و نشان دادن حوادث بپردازد ، بل هنر اصیل و متعهد بایست در پی انگیزه و عوامل حوادث و تحلیل منطقی آن ها بر خاسته دلایل رخداد آن ها را روشن بسازد . زیرا تقلید محض و نمایش محض ، وظیفه هنر نیست .

در هنر سینما ، بنابر خصلت کارگروهی ، خصوصیت حادثه پردازی و بسته گی حوادث باهم ضرورت تمام نماد ها و صحنه ها روی پرده ، در تبانی باهم قرار گیرند .

به روشنی پیداست ، که در روی پرده نه تنها کرکتر ها حرف میزنند بل رنگها اشیای شامل صحنه و حتی گاهی کمترین حرکت نهز در تعریف صحنه ها ، زبان سمبولیک خود را داشته هر یکی در جایی مفهوم بزرگ یا کوچک را ارایه میدارد . باوضاحت این که گرد و کشش کرکتر ها ، گام به گام و تک تک قابل تامل ودقت میباشند . ازهمینجاست که در بررسی و نقد یک فلم بایست گره بندی و نمایش همه مرا حل و جزئیات را مورد بحث و نظر قرار داد .

به تاریخ ۱۳ سرطان ، تازه ترین محصول افغان فلم به نام " رد پا " در حضور عده یی از مقامات رسمی و علاقه مندان سینما نمایش داده شد .

رد پا ، از بلیارد بازی و صحبت دو همشریک متمول و شروتمند ، در اتاقی آغاز می یابد . سپس کش میشود به سوی جرم و جنایت ، تجاوز ، قتل ، قتل دیگر باز هم اراده ، قتل سوم ، اما پیروزی قانون نمند بر جنایتکار و دریایان سقوط بید رنگ فلم به دامن قانون .

رد پا ، یک فلم جنایی " قانونی " است . و از آن جا که فلمنامه نویس خواسته است تا پیروزی قانون را برجنایت و جنایتکار باز تاب دهد ، پیداست که بیشتر به سطح حوادث افتاده است ، تا به عمق آن ها و از همین سطح

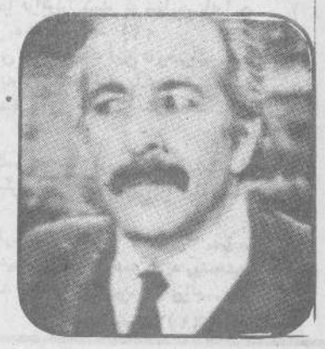

فهیم جسور " سناریست : در سناریوی فلم رد پا تزیید و تصرف صورت گرفته است .

فقیر نبی ، کارگردان : البته فلم کمبود یهایی هم دارد .

قادر فرخ ، معاون کارگردان : با تجربه ، ناچیز یاد رساختمن فلم های جنایی ، فکر میکنم رد پا فلم مو ، فقی باشد .

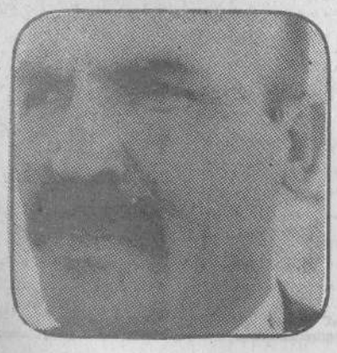

جوانشیر حیدری : با نقایص و کمبود یهای فنی و تخنیکی که دامنگیر ، ینماگران و هنرپیشه های ماست " رد پا " یک فلم موفق است .

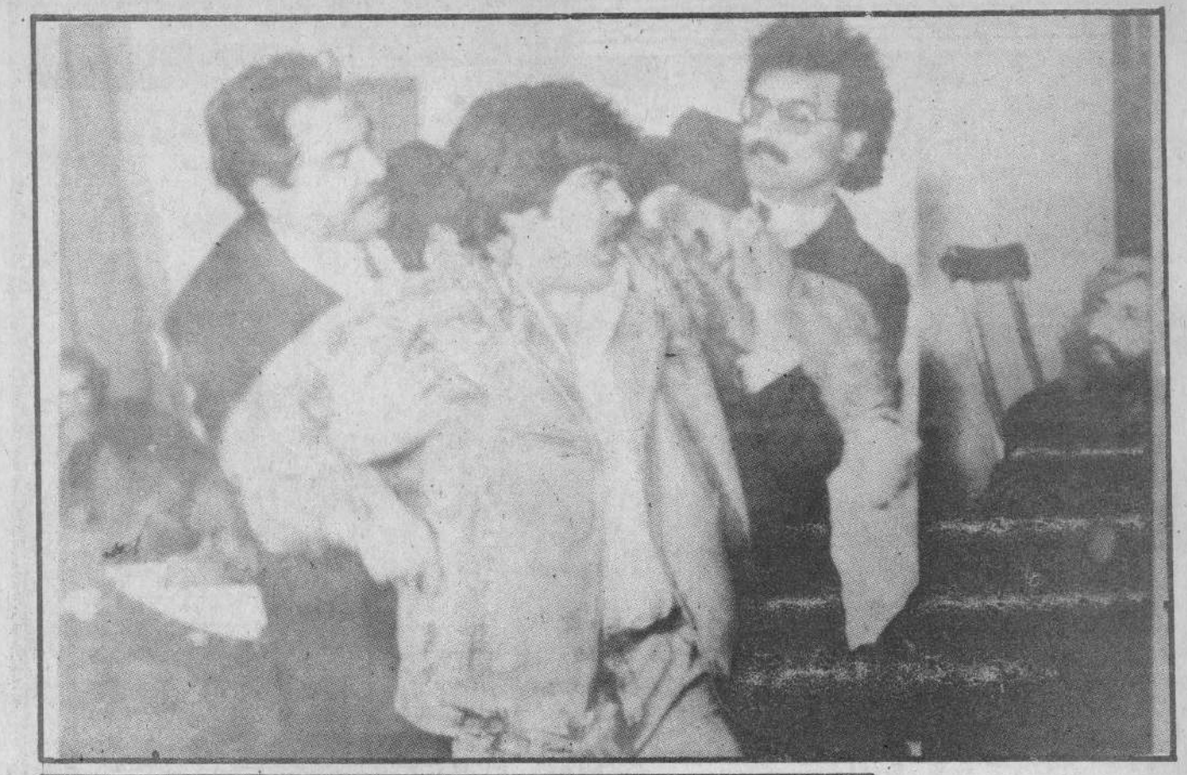

سناریست ـ عظیم جسور
کارگردان ـ فقیر نبی
معاون کارگردان ـ قادر فرخ
فلمبردار ـ سید موجود حسینی
مونتاژور ـ قدیر رشیدی
صدابردار ـ قاسم کریمی
سایز ـ ۳۵ ملی متر سیاه و سفید
هنرپیشه ها : قادر فرخ ، اسدالله ارام ، جوانشیر حیدری ، فرید فهیم ، فرید همراه و دیگران .

رد پا ، از قاعده کلی و جامع برداشت و تحلیل هنری به دور میماند .

جمشید که شریک تجارتخانه نذیر خان است ، زمینه از دواج دختر جوانی به نام سلما را ، با او مهیا میسازد . و بهنده ، ژرف کاو از همینجا در می یابد که حتما " زیرا که سه نمیکاسه است " . زیرا در غیر آن بایست جمشید شریک و دوست خود را از میادرت و پوستن به چنان عملی ، مانع میگردید و یا دست کم برایش مفهمانند که ازدواج او در این پیر ساله گی ، با یک دختر جوان ، هرگز مناسب شخصیت او نبوده ، بل عملیست نادرست و قبیح .

تا این جا ، هیچگونه نمعوبت روشنی از کرکتر و شخصیت جمشید به دست داده نشده است و نزد بیننده ، فلم این پرسش ها ایجاد میگردد که : جمشید کی بوده ؟ جمشید با سلما چی پیوند مشروع یا نامشروعی دارد ؟ نذیر خان که مرد شروتمند و متمولیست ، چرا حاضر است با دختری که همچگونه وجه مشترکی با هم ندارند ، ازدواج نمایند ؟ و ... .

اشرف ، پسر نذیر که درگذشته با سلما رابطه ، نامشروع داشته و حتی عفت وی را به باد داده است ، کرکتر منفی و هرزه ، چندانی ندارد که دال بر مجرمیت قبلی او شده بتواند .

نذیر خان به قتل میرسد ، پولیس به دنبال قاتل میگردد . در ابتدا اشرف متهم قتل پدر خود قرار گرفته و زیر نظارت و شکنجه قرار میگیرد . اما به زودی بیگناهی او ثابت شده آزاد میشود . پولیس در اثر تحقیقات و به دست آوردن برگه به دریور نذیر خان مشکوک میگردد ، دریور با آگاهی از موضوع " باد ستان خالی " از چنگ پولیس فرار میکند ، سپس در ویرانه یی واقع در درون جنگل انتظار آمدن جمشید را میبرد . جمشید باز میرسد و پس از یک سخن " آوردی ؟ آوردم " با کارد بر او حمله میکند و بعد از زد و خوردی دریور را از پا در می اندازد . این جا نیز پرسشی ایجاد میشود ، که دریور از جمشید چی میخواست ؟ و چرا فرار نکرد ؟ .

حالا نوبت سلما ست . جمشید به خانه سلما میرود و از وی میخواهد که باید مطابق دستور جمشید عمل کند . سلما نمیپذیرد و جمشید با آن که مورد شک و تعقیب پولیس قرار دارد ، اسرار هر دو قتل را که مرتکب گردیده است یک یک به سلما تعریف میکند . اما آیا ، این قاعده نزد جانی ها وجود دارد ؟

فلم میبایست با صحنه گرفتار شدن جمشید و فرو افتادن الچک به دستهای او پایان مییافت ، اما دیده میشود که فلم چند ثانیه دیگر

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

رد پا یک فلم جنایی "قانونی" است

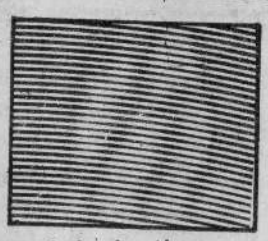

نیز به دنبال دارد که این کار تکرار یست بر تکرار و نابه جا .

در فلم رد پا ، کرکتر مرکزی وجود ندارد ، یعنی این که فلم در تمامیت خودعاری از قهرمان است . و باید پرداخت این، که پرورش چند کرکتر قهرمان نیز در داستان ها وسناریو ها ممکن است ، این رقم را نیز در رد پا در نمی یابیم. زیرا کلیت سناریوی فلم در پراگندگی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و بازی موفق چند تن از هنرمندان شناخته شده چون قادر فروغ ، اسدالله آرام و جوانشیر حیدری تا حدی فلم را از خشکی محض بیرون آورده است .

باید گفت که آن گونه که سینمای متعهد ، هنرمندانه در پی تحلیل و حلاجی حوادث و قضا یا از سطح به عمق گرایش دارد ، رد پا حرکتیست از سطح در سطح و درنهایت صرف نظر از نواقص و کاستیهای فنی و تخنیکی چون مستی سوند " آواز " اجرای دیالوگها و غیره برداشتهای یاد کرده تا این جا ، رد پا تلاشیست قابل توجه و درخور به این امیدواری که دست اندرکاران سینمای ما ، در اینده با تجربه های بیشتر دست اوردهای بهتر وجالبی در زمینه فلم های جنایی داشته باشند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از (۳۷)

راکه من میخواهم بگویم این است که با شهرت، خلوت تنهایی دیگر از دست میرود.

پونیتا: زمانی که من خورد بودم، صحنه عجیبی را روبروی خانه شما (در ویلوکریج) دیده بودم. شما در انتظار موتر تان کنار سرک ایستاده بودید و هنگامیکه چشم تان به شما افتاد بعد رنگ به شتاب می‌آمدند، به پاهای تان خم میشدند و راه خود را در پیش میگرفتند. و زمان آنها حتی شگفته گان نمیشدند که به من یک کلمه سخن گفتن به شما تعظیم غنموی میکردند و میرفتند. در این باب چی میگویید؟

لتا: هرگز نمیتوانم بگویم که چنین کاری مرا خوشحال میسازد. من کجا لیاقت و شایسته گی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم؟ حتی باور نمیکنم من این را هم نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند.

خوب در نظر داشته باشید، اکنون مثلاً غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پاهایش خم میشوم و یا زهم خم خواهم شد. اما این یک پدیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و مناسبات درونی درمیان ایشان حرصه است. اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند، از کار با بسیار فرق دارد. ما برای فلمها میخوانیم. ولذا اگر مردم چنین احساس پرستاری در برابر شخص خود بپا هنرم انجام میدهند من سخت ناراحت میشوم.

پونیتا: آیا این شایعه حقیقت دارد که شما هنگام اجرای آهنگ "آجاری پردیسیا" برای فلم مدهوبتی) آواز تانرا باخته بودید؟

لتا: دقیقاً چنین نیست البته من آن زمان (یعنی ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ "کهیں دیپ جلی کهیں دل" برای فلم بیس سال بعد میخوانند) یک پرابلم آواز داشتم در حقیقت از سالهای آغاز این دهه پنجاه به بعد من به تکلیف صوتی هادچار شدم. فکر میکنم یک کتله گلی مانع آواز م میشد نمیدانم اصطلاح طبی آن چه قسم است: انحراف پرده بینی یا همچو چیزی.

بعد ها حمله این تکلیف من باتب و حرارت و گلو درد میکشید بیشتر یافت و من با همه ترین های مشکل نتوانستم آهنگ "کهیں دیپ جلی کهیں دل" را درست ثبت نمایم، به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسد به آوازخوانی. هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست، گفتند که باید عملیات صورت گیرد. این را هم خبر شدم که عملیات آوازم را آسیب میرساند، باید اعتراف کنم که زیاد ترسیده بودم. هرباریکه به نظم می آمد باید برای همیشه آوازخوانی را ترک کنم، از غصه میمردم. سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفتم، باید نزد یک متخصص به خارج کشور میرفتم.

و سرانجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ "کهیں دیپ جلی کهیں دل" را ثبت کردم. یکبار متوجه شدم که شایعات عجیب و غریبی در پیرامون من پخش شده است که گویا لتا آواز اصلی خود را باخته است و آهسته آهسته همین آواز کنونی خود را نیز از دست خواهد داد.

تا آنجا که حتی از برهم خوردن روابط من با شوهرم داستانهای دنباله دار ساختند، که گویا شوهرم به من از فرط حسادت برگ زهردار پان را خورانده است. جالب اینکه اینها همه در روزنامه ها بهم نشر شده میرفتند و من و شوهرم چنان دوخوار خوانده صمیمی و دوست جدایی ناپذیر بودیم.

پونیتا: شما اکثراً از آثار مرگ نابه هنگام پدر تان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید، اینکه در سیزده ساله گی مجبور بوده اید تا نقش نان آور خانواده را به دوش داشته باشید، آیا مجموعه همین حوادث شما را به جهان فلم کشاند؟ و برعکس دیگرم این است که اگر فرضاً چنین نمیبود، زنده گی شما چه مسیری را میپیمود؟

لتا: هرچند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس مینمود و میخواست مرا به پاگذاشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکرد، اما مرد بیش از حد پابند به اصول اساسی جامعه بود و از جهان فلم و فلم بازی نفرت داشت و از آرایش و سرو وضع بسیار بدش می‌آمد.

لتا منگیشکر
در یک کلمه
یعنی
موسیقی

آن وقت ها برای شامل شدنم به جهان سینما احتمال یک در میلیون نیز وجود نداشت.

پونیتا: شما میخواهید بگویید که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لتا منگیشکر نمیداشتیم.

لتا: با بودن پدرم در کنارم نهایی ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم، همرا هی نمودن او در عرصه موسیقی کلاسیک میبود. آن هم برای یک مدت معین، زیرا او یقیناً مرا به شوهر میداد.

پونیتا: میگویند شما رادیو نمیشنوید، چندان به تماشای فلم ها هم نمیروید و از دگرگون شدن با معاملات تجارتی فلمی هندی نیز خوش تان نمی آید. از جانب دیگر وقت زیادتان را به سفرهای خارجی سپری میکنید. شما پیروزمندی آهنگهایتان را از روی چی چیزی درمیابید؟

لتا: دریافتن چنین موضوعی آنقدر مشکل هم نیست، وقتی یک پارچه موفق و مشهور شود من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی باخبر ساخته میشوم. مانند تماس های تلفونی، پیام ها، کارت ها، شادباش ها و سراسم تهریکی از جانب کمپنی های ثبت و ریکارد مواجه شدن رویا رو حضوری با مردم در برخی از محافل و مجالس، متقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جوایز و مدالهای طلا وغیره... مثلاً وقتی آهنگ "رام تیری گنگا - میلی" پیروزیها زیادی را نصیب شد، به من از چندین چینل اطلاع داده شد.

تعداد نامه ها که در آن شیوهٔ ادا، واجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود خیرقابل باور است.

پونیتا: آیا شما به زنده گی پس از مرگ، معاد و دوباره متولد شدن باور عقیده دارید؟ آیا استعداد و قریحه کنونی تانرا ثمره تلاشها و ریاضت های زنده گی قبلی خود نمیدانید؟

لتا: من به تمام معنی یک انسان مذهبی استم، از ته دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگویید چنین چیزی حقیقت داشته باشد. زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هیچ بوجود آید.

پونیتا: در پایان لطف کرده بگویید خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید؟

لتا: یک کلمه؟... مگر من کلمه باز نیستم. (و پس از خنده ها) خوب بنویسید: لتا در یک کلمه یعنی موسیقی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گشتزار سوخته

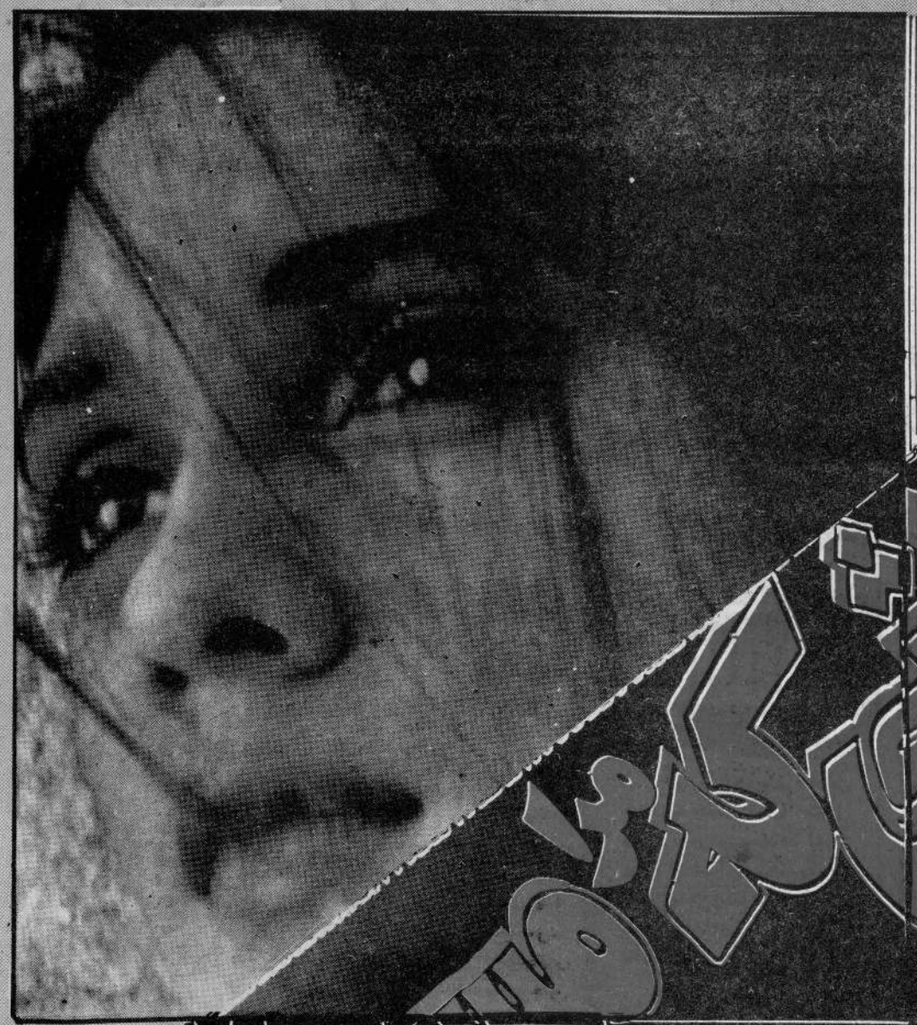

ان وقت ها عشق و کششی که از نگاه های مان منشاء می گرفت ، برما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی یگانه سرمایهٔ دلبستگی و عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری ، روزی برایم گفت : "دوستت دارم" . دران وسالی که من قرار داشتم، همینکه هنگامیکه قلب یک دختر با نگاه یک مرد میلرزید من جوابی جز این نداشتم که چشمم را به زمین بدوزم و خاموش بمانم .

روزهای اول عشق ، بمزودی و بازیابی دیروز میشود . آرام آرام مقام عشق و صمیمت ما را — بمودی احاطه کرد و ما نامزد شدیم. اما هرگز هرفردایی که میآمد صمیمت وصفای دیروز را در رابطهٔ ما ندا شت دروزنده — گی پدیده هایی استند که با — گذشت کمال وزیبایی میمانند .

اما عشق هنگامیکه به نقطهٔ وصال میرسد رنگ میبازد و زجر دهنده میشود . مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن ونیازهای زنده گی باهم جمع میشوند .

آرام ، آرام ، ما دیگر تنها عاشقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا باکلمات عاشقانه خود را سیر سازیم اوخواست هایی داشت و من دروقتی میبودم که باید بخواست هایش پاسخ میدادم ونیازهایش را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد ، خواست های عادی ما تکرار میشد وادامه میبافت و سرانجام آنقدر جدی شد که پیش از مراسم عروسی من مادر شدم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را میپرورانم یکبار همه چیز تغییر کرد ونه صمیمتی نزد او باقی ماند ونه عشقی میان ما . خدایا ! او چه میگفت؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگریم ؟ چگونه میتوانستم در پن رسوایی سیاه پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری از من نیست .

من گریه کردم ، به پاهایش افتادم و از اوخواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از اوخواستم که بهذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ...

گذشت روزها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فرستادم ، چی کرده بودم ، چه گناه عظیمی را در پای اعتماد این پیوند خویش انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمانده بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم ، و این باریکه ندای راکه ما با عشق می ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم و گفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهایم کن تا از رسوایی درامان شوم .

** **

او بلاخره حاضر شد مرا عروس خود بسازد ، اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ، او با من عروسی کرد ، نمی گویم ما باهم عروسی کردیم ، زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی که پیش آمد چنین شد تا مدتها دراز تری باهم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه های شوهرم از فضای خانواده گی ما دور میشود . آرام ، آرام من به زنده گی دلبسته شدم و امیدم بیشتر گردید . سعی میکردم برای او خود را وقف کنم .

اما باز هم پای یک عشق دیگر در زندگی شوهرم وارد گردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه هایی داشت و برای آن ها وعده هایی برای زندگی مشترک داده است . برخی ازین دختران همینکه آگاه شده اند که با مرد زندار وطفل دار طرف استند ، شاید دلشان به حال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زیرنام عشق به سیه بختی بکشند .

این بار فضای خانواده گی ما باز هم تیره شد . او مرا با لت و کوب و شکنجهٔ روانی از خانه بیرون کرد من به خانهٔ پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن ها را نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسپی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چراکه در — کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود داشته باشد که وقتی یک زن بد بخت مثل من از خانه شوهر رانده میشود بتواند عزت وعفت خود را در انجا نگهدارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمیگذرد ، آیا باور کرده میتوانید که من در آغوش مادر و در پناه پدرم دنیا را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانم چه شکنجهٔ بزرگ بود که مرا کوچک میساخت . شبها تا نیمه ها خوابم نمی آمد ، اشک همیشه به چشمانم خانه داشت . برای قلب عاشق پیشهٔ او بازنمیدانم چه اتفاقی افتاد که به خانهٔ پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل هایم مریض شده و باید به بیخانه بروم . این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود ، چقدر دلم خوش باور شد . فکر کردم او بالاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حتی اگر گناهی هم داشتم ، او به نام کودکان ما مرا بخشیده است ، دل یک زن اگر سیما رهم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بستهٔ لباسهایم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکانم دل خوش کنم و گریه سر دهم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عادتاً به هر دختری ابراز علاقه میکرد ، حتی دخترانی که به خانهٔ ما به مهمانی میآمدند عاشقش میشد و درباره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لت و کوب قرار میگرفتم ، در خانه یی که پدر ، مادر را مورد لت و کوب قرار میدهد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیند . آن ها از پدر میترسند و فردا بار — گرانی برد وش جامعه خواهند بود ، دلم به حال فرزندانم خیلی میسوزد که قربانی هوسهای یک پدر میشوند . من برای آن که هر نوع سوء ظن وتشویش شوهرم را برطرف کرده باشم از مدتهاست که در خانه استم و جایی نمیروم ، کارم را ترک گفته ام و فقط خود را وقف کودکان و خانواده ام ساخته ام ، تنها مصروفیتم کار برای آنها و عبادت برای خدا است .

اما نمیدانم چرا همیشه دُم دارد ، خداوند با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مرا دچار حادثه ساخته است . شوهرم بار دیگر عاشق لعبت دیگر شده ، آن دختر که زیبایی چندانی هم ندارد میخواهد به سینهٔ یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شیرازهٔ یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیمرو — زی و رشته بدنام طلاق بپیوندد . من باور میکنم مردی — مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهربان نخواهد ماند . آدمهای مثل او بدبختی چاودانه دارند و بنابر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت ، خوشبختی گدایی کنند . ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگی را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند ، شاید فرزندانم نیز قربانی این عشق شوند . اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانهٔ که دیوارهایش آزار و شکنجه میریزد پا میگذارد . من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سیاوون خوانده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختنم را مبهم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من — میسوزم زیرا من پنج کودکم نمیسوزند و یکجا با من شوهرم نمیسوزد . آن دختر بد بخت که میخواهد همسر آینده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خرمن را می سوزاند .

● ● ●

(c) ketabton.com: The Digital Library

قصص القرآن

از قرآن بیاموزیم

داستان ابراهیم

(ع)

شکست راکه بت‌های ابراهیم

ابراهیم وعلامت رستاخیز *

مردم بابل درآغوش خوشی بسر میبردند . واز شاخسار درخت نعمت سایه بان میساختند ، ولی در شب دجور گمراهی دست وپا میزدند ، بتها را بدست خود می تراشیدند وآنها را پروردگار خود میخواندند ، وبعنوان خدایان برپا میداشتند وبجای پروردگار جهانیان پرستش و نیایش میکردند .

نمرود بن کنعان بن کوش در شهر بابل زمام مملکت را بدست داشت وخود سرانه برمردم حکومت میکرد : نمرود چون دستگاه عریض ونعمت بسیار وقدرت و سطوت سرشار خود را دید ، واز میزان جهل و بیخردی مردم آگاه شد ، خویش را خدا نامید ، وقوم را بپرستش خود خواند .

درچنین وضع تباه و محیط فاسدی در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و خدا تعالی اورا براه راست و حق هدایت فرمود ، تا بارای صائب وفکر ثاقب ونور وحی الهی دریافت که خدا یکی است ، وآن خدای یگانه برسراسر جهان سیطره و احاطه دارد وآن بتها وتمثالها که مردم آنها را میتراشند و میپرستند ، در برابر اراده الهی عاجز وزبونند ازین رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند و قوم خود را از پرتگاه شرک ورذیلت برهاند .

ابراهیم دلی لبریز ازایمان وسلوا زاطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت ، ابراهیم دردعوت آزر ادب وملایمت بکار میبرد *

ابراهیم بسوی پروردگار دعوت میکند ، و دعوت خود را بانکوهش معبودات آن قوم آغاز مینماید .

آزر ، جد مادری ابراهیم ، ازمت پرستان واز تراشندگان وفروشندگان بتها است ، بنابر این اوحکم آنکه بعد ازوفات پدر نزدیکترین مردم بابراهیم وسزاوارترین ایشان بنصیحت واخلاص است ، بساید زودتر ازهمه براه راست هدایت وبه توحید دعوت شود . خاصه آنکه او خود از صورتگران بت و دعوت کننده گان بپرستش و کانون شرک وضلالت ، واز این رو هدایت او رحکم ریشه دن ساختن فساد و شروگمراهی است .

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را باتسفیه وتوهین معبودات وتحقیر خدایان اوآغاز نکرد ، تا از دعوتش رمید ، و آزرده نگردد ، واز شنیدن حجتش گوش برنبندد ، بلکه با نجوتین سبک واسلوب با او بگفتگو پرداخت ، وبالحن ملایم ، مؤدبانه با او شروع بمحاوره کرد ، نخست ازنبوت خود با او سخن گفت ، تا ازاین راه خاطر اورا بخود متوجه سازد ، آنگاه علت بت پرستی اورا پرسید وگفت : بااینکه بتها دعا وثنای ترا نمیشنوند وخضوع وخشوعت رانمی بینند ، وبردفع بلا وبخشودن نعمتی قادر نیستند ، باوجود این چگونه درپیش آنها بزانو درمیآئی و درپرستش آنها اصرار میورزی ؟

ابراهیم آزر را ازسوء عاقبت کفر بیم داد وازوبال وتبعات بت پرستی برحذر ساخت ، وباآئین ادب برای جلب عواطفش اورا پدر خطاب کرد ، وگفت : ای پدرمن ازآن میترسم که بعذاب الهی دچارشوی و در زمره یاران واتباع شیطان درآئی .

آزر برعناد وتکبر خود بیفزود ، واز متابعت رأی ابراهیم اباکرد . باتر شروئی ودرشتخوئی بااومواجه شد ، وادب وشفقتش را نادیده انگاشت ، وازسر تحقیر وعناد بالحنی خاکی ازتعجب وتهدید گفت : آیا تواز خدایان من روگردانی ، هرآینه اگر ازاین رویه برنگردی ترا متهم خواهم ساخت وسنگسارخواهم کرد پس از شدت خشم من بپرهیز وآشتی کنیه وانتقام را بر مونگیز ، و روز کاری دراز ازمن دور شود !

ابراهیم بتها را درهم می شکند *

ابراهیم چون انکار وعناد آزر رابدید از هدایتش نومید شد ، و سخت براوگران آمد که خیرخواهیش را باخشونت رد کند ، واز دعوت حقش بیزاری جوید . ولی این پیشامد ناگوار وبرخورد ناهنجار اورا از ادامه دعوت بحق بازنداشت ، و ازمبارزه با شرک و قوم مشرک خود سست نساخت ، بلکه اراده نیرومندش مانند آهن آبدار در زیرضربت پتکهای گران محکمترشد ، و تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد ، هرچند در این راه بارنجهای گران و آزارهای فراوان مواجه شود .

یکی از امتیازات ابراهیم ، برهان قوی وحجت نیرومندی بود که در برابر خصم یکا ومبهوت ، برهان وقیاس راچنان بامهارت تمام اهم میساخت ، و دایره استدلال را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد ، که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام اقحام میکشید ، وراه فرار را ازهر سو بر او می بست .

ابراهیم ازقوم پرسید : معبود چیست وشما چه چیز را پرستش میکنید ؟

قوم درباره بتهای خود بسخن پرداختند ، ودرجواب ابراهیم سخن را بدراز اکشیدند ، وپرستش بتها سرفرازی و بخضوع در برابر آنها افتخار کردند و گفتند : ما بتها را عبادت میکنیم وپیوسته درآستانشان عاکفیم . ابراهیم همچون طبیبی که مرکز درد را جستجوکند و مانند قاضی که متهم را بااقرار بجرم سوق دهد ، اطراف و جوانب قضیه را جمع وفراهم ساخت وبرای سستکردن اساس ادعای ایشان گفت :

آیا این بتها ، راز ونیاز ستایش ونیایش شما را میشنوند ؟ و خضوع وزکوعتان رامی بینند ؟ و آیا برجلب نفع ودفع ضرر قدرت دارند ؟

قوم زسرتقلید و پیروی کورکورانه از پدران ومربیان کافروجاهل خود ، بمنطق ضعیف و پوسیده خویش ادامه دادند و گفتند : ما از آنجهت بتها را میپرستیم که پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم .

ایشان اقرارکردند کهبتها نمیشنوند ومالک نفع وضرری نیستند ، ولی اقتداء بگذشتگان وتقلید ازپیشینیان رامستمسک خود قرارداده ، وقدمت وکهنگی عقائد خود را دلیل حقانیت آن شمردند ، وباین ترتیب خویش رااز روشنائی نظر صحیح وفکرسلیم محروم و محجوب ساختند .

ابراهیم گفت : محقق ومسلم است که شما وپدرانتان در گمراهی آشکار بوده مایید .

قوم چون درزیربار حجتهای نیرومند ابراهیم زانو درآمدند ، آغاز ماجراجویی کردند ، وفریاد برآوردند که ای ابراهیم آیا کار تو بجائی رسیده که ازشأن و مقام خدایان ما میکاهی ؟ آیا راستی بتهای ما رانکوهش میکنی ، یاازراه بازیچه وشوخی درآمده ای ؟

ابراهیم گفت : من از روی جدّ سخن میگویم ، زیرا براه شما دینی محکم واستوار آورده ام وشما را براه راست میخوانم .

همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما آفریننده آسمانها وزمین ومدبر شئون و قایم بر امور آنها است .

اما این بتها مالک نفع وضرر خود شان هم نیستند ، اینها یکمشت سنگهای سخت و چوبهای تراشیده و میخکوبند ، پس باید ازپرستش آنها اجتناب کنید وخود را ازخضوع در برابر شان برترداریده ، وازفتنه شیطان واغواء اوبیندیشید ، ودیده عقل و بصیرت خود را بگشائید ، تا مگر هدایت یابید .

گذشته ازاین حجتهای قوی ، باید فکرکنید که من پیرازشما ازین بتها دوری گزیده ، وازپرستش آنها اجتناب کرده ام ، واگر ایشان قدرت برضرر داشتند مرا در چار ضرر ساخته بودند .

پس چون حجتهای نیرومند ابراهیم در قوم مؤثر نیفتاد ، واز دعوتش برنتافتند و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کر ودلهایشان محجوبست ، وهمچنان بدامن اوهام خود درآویخته اند ، وبپرستش بتها اصرار میورزند ، درکمین بتها شد ، وفرصتی کرد که تنها بتها را متوجه آنها سازد ، تا بحس وعیان دریابند که آنها قادر برنفع وضرر ودفع آزار از خود نیستند وقوم را از عبادت نفعی وازتر ک عبادتشان ضرری متوجه نخواهد شد .

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که هرسال عید وجشنی برپا میکردند وایام عید را درخارج شهر بسر میبردند وطعام فراوانی درمعبد فراهم میساختند ، تا چون بشهر باز آیند باکوارائی صرف کنند ، وعقیده ایشان براین بود که خدایانشان درطول غیبت ایشان آن غذاها را برکت میدهند . هنگامیکه میخواستند ازشهر بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که همرا هشان برود ، ولی ابراهیم دعوت ایشان را نپذیرفت ، وتصمیم گرفت که تخت بتهاشان را واژگون سازد ، وبرای بهانه تمارض کرد واگرچه بظاهر بیمارئی نداشت ولی رو حش افسرده ، وملول ودلش گرفته ومحزون ، وازگمراهی قوم بسیار متاثر وغمگین بود .

قوم ازترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم بدیگران سرایت کند اورا درشهر تنها گذاشتند وبا مسرت وشادمانی بخارج شهر شتافتند .

اینک شهر خلوت وآرام ومعبد خاموش وخالی ازضجه وغوغا است وحتی خدمه و سدنه معبد نیز ازشهر بیرون رفته اند .

ابراهیم که شهر را خلوت ودشمنان راغافل یافت ، ازین فرصت استفاده کرد ، آهسته آهسته بسوی بتها روان شد وبمعبد درآمد ودورنمای آن صحنه و منظره بتها را تماشاکرد ، وطعامها دید که پیش روی آنها گسترده اند . پس ، ازروی ریشخند وتحقیر ببتها خوشباش زد وگفت : غذا نمیخورید ؟ !

پس چون سکوت مستمر ایشان را دید ، بار دیگر لب باستهزاء گشود وگفت : چرا سخن نمیگوئید ؟ !

بدیهی است که سنگها وچوبهای بیجان ، یارای فهم واد راک وقدرت سخن گفتن نداشتند .

دراینهنگام قسمتی از بتها را بادست وقسمتی را باپا برزمین زد وسرانجام چون شعله خشم وانتقام ازدلش زبانه کشید ، تبری رابرداشت وبسراغ بتها رفت ، سر و دست بت بودکه زیر ضربه های تبرپیش پای ابراهیم بخاک میافتاد ، وقطعات سنگ وچوب بود که تلی راد رمعبد تشکیل میداده

بتها همه از ضربت تبرو قوت بازوی قهرمان توحید بهره ونصیبی کامل گرفتند وتنها بت بزرگ بودکه ازین ماجرا ایمن مانده بود ، زیرا ابراهیم اورا باقی گذاشته بود تا پایه احتجاج پرشور وهیجان خود را بردوش او استوار سازد ، وچون قوم از انجام مراسم عید بشهر باز آیند واز اوپرسند که کدام کس احترام معبدشان راهتک کرده وبتهاشان را درهم شکسته ، اورا نشان دهد وسرانجام ، ایشان راباعتراف واقرار آورد که بتها سخن نمیگویند وعقل واراده ندارند ، وقادر برنفع وضرر نیستند تامگر پس ازاین اعتراف صریح بخود آیند واز گمراهی بازگردند .

قوم بشهر باز آمدند وحال تباه خدایان خود را مشاهده کردند . هول آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان را مبهوت ساخت ، وپس از آنکه ازحال بهت بخود آمدند وعنان اعصاب رابدست گرفتند ، درجستجوی مرتکب این عمل خطیر برآمدند ، وباهم میگفتند : "چه کسی اینکار رابرسرخدایان ما آورد ؟ هیچ ناکه او از ستمکارانست ! " .

دراین میان یکتن گفت : " ماجوانی رامیشنویم که بتها را نام میبرد ، ونام آن جوان ابراهیم است " او ما را ازپرستش بتها سرزنش میکرد ، وایشان را تحقیر مینمود ، پس چنین مینماید که اوبر این کارجرأت ورزیده ، وآنها را درهم شکسته است .

ازاین راه شکنندهٔ بتها را شناختند ، وتصمیم گرفتند که اورا بکیفری متناسب با گناهش برسانند .

آتش خشم وانتقام دردلهای قوم زبانه کشید وفریاد زنان احضار اوراخواستار شدند تامحاکمه وتیغرش راتماشا کنند .

مسلم است که اجتماع قوم درپیشگاه سرزمین ، یکی از آرزوهای ابراهیم بود ، که مدتها درانتظار آن بسر میبرد ، تابرملا ودرحضورهمه افراد قوم حجت خود را بر بطلان عقیده ایشان بیان کند .

داستان ابراهیم بسرعت برق درهمه محافل ومجالس وسرسرهرکوی وبرزن منتشر شد ، ومردم دسته دسته برای تماشای ابراهیم ومحاکمه وکیفر او فراهم شدند ، تاازدیدن شکنجه وعذاب سوزخشم را دردلها فرونشانند .

هیئت قضات ، ابراهیم رادرحضور جمعیت خشمناک حاضر کردند . ومحاکمه علنی اوشروع شد .

marketbiron.com - The Digital Library

کدام آفتاب ه از چه خرقی برآید ؟
که شب در سرای خراسان سرآید
کدام آسمان دست شیطان گرفته ؟
که از خاک ما بوی خون تر آید
چه ابری فراز آمد از قعر دوزخ ؟
که یکسر فرو بارش اخگر آید
زمین ه ازین آب و باج نیش آوران شد
زهر خوشه خونابه ٔ نشتر آید
نه دهقان رامانده ، پلوان به خاطر
نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید
چه ترکیده ، در ترکه ٔ تا کزاران ؟
که از گرد خان دوده ٔ احمر آید
کدام آتش آو یزه ٔ لانه ها شد ؟
که بابام یامینه دودو پر آید
کج افتد قد سایه شمشاد ها را
ز بس باد چیرو چپاولگر آید
ز بس سینه ها زخم ناخن بخوردند
نفس چون گزار شگر خنجر آید
ز بس همقد نوکشان ه نی کشیدند
نوای نم از دزوه ٔ هر در آید

چه مستی د ویده ، به رکهای پیمان ؟
چه پستی ه که بر قامت باور آید
چه داوید سیاست ؟ که هرکاتبش را
هوس برکلیداری کشور آید
چو با شر بخو یند شهر بشر را
به بام پری دیو افسونگر آید
نگون آمد این روزگاران ، که بینی
زغن را هولبازی سنجر آید
نه سلطان سلامت رودنی سهبد
چو سیلاب خون از جرلشکر آید
شبیخونی شهشکن خیز و مگذار
که کفتار تاخانه ٔ کفتر آید
جگر گنج لؤلؤ بماید صدف را
شنیدی مگر ه کز خزف گوهر آید ؟
زمانه بسی هرزه بارز بها لود
دگر از کدامین زمج زیور آید ؟
در این دور بی خورد خروار خروار
چه از مشتی های مشکه آور آید ؟
جهان را زیك چشم دیدن نیاید
که کج خطی از بینش اعور آید

بخندد به ریش خود آن بی تمیزی
که ملا نگردیده بر منبر آید
هدف ه تا به " جعل مرتب " نویسی
چه خیز د زدیوان ه چه از دفتر آید
عروس سخن را ه چو سوزند مصحف
دگر با چه آیینه رامشگر آید ؟
برین بیشعوری برین پر شعاری
د ریخ از ور هر د ریخ آور آید
نبیند به جز پیش پا هیچ چشمی
د ریغت برین و ادی محشر آید
به خشم خدا چشم گرداب خندد
چو بر ناخدا کوری لنگر آید
دگر از چه راهی ه رامان جویی ؟
چو رهزن به د ربانی داور آید
بیا ! سورهٔ سبز آبی بیاریم
که آتش بر اندام آتشگر آید
بیندیم یارب چه روزی ه که روزی
تمیمی از ین دشت خاکستر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

افسر رهین

دشت خاکستر

وږمی اوغوتی

د لته د ژوند پسرلنی وږمی
چې د سبا به وزرو الوتلې
د پوې تاند ې زغونې خانکې
تنګې غوټې ټخنوي . . .
که د اپیغلوتې و مسهرې
د لمرانې پسه هوس
او
د ګلخانګود شو یا نوټرښا
د غږ پد لې غوټې
په بنا یسته ا ننګو
د ې را ټیږوتې ځلایې ږ انګې
اوس یې د عطرو ولولیزه ټ الې
نړ ډ ا نه شوې
د ژوند وږ پسرلنیږ موټه .

دباقی بریال

دوه شعرونه

سبکلا اوګرمی

په زړه وړنکوترانوکسې اوازونه
پالنه تا اوږم د مینې غزلونه
له سبکلا سره ګرمی ځمرته ورکا
د خو ږی ژبې نخری اومکیږونه
اوچې ستاسره په د ې رنګین چمن کې
لاس ترلاسه چیرې اخلم قد مونه
له هرځه نه بیګانه ځغږونه شاکیږم
د لته ه هلته راته خاند ې سرمګلونه
راته ناڅې ترنظره ګلپنږونه
اوږ د هن اینه مې وې رونبانه
ژوند وږ تسول د خوشالیوانګازه شې
لوېد لنې ه تخنید لې مې خیالونه
جوړ ږمه د شاعږ د هن په باغچوکې
ستاد غوندو د ګلهانوانخورونه
ستاد غږ په شاپسته سبکلونخوکې
د شپېلی په شان د مینې پټ رازونه
چې زما دا رمانوتوشې هیرازه
رنګینه وې ها شپېنې هغه وختونه
د سبکلا پرد ې نا پاپسه تندا روکې
پوښتپله موږ د ې شې سترګې زوونه
اوزما د شعر نا وې شوه پسوللې
چې د استا پسه یاد یې وکړل سهنګارونه

(c) ketabton.com: The Digital Library

گل او غزل

د خوشحال فرهنگي تولنې د پښتنو ځوانانو د ادبياتو او فرهنګ د وړې اوپرمختيا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو اهمو ندو يې خنګ کې د موسيقۍ اوپه خاصه توګه د پښتو موسيقۍ د ښې د لاښه والي اوډيوالي له پاره هلې ځلې کوي ، چې لومړنۍ نښه يې د استاد اولسيو د ګلېز- ي نمانځل وو اود ډيو د جوزا د مياشتې په اته ويشتمه نيټه د دغې فرهنګي تولنې له خوا د افغانستان د لاسې ضايعو په نندارتون کې د ګل اوغزل تلويزيوني لومړنۍ پروګرام جوړ شو. په دغه پروګرام کې د پښتو موسيقۍ سند رغاړو بنا يسته سندرې ويللې اوپه پوهيارت يې د دغې فرهنګي تولنې لومړي نې هنرپيدلې په رسمي توګه د هنرخوښوونکو ته وړيږنده لهدد غې هنري ډلې په ترکيب کې د پښتو خوږ- ژبې سند رغاړي هما ، ايشان مومند اوشاه محمد د سند رغاړو په توګه اوکمين ګل ، توريالي ، فاروق اومعروف د سازغږ وونکو په توګه په هنري فعاليت بوخت دي د ډلې مشرشاه محمد دي اود ډلې راتلونکي ثمرات اميدلري .

دوي د بري هيله کوو .

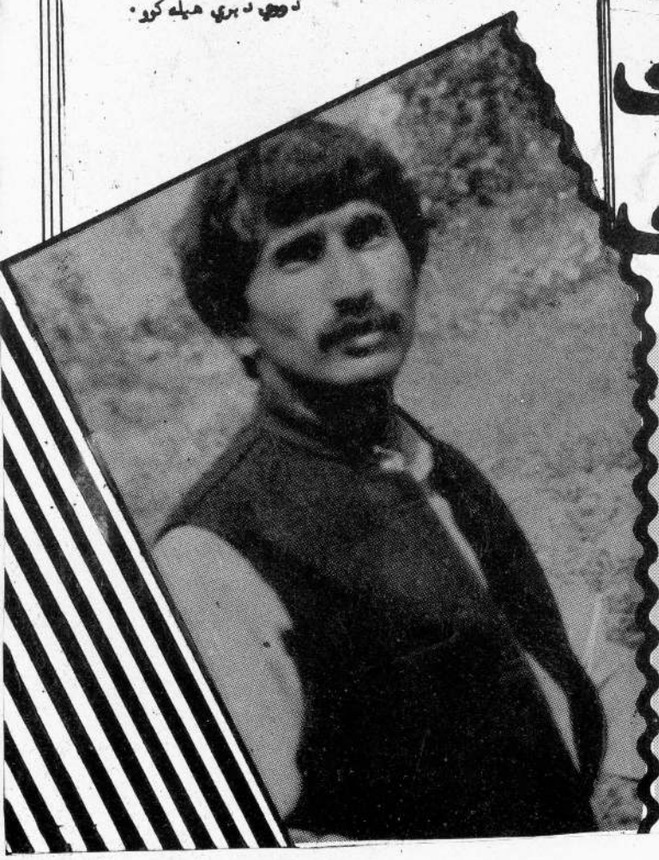

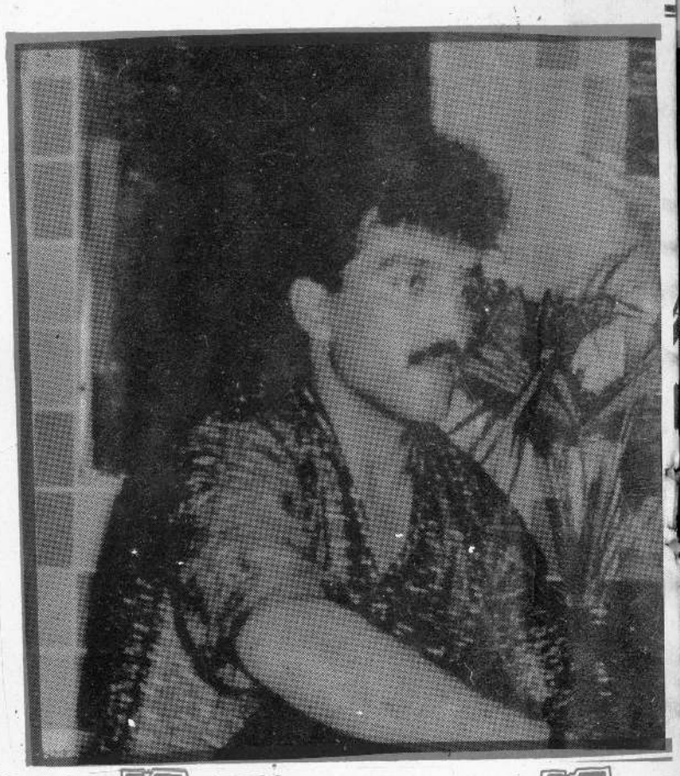

د موسيقۍ د پوهانو ځوانې ډلې آيې

پوښتنه کې :

– پس چګونه موسيقي جاز را انتخاب نمودید .

ګفت :

((به خاطري که فراګرفتن اساسات موسيقي شرق ، خيلي- ها مشکل است و آدم نميتوانه بهاسانی حتی يک جزآن را بياموزه .)))

– پس به نظرشما ، موسيقي جاز دو رکليت موسيقي غرب به ساده ګي قابل درک و فرا ګيريست .

ليکن ، اين طورهم نيست مګرنسبت بهموسيقي شرقي تاحدودي آسانتراست .))

فريد صميم ، ازسال ۱۳۶۵ به اين سو در راډيو تلويزيون ناروا آغاز کرده است .

اوميګويد :

((اولين آهنګي راکه ثبت نمودم غزلي بود ازحافظ شيرازي به اين مطلع :

– "بامدعي مګوييد ، اسرار عشق ومستي ، کاهنګ آن رانيز خودم ساختهبودم .)))

فکر ميکنم سترراست . اګرد رمورد د اوريهاي کمپيوتر آرشيايي موسيقي راډيو تلويزيون چيزي ازبو ، بګوييم ، زيرا ، سخن کمګوئي براي شنيدنش نيست چه سود ازګفتنش . صميم د راين مورد ګفت :

((آهنګهاي زيادي د راډيو تلويزيون کې سرويس لې جرا شده ، اما از طرف کمپيوټر

ادامه در صفحه (۸۷)

فريد صميم يکي ازجوانان نوکار د هنرموسيقي است که شايد اورا د راهنګه (صفاصفا سيا ..) ديده باشيد .

صميم د رمورد آغاز کار ش ميګويد :

((د موسيقي آستاد مشخص ندارم ونيز تحصيلات اکاډميک نکرده ام . من مانند ديګران ، ازکودکي باموسيقي علاقه داشتم . آهنګ هاي روانشاد استاد سرآهنګ غلام علي واحمد ولي راخيلي دوست دارم وزياد مينوازم واګر چيزي آموخته باشم . آن هم مرهون همو هاست .)))

شنيدن سخنان صميم براي من ، نيز شګفتي آور بود . وسبب ګفت ، تا ازاو

د پښتو موسيقۍ د پوهانو ځوانې ډلې آيې

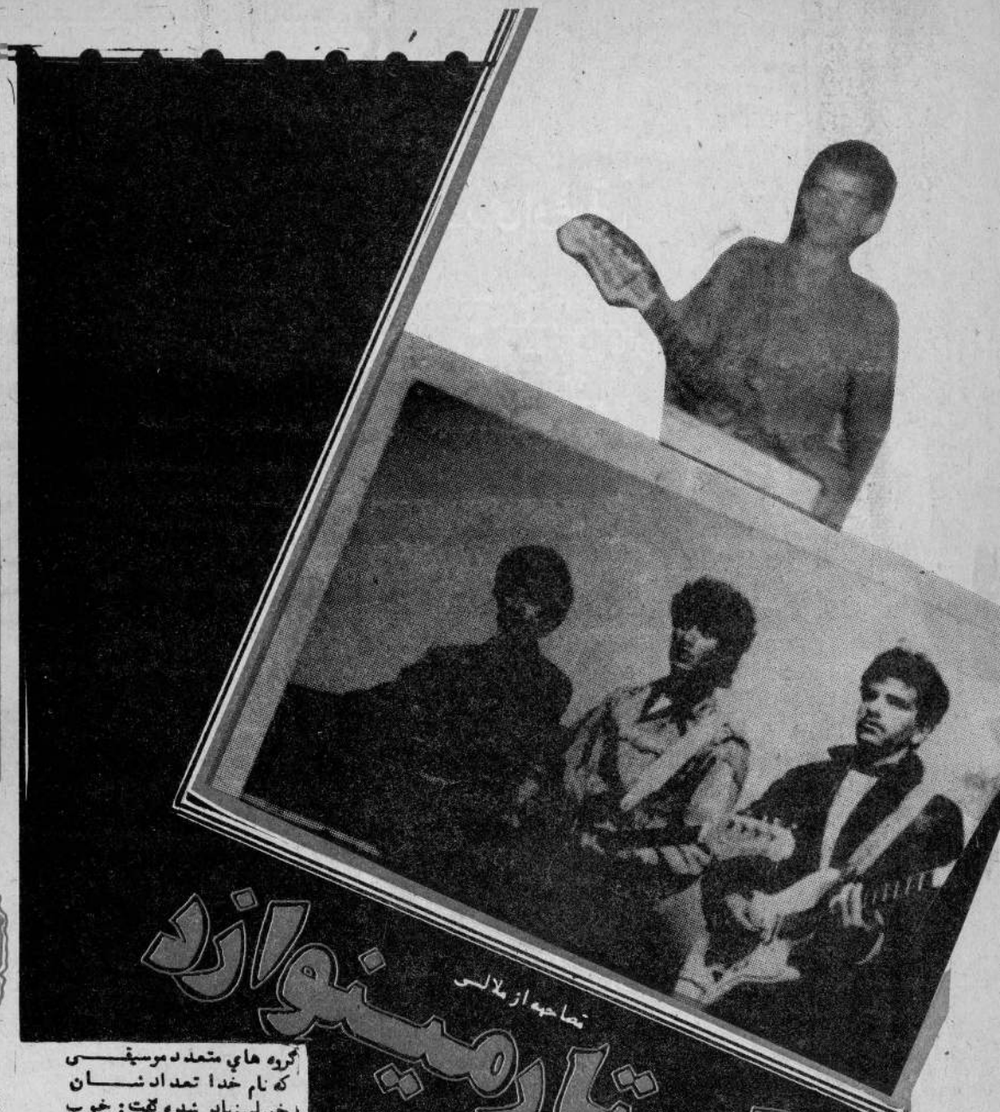

د اوکيتار مينوازد

نماهنګ از ملالی

ګروه هاي متعدد موسيقي که نام خدا تعداد شان خيلي زياد شده ګفت : خوب است که جوانان هنرمند ما ګروه هاي متعددي را بوجود آورند اما بهتراست د ريهلوي آن به آموزش مسلکي بپردا خته وموسيقي راتا آنجاييکه لازم است طور فني وعلمي بياموزند زيرا زمانيکه آنها اين هنر را طور اساسي نه فهمند مشکل خواهد بود که فعاليت هد فمند داشته باشند . شايد چنين فعاليت ها برجريان موسيقي کشورما لطمه وارد نمايد ازهما سليمان پرسيدم چه رويدي د رد ل دارید

خند يد ه ګفت : ميخواهم باخالد آرمان ګيتاريست جوان کشورم که فعلاً د رخارج است ملاقات نمايم .

د رارکستر ستاره هاي آريانا شامل است ولي اغلباً د رکنار روح الله روبين د يده ميشود . يا به اين سوال ما که ګيتار چند نوع است واوکدام يک را بکار ميګيرد ګفت :

ګيتار انواع مختلف دارد اما اساسي همه را ګيتار کلاسيک تشکيل ميد هد . بعداً به اساس پيشرفت علم وتخنيک (البت ګيتار) و (جزس ګيتار) به وجود آمد . من تاحدود ي به همه آنها بلديت پيدا کرد ه ام اما بيشتر (البت ګيتار) مورد علاقه من ميباشد .

يا سليمان د رمورد فعاليت

يا سليمان هنرمند جوانيست که با سرانګشتانش ګيتار را به صدا د رميآورد ونغمه د ل انګيزي مي نوازد .

امروز جوانان زيادي د ر کشور اند که با هنر نواختن ګيتار آشنا يند واکثر آنها کارشانرا مد يون استاد توانا محمد حسين آرمان ميد انند . يا سليمان ګيتارنوازي را د ر کورسي که چند سال پيشتر ايجاد شده بود فراګرفته واکنون

(c) ketabton.com: The Digital Library

منیجی دت د ر برابر
گت :
اگر دزه میرم سلطان بروم
نی را با معلومها فروش میدزد -
میرم ، اگر از جبله لوازم خانه
چاروب باشم زیرا اکثراً در -
دست دخترها میباشد .
... اما روزی هیما المنی برا -
پش گفته بود که تو و برخی از
دوستانت . همرزاد هستید .

تو بگو من هم میگویم او چگونه است

MATI PALADHYA

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملکهٔ آواز

مدونا

مدونا را همه به مثابه ستارهٔ مشهور موزیک (پاپ) وسمبول سکس می شناسند و زیاد، اینکه وي یك تاجرزیده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد . بعد ازآنکه در سال ۱۹۸۳ اولین (ریکارد) وي به بازار عرضه گردید در صدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارد وي بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دالر بدست آورد .

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات دوقی دیده میشود . یکبار هم یك فوتو وي در یکی ازمجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید : (پاستوارترین زن کاري امریکا) درآمد مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۹ میلیون دالری رسید .

یکی ازمصاحبه های اخیر خود مدونا بجواب سوال گفت : براي وي لازم می افتد تا یك تعداد مسائل زیاد تجارتی رانیز مستقلانه حل وفصل نماید . این مطلب براي وي غیرمنتظربود وي در مورد میگوید : من علاقات بامردمان (کاري) راخیلی دوست دارم . من وقتیکه باانها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنهارا سرگرم نمایم زیرامیدانم که انها هفته مختی راپشت سرگذشتانده اند . آنها میدانند که من آنهارا سرگرم میسازم وبه این دلیل مرا دوست دارند ...) علاوه براستعداد خارق العاده تجارتی ، مدونا بامهارت زیاد توجه تماشاچیان رابخود جلب می کند . اگر دکسرتن متوجه گردد که توجه اجتماع بطور لازمی آن به وي نیست این مطلب تاثیرات منفی براو می گذارد . وي پیوسته درمرکز سروصداهاي جهان هنر قرارداشته است زمانی دیو بدون (شروحیا)) سقط جنین خود در مطبوعات امریکا یادآوري کرد . یکبار سروصداي زیاد درباره ارتباط مدونا با هنرپیشه دوست داشتنی جوانان امریکا (اورنیت) ایجاد گردید ویالاخره بخاطراز دواجش با هنرپیشه دیگر (شوایبنا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد . بعدها خواست تا باازدواج دیگر به گمان خود شخوشبختی رابیابد ازازدواج باماکن زیاي امریکائی بنام تونی بخاطر (مرد کامل) نبودن وي صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا رایکبار دیگر (اودر زبان بسوجوان در امریکا ساخت))

اهنگهاي ویدیوی مدونا اکثراً مسلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریك می کند . در یکی ازآهنگهاي اخیري خود بنام (عشق سرا پرائت بده) استعداد خود رادرست آوردن سرمایه تایت ساخت نشر این آهنگ راازطریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکسی بودن آن منع کردند . مدونا بخاطر این موضوع سروصداي زیاد بلند کرد وسانسور (هنر) رامورد انتقاد قرارداد . این منع قرارداد ن آهنگ جدید وي فروش کست جدید وي رابه صورت سرسام آوري بالابرد . وي خوب درك نموده که درقرن ویدیو نمایشدن ارزش خاصی دارد .

مدونا توجه خاصی به لباس دارد . هیچگاهی با یك نوع لباس دوباره درصحنه حاضر نمی گردد . تواوز وي

یك زمانی برسرزبانهاي دوست داران ورزش برکس بود . در سال ۱۹۷۷ بعد ازشکست تلخ محمدعلی کلی بابوکسر خود حافظی کرد . چهارسال قبل تصمیم گرفت که دوباره به این ورزش روي آورد . دلیل اساسی روي آوردن وراعدتاً معضلهٔ اقتصادي تشکیل میداد بدین ترتیب باشکست خود وي توانست ۲ر۲ ملیون دالر بدست آورد وگمان اغلب بااین پول میتواند مدتی رامثل (گذشته ها) زندگی کند .

اما بازگشت ورزشکارانی چون فورمن ، بیوگا ، مارت سپینساعده وي ازدانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها ازخود می پرسند که آیا براي این عده همه امکانات فزیکی ازبین رفته است یاخیر ؟

چنین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی درسنین ۵۰ سالگی بعد ازآنکه باجدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کرده اند درنتیجهٔ آن به نتایجی دست یافته اند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند .

علماء دانشمندان امریکایی اظهارمی کنند که هماهنگی فزیکی بدن بصورت ۱۰۰ فیصد آن تاسنین پنجاه سالگی حفظ می گردد وقطعهٔ آخري نیروي بدن بعد ازسن ۴۰ سالگی تکمیل می گردد که کاهش یابد .

بقیه در صفحه (۸۷)

هاي وي درین دوسال اخیر درین زمینه مورد ستایش علاقمندان اوقرار گرفته است . درین اواخر تلاش بخرج داد تاجهرموتیپ گرلین موزیو رابیاد هنرد وستان زنده بسازد درین راه مدونا بجوز ترازگ شته ها بدرامد .

بعضاً مدونا راتشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلیشهٔ زنانه رامی شکند وهدف اورا به دلیل اینکه گویا تمام هوش ، استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرارمیدهند بعکس ازپروفیسوران بوهنتون امریکا مدونا را به اندازهٔ مورد ستایش قرارداد که حتی موضوع دکتورا ازپروفیسوري خود را هنرمدونا انتخاب نمود .

گروپی ازمدافعین اخلاق اجتماعی مدونا وفعالیت هنري وي را مورد سرزنش قرارمیدهند اما شامل بودن درخبرهاي دست اول همیشه وبراي همه پردرد سراست ...

* *

چندي قبل جورج فورمن قهرمان سنگین وزن یکی جهان ، بخاطر بدست آوردن مقام قهرمانی درسن ۴۲ سالگی بگپارد بگر وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن اوابن آزوپفورمن را پیاده نمود . بعد ازاین شکست وي دوباره بموظیفهٔ اصلی خود یعنی مدیریکتب ورزشی درتکزاس آمد . نام فورمن

(c) ketabton.com: The Digital Library

من در ماه شوال سال ۷۶۸ هجری با هفتاد عزار سرباز سوار شهر "تاشکند" راکه دارای حصار بود محاصره کردم و بسکنه شهر اخطار نمودم که علیه "الجاتمور محمد قولوق" شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی ازطرف سکنه شهر اقدامی برای شورش علیه حاکم تاشکند نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلیز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسربازان خود دستور دادم که دو نقب حفر کنند که یکی از طرف شمال و دیگری ازطرف جنوب منتهی به حصار شهر شود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نقب هستیم و بخصوص در موقع شب مردان "الجاتمور محمد قولوق" صدای کلنگ و بیل نقب زن ها را میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نقب می باشیم و هرکس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگ زدن حفاران را بشنود "الجاتمور محمد قولوق" عده ای را مامور کرده بود که تا نقب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نقب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من هیچ خصم وجود ندارد. در طرف من هم سربازانم می جنگیدند اما سربازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سرباز دیگری جای او را بگیرد یک صربت شدید تیر زین روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تیر زین روی پای چپ من وارد آمد من فریاد نزدم و ننالیدم و لذا هیچ یک از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکنه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام و چپاول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را باسارت ببرند تا اینکه بعده طبق قانون جنگجویان افسران و سربازان تقسیم شوند و سربازی که دارای یک پسر یا یک دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تاشکند" هنگام عصر روز نوزدهم شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چپاول شروع شد و انوقت من در صدد برآمدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بیایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آیینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا این که استخوان زانو بهبود یابد.

ای که سرگذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکنه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از اغاز دنیا وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند اوامرش را بموقع اجرا نمی گذارند و امر او اینست که شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس انها تعرض مینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکنه "تاشکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکنه بلاد دیگر مایه عبرت شود.

بهبود وضع زندگی عمومی و شروع شدن رهایان و رفاهیت مردم در من نیز اثر کرد و در من رغبتی زیاد نسبت بزن ها بوجود امد تا آن موقع من بهیچ از دوزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گرفتم ولی فهمیدم که باز خواهان زنهایی باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم بیش از چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم جاریه های معتمدی را انتخاب کردم.

فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زنهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زنهای زیبا نسپارید و برای یک مرد هفتاد و یکبار زن کافی است و بیش از آن باعث میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید.

فصل هفتم:

بسوی مسقط الراس فردوسی و جنگ نهشاپور:

چنین گفت کای جوشن کارزار
برآسودی از جنگ یک روزگار
کنون کار پیش آمدت سخت باش
بهر کار پیرامن بخت باش

اشعار فردوسی در گوشم طنین میانداخت و نمی توانستم آرام بگیرم. هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسید که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سیصد و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود. موقع آن فرا رسیده بود که برای رسیدن به آرزوهای خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم.

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نهشاپور برسانم و نگذارم که دروازه ها را ببندند بر اثر رفت و آمد کاروانیان ستائیان جاده بقدری شلوغ بود که سواران من نمیتوانستند با سرعت عبور کنند و ما نمیتوانستیم درخارج جاده راه پیمایی نمایم زیرا در دوطرف جاده تا چشم کار میکرد مزرعه و باغ و آبادی بود و یک ذرع زمین بایر دیده نمی شد.

من برای آبادی دشت های ماوراءالنهر بخصوص اراضی سمرقند و بخارا بسیار کوشیدم ولی بعد از اینکه وارد دشت نهشاپور شدم مشاهده کردم که آبادی آن دشت خیلی بیش از آبادی دشت های ماوراءالنهر است و شگفت آنکه نهشاپور رود خانه ندارد.

دروازه شرقی نهشاپور بعد از ساعتی گشوده شد و سربازان من یورش بردند و وارد شهر شدند به آنها گفتم تا وقتیکه سکنه شهر امان نخواسته اند هرکس را که دیدید به قتل برسانید زیرا سکنه نهشاپور چون مقابل من مقاومت نمودند واجب القتل هستند.

جنگ نهشاپور تا صبح ادامه داشت و در شب من مطلع شدم که پسرم "جهانگیر" زنده است ولی مجروح شده و چون زخمش آنقدر سخت نبود نه نتواند به جنگ ادامه بدهد گفتم که همچنان بجنگد چون مرد تا در جنگ آزموده نشود دارای لیاقت نمیگردد.

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدانستم و گرچه برای علم و صنعت و ادب قایل بارزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بیم داشته باشد از بنده گان خدا نیست.

حاکم نهشاپور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکنه این شهر گناه ندارند و اگر من با نهادستور نمیدادم که دروازه ها را ببندند مقابل تو مقاومت نمی نمودند و تو می توانستی بسدون معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرا به قتل برسان ولی برجسان سکنه این شهر ببخش و زن ها و اطفال شان را با سارت مبر. از او پرسیدم چند سال از عمرت میگذرد. جواب داد شصت سال. سوال کردم آیا پسر داری؟ جواب داد دو پسر جوان من یکی موسوم به شهریار بهرام و دیگری باسم شهرزاد بدست سربازان تو کشته شدند.

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی بسر جان مردم این شهر ببخش و هرچه از آنها تاکنون کشته شده کافی است و بگذار که دیگران زنده بمانند. گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می بخشیدی؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگ باید خشونت و بی رحمی داشت و بعد از پیروزی باید فتوت بخرج داد و چون تو فاتح شده ای فتوت بخرج بده.

گفتم من نمی توانم از اصول جنگ منحرف شوم و طبق اصول جنگ سکنه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند. اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگ نمایم. جهانگیر باید بداند که هرکس مقابل من پایداری کند کشته خواهد شد و بعد از قتل عام نهشاپور شهرهای دیگر خراسان تکلیف خود را خواهند دانست. وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر میرسید دروازه ها را نخواهند بست. بعد از این گفته چند بار احتضار کردم و با وگفتم سراز پیکر امیر حسین جدا کنند و حاکم نهشاپور به قتل رسید. قتل عام سکنه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن سربازان من بر حسب اجازه ای که من خود بانها دادم شروع به چپاول کردند.

مدت یک ماه در نهشاپور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسرم جهانگیر واگذاشتم و خود عازم طوس شدم در طوس کسی مقابل من پایداری نکرد و من قدم بشهر نخادم و آزارمن به هیچکس نرسید.

در بین دانشمندانی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من با او مباحثه کردم و از او پرسیدم لابد تو نماز میخوانی؟ امام اعظم گفت این از بدیهیات است. گفتم در سوره "الحمد" یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده "مالک یوم الدین" است آیا تو میدانی که معنای "مالک یوم الدین" چه میباشد.

او گفت یعنی "مالک روز دین" گفتم من را مردی عوام تصور کن و برایم شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد.

امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره "الحمد" روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد. گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی. امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من باو گفتم در این آیه "دین" بمعنای جزا می باشد یعنی خداوند صاحب روز جزاست. روز جزا یعنی روزی که هرکس بفراخور اعمال خود پاداش یا کیفر می بیند و آن روز که روز جزا میباشد نامحدود است و شاید هرگز بپایان نرسد رسد چون در این آیه کلمه "یوم" یعنی "روز" معنای زمان را میدهد نه معنای یک روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که "روز دین" یا "روز جزا" چه موقع فرا خواهد رسید و هرچه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد.

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تیمور تو این همه دانائی را

بقیه در صفحه ۸۹

تیمور لنگ

قسمت چهارم

(c) ketabton.com: The Digital Library

سال قهرمانی وسرانجام ...

سهراب کوچك با اشتیاق تمام البوم خانواده گی اس را ورق میزد هربار با اشاره به عکسی فریاد میزد ومیگفت: اینه پدرم ... تا تصویرهای پدر سهراب حقیقتاً زیاد جالب بودند. جایی داور مسابقه دستش را به رسم برنده شدن بلند نموده بود. جایی در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزمانی هم هنگام دریافت مدال بود.

بیشتر تصویرهای اورا در صحنه های مختلف سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین ورق این البوم بزرگ، به جای عکس های بزرگ سپورتی دیپلوم وسندی که در رکنج آن فوتوی کوچك پدر سهراب دیده میشود، گذاشته شده است، در آنجا میخوانیم: سلیم شاه اقبال ماستر سپورت ترینر تیم پهلوانی کلوب سپورتی اردو.

♦ ♦

زندگی عجیب وشنیدنی دارد، چهارده سال قبل شامل پوهنحی زراعت پوهنتون کابل شد، اما بنابر معاذیری فاکولته را ناتمام گذاشته، به خدمت مقدس سربازی رفت وپس از آن پوهنحی اکادمی تخنیك را خواند.

از دوران کودکیهایش علاقمند سپورت بود، ولی از ۱۳۵۰ به بعد برای ترین های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد وبه زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد، گویی در آن دوران همه شانس های خوب به رویش لبخند میزدند، پیهم شامل مسابقات میگردید وغالباً برنده جایزه مقام اول میشد، به گفته خود نزد ریشتر از صد مسابقه داخلی وخارجی سهم گرفته ودر دو صد وهشتاد مسابقه به مقام درجه اول پیروز شده است.

ثمره پیروزیهای چشمگیر او، کلکسیونی ازمدال هاست، نشانها واسنادی است که اینك نظم وترتیب ونگهداری او را سهراب کوچك به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا، دو صد مدال نقره، سه نشان ستاره سرخ - درجه یك، نشان بهترین ترینر دومدال سکاد یه، یك دیپلوم معهء نشان ماستر سپورتی و درحدود بیشتر از پنجاه دیپلوم امتیازی وافتخاری.

سلیم شاه بیشتر از بیست مرتبه جهت نمایشات ومسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا، هندوستان اتحاد شوروی، ایران، بلغاریا، کوریا، هنگری، چکوسلواکیا وآلمان سفرها پداشته است.

برای او سپورت جزو زندگی شده بود وبدون استثناء روز یازده ساعت تمرین های مختلفی را انجام میداد، همه روز صبح وقت از خیرخانه تا میدان هوایی رابه دوش می پیمود، وقتش رابه ریسمان کشی، کوهنوردی وبازی ورشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها وتمرینهای عالی شاگردان زیادی رابه شهرت رسانیده ودر حلقه های ورزشی کشور سیمای خوب درخشید.

♦ ♦ ♦

اواسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما پیداد میکرد سلیم شاه برای بیستمین یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراك در مسابقه دیگری بادوستان وهمکارانش خارج ازکشور برود.

همه روزه با شور وحرارت خارق العاده یی تمرین میکرد ودر روزها پیش پیروزی تازه یی را میدید.

آنانی که اورا از نزدیك میشناختند، پیش از آنکه درباره خودش بیندیشند به فکر یك مدال دیگر بودند

بقیه در صفحه (۹۳)

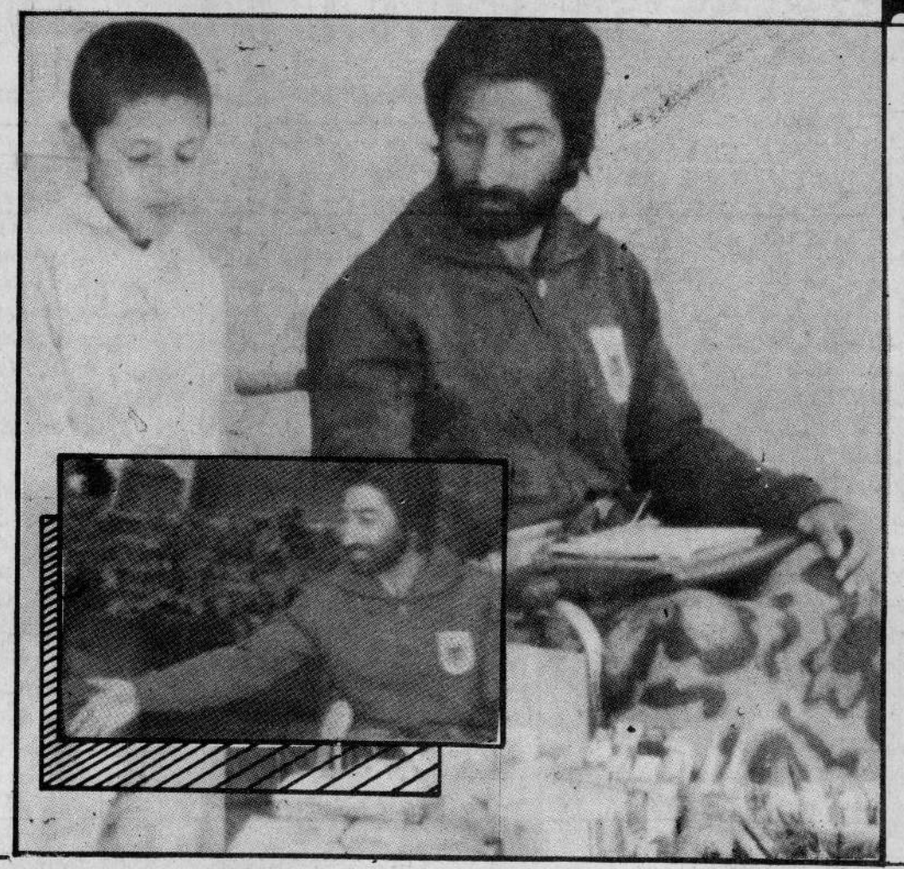

کاخ ورزشهاست

مصاحبه کننده (سیدی)

صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلب هدایت

— برای موفقیت در مسابقه به چی نکاتی از بیشتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متمرکز وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خویشتن باشیم، از هدایت های ورزشکاران پهلوان استفاده شایسته نماییم، فاکت مهم این که یك رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نماییم.

— در رشته اتلتیك خفیفه چند نوع تکنیك وجود دارد؟

— اتلتیك خفیفه تکنیك های خاصی مربوط به خود را دارد — طور مثال در مسافه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان ازدوش جرخی کامدار، سرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام "کلی سا" که از شکل "چارنعل اسب ما" خود گردیده است، دوهی سرخی جا به جا و — امثال آن، در صورت پیاده نمودن این تکنیك ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیك در این ورزش وجود دارد که ذکر همه یی آن نظر به گنجایش صفحه مشکل میباشد.

عبدالفتاح "وفا" کپتان تیم ملی اتلتیك خفیفه کلب هدایت وعضو تیم اتلتیك خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خویشرا تثبیت نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خویش مواجه به پرابلمی شده اند میگوید:

— طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازمانیکه با تمام اساسات و تخنیك ها و تکتیك های لازم آن رشته آشنایی کسب مینماید به یك سلسله پرابلم های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یك ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های ترینر مربوط در جریان ورزش استفاده اعظمی نماید تا بتواند به مدارج عالی در رشته خویش برسد.

— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیك خفیفه پذیرفته میشوند؟

— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر قوه فزیکی و تناسب اندام و — جسامت قوی و بلند برخوردار میباشند به ویژه در رشته — اتلتیك خفیفه قد بلند، جسم و عضلات قوی ضروری میباشد ونیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازمی این رشته میباشد زیرا دوش ها در اتلتیك خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات وارد می آرد به خاطریکه این ورزش تاج ورزش ها نامیده می شود ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

بقیه در صفحه (۸۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ډبلنجاوې ټولنه

هیتوال: پاڼون

ځلوریزه

چې کښور ه اوګیلن وړسره نه وي
مامورینه دي ، که هرخولوي کوچون
په دي دوه خبرصامورپوهزند ل کښې دي
که دانه وي ، خوشی افوند ي یطلون

د فلك ناد ودي

* * *

د لرګواو سکروحاجت به خه وي
مامورین وار ه لرګي شول ن اوکلك
هاپستی کولی بی وجی شوي په سپورو
د کښ بی کورکی نه لګی درك
کولی خه چی وینهوچه شوه رګوکی
له روزګار نهورته جوړ شولوخسك
چی میوه اوښنه خوب کی لیدا ي نهشی
د د ي ژوند دي په اروسوهی تلتك
د الري اژد هابناریه خوله کی وینو
د سل ګون متاع بسه اخلی اوس په لك
اي (اشهزه) دا یه یاد د رسره ساتسه
خه ناد ودي وي چی وسه کړي فلك

ماش (معاش)

که چیرته د معاش یه نوم کسی د (ع) توري لیږي شی ، نو بوازي ماش به پاتی شی . ماش پخپله دري نوم دي چی په پښتو کی (مه) ورته وایی . د میوه دانه د نخود وله دانی خخه لږ حه وړوکی اوده حبوباتو یسه یه کورنی کی ترفورو کوچنسی ده . دیورته تعریف له مخی ویلاي شوچی ماش (معاش) دعواید وله یوه یوه کوچنسی اندازه ده چی د بازار د پیسو په وړاندي د یوي دانسی (مه) ارزښت هم نه لري .

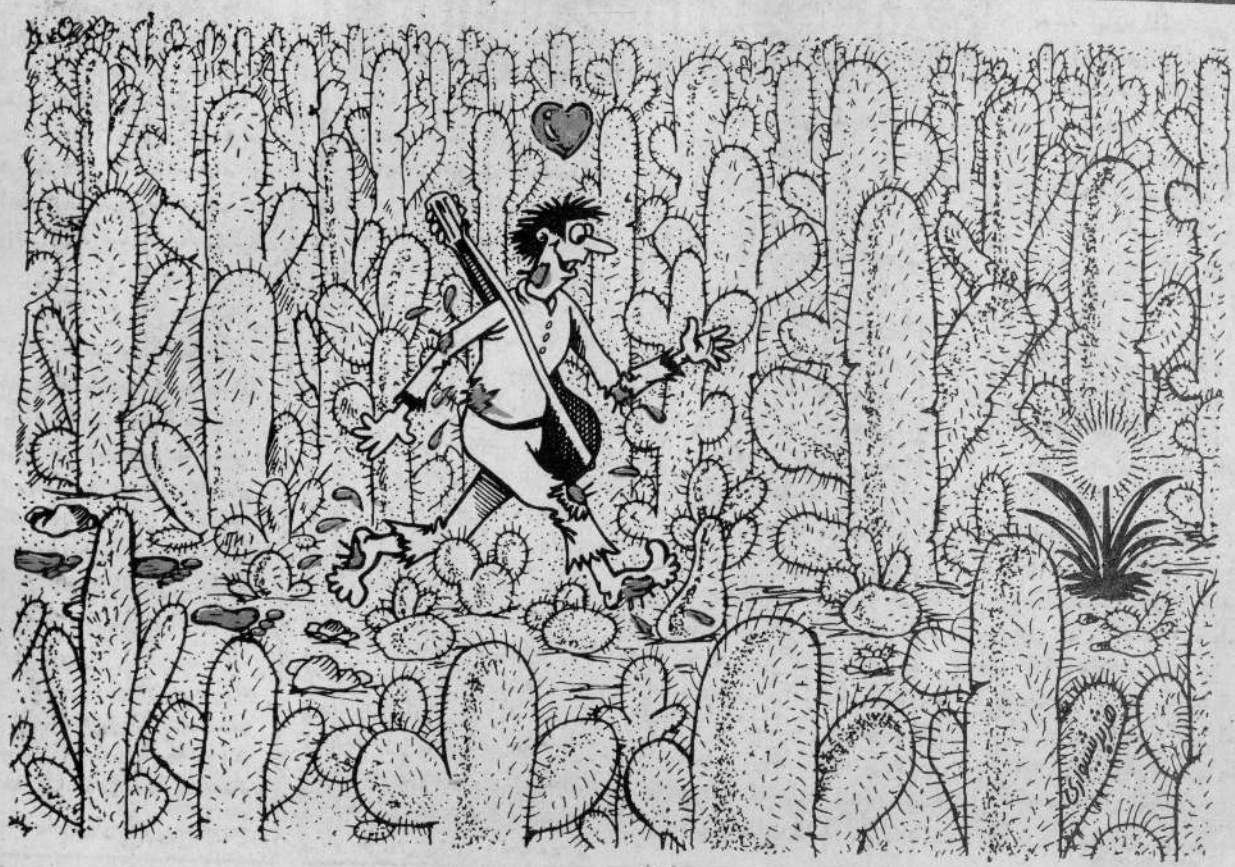

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوی مقرری

د کابل بنار د آزاد و نرخونو د کمیسیون یوس غړو خبرلحاظ د بنجاړه هتی ته خبرورکړې چې کله د کابل په بنارکې یوین کچالو له د وه زرو واونښتل لوګشد نه د پکوړي په بست کې مقرره شوه .

د موټرو د کانو د ځمایلی د مرکزونه

هر یا نه په د چنارزي چې پب غرب کې د هرشې له پاره د حمایې سازمانونه او مرکزونه شته . او د اکارد د پوکراسي لپاره مظهر پولې خو موږ هم په دې برخه کې ورځنې کم نه یو . ځکه همدا اوس د نورو مرکزونو او سازمانو نو ترڅنګ د موږ کانونه د حمایې مرکزونه هم علني اوښکار فعالیت کوي . د غه مرکزونه د مرګ مو د د او پلورونکي دي چې د مو ز کانونه تکثیر او چاپ فید و لپاره د (مرګ مونږ) په ځای (زنده ګي مونږ) په خلکو پلوري .

بې ملګرې شیخي

د خوله کولو او د اوزي او پسه د پوستکي اچولو طبابت اوس هم په ځینو سیمو کې پښتو واک لري . که څه هم د ښاغلي پوستکي طبابت د پسو نود قیمته کیدو وله له کیله د منځه تلونه حال کې دي ، خو د خولې کولو طریقې بیا په مزه اود دي بڼه حال کې دي .

زموږ د کلي چنارکاکا کوم وخت والګې وهلې و ، اوله خولې کیدلو او خوجونانه ولې (نسخې) په اسانسارو ع سمدستي د کټ له پاسه ځلاوه اود ي پر ستني ښي پرې واچولې د کټ لاندې ښي هم ورته سکاره تازه کړله اود وه دري تنه د نارنج په سر ، پښو او ګیده باندې ځملاستل . خود خولو په وخت کې پر ستني له ځانه لیرې نه کړي ، اوهوا یې ونه وهي . نارنج چې هر خوا ته چیغې وولې اوښتي لاسونه ښي واچول تر پر ستني لاندې ښي چاچیږوته غوږ بورته کړي نود خواره کوتې نارنج د شاپوستکي په لمخې پورې ټینګې و ، اولمبیګاني خولې سره یوځای ساه ورلنډې وتلې وه . خوچنار کاکا تولې پره د مرحوم په کورنۍ دوا چوله اود ځناز ي پرسرې وویل :

— دې خدای بخښلې ته ضرور د خولې په وخت کې د پر ستنوخندې پورته شوې — دې ، اوسره هوا ورنشوتلې ده . د خولې په وخت کې سره هوا سره ي شخت کوي اوږدې پې

ونه ټیو . له پس پنځلسر د قیقو وروسته نارنج آرام شو اود پر ستنو له پاسه دري تنه ورلنډې لیږي شول . نارنج توله شپه آرام و . اود ده له آرامه سره نورې کورنۍ هم سباترلسر خاته پورې آرام اوښیمه خوب وکړ . کله ښې چې سهار نارنج ته د رابورته کیدو غږ وکړ ، نارنج ځان ونه ښوراوه ، بیا یې توغړی پورې همداسې پریښود خوبه خپله راوښې شې ، خو چې کله ښې لور ما سپښین پر ستني ورلنډې

خپلو وروسته جوړ شوې و . له هماغه وروسته به چې په هلې کورکې څوک ناروغه شو ، نو چنار کاکا به ورته د خولې کیدلو سپارښتنه کوله . حتې ګردي چې د چا به لامړۍ اوښه ، هم ویلې شول ، نود چنار کاکا به لاړ ښوونه ښې د وه اود ر ي پر ستني وربانديې اچولې .

کم وخت ښې ترڅنګ کانونه باندې تود ه ته راغلې وه او چنار کاکا د خپل کانونو پتوب د حق اد اکولو په خاطر کورته د پوښتنې له پاره ورغلې و . د کورغړو د چنارکاکا د خوچنې کلې چنارکاکا مړ شو نوزه هغه وخت ما شوم چې نورو کلیو الو به سره ویل : ((خواره کوتې په خوله کې وران شو . که نود پښې له خوږ وخوړ نه دي ، مړ شوي .))

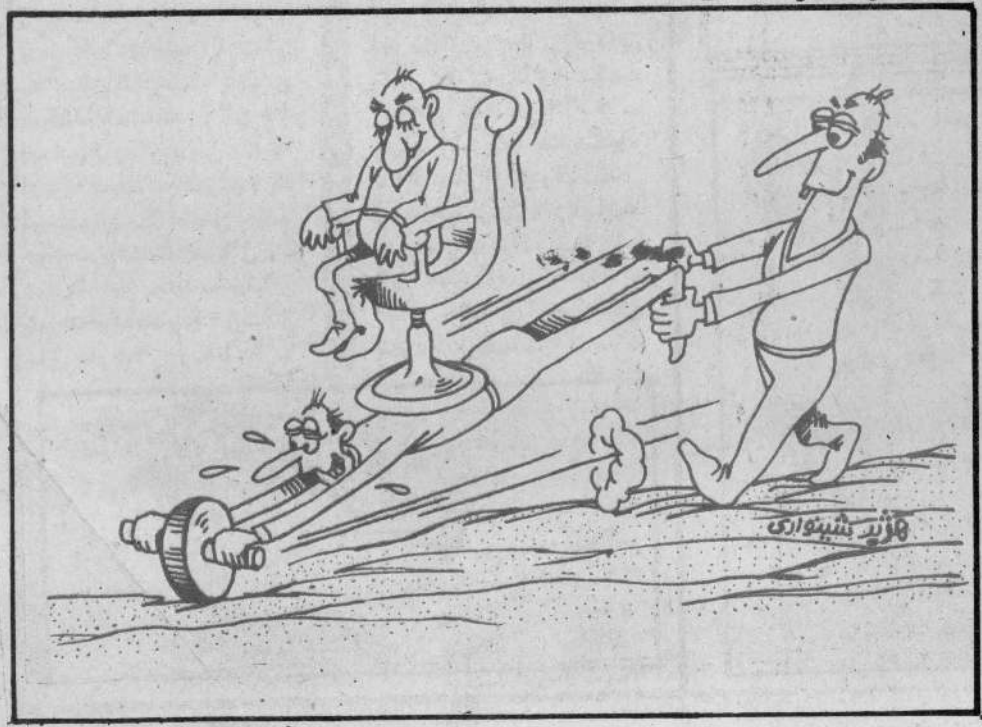

(c) ketabton.com: The Digital Library

رهنمای معاملات شهرآغا

شهرآغا مرد هزاره‌یشهٔ با روزی برای زنده‌گی هزارچل وچال را یاد دارد. در این روز — های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازهٔ رهنمای معاملات نیز ساخته است. — شهرآغا با ساختن رهنمای معاملات گوشه‌ٔ از مغازه اش را با گذاشتن یك سیت کوچ تزیین نموده و روز تمام روزچای سیاه و شهرینی جوهر دارش باراست. همان که میگویند "پتو برای گدا شال است". رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایهٔ خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد، هر روزکه یك تا دو هزار به کرایهٔ خانه افزوده می شود — و پنج تا ده به قیمت اپارتمان. مثلاً سال گذشته یك اپارتمان دواتاقه را میشد به دروازه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شهرآغا یك اپارتمان دو اتاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شهرآغا این بود که صاحبان پنج اتاقه ها را در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب ونان دار کار میکردند و ده ها عریضه ود رخواست شان به — خاطر ازدیاد فامیل «معصوم» — نهت امنیتی شان وغیره وغیره ثبت شعبات شاروالی وشهر — سازیست تشویق نموده که — به فروش خانه هایشان ملهونر شده در عوض خانه های دو اتاقه وسه اتاقه خریداری نمایند.

البته شهرآغا نخواست نام اپارتمانها و صاحبان آن را — افشاء کند زیرا به نظر او نگاه کردن راز در رهنمائی معاملات یکی از کارهای بزرگ در دوران جنگ است.

شهرآغا به این چیزها اکتفاء نکرده در فروش تیلفون، موتر فرش و ظرف بعضی خانه ها — نیز تشبثات معقول وغیر — معقول مینماید. حالا از برکت او یك اپارتمان پنج اتاقه — مکرویان کمتر به دوصد و پنجاه لك تا بیشتر از آن رسیده است خودش میگوید: تا زمانیکه خریداران ساده و فروشنده — گان هوشیاری در اطراف و اکناف مغازه‌یی او وجود دارد شهرآغا در نمیماند.

فرار

شخصی ارسطورا کمر آورده بود، آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ایکه؟ ارسطو گفت: نصیه خود حیران استم که فکرمی کنم در حالتی که دو پا برای فرار دارم، چرا از تو فرار نمی کنم!

روبوش

برای مردی، خانهید چرده و زشت سیمایی راعروس آوردند فردای شب عروسی زن، رو به شوهر نموده گفت: بگوعزیزم حالا ازکی روی بهوشم وازکی — رونهوشم.

مرد گفت: عزیزم کتنها میتوانی ازمن رو بهوشی، دیگر به — خواست خودت است کهازکی رو بهوشی وازکی نهوشی

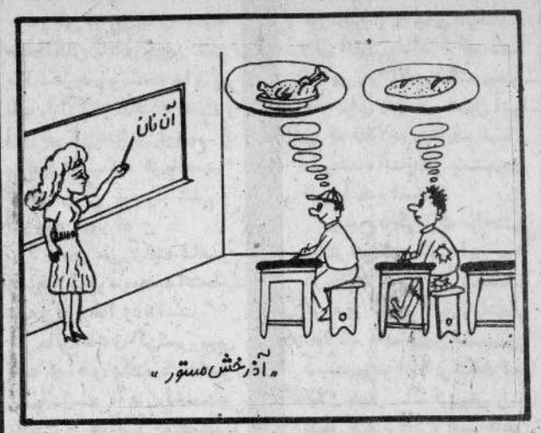

تیاتر و رهنمای طلایی

- بعضی از انسانها، در زمستان زنده‌گی روییده‌اند بعضیها ساختن خود را بیه دیگران هدیه کرده‌اند!
- هیچ عاشقی در یاد معشوقهٔ غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی، تکتنیهای اوست.
- زمان شربتی است که هر قطرهٔ آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی، در وصال شکوفا می‌شوند.
- همسران همسر، در همدیگر زنده‌گی می‌کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آگرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد، کشنده است.
- سکوت، زاینده ابهام است.
- عاشق و معشوق هرچه از هم بنوشند، تشنه ترند.
- عاقل، غافل نمی شود.

- خنده های زیر لب، باور عشوه های پنهانی است.
- در رهق خیلی از نگاهها پرندهٔ هوس بال می‌زند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها، یك عمر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- عشقهای واقعی، در وصال شکوفا می‌شوند.
- مسئولیت، هنر انسان است.
- انقلابیون، در برابر مصلحت ها گستاخ اند.
- گاهی خودخواهی، جاده صاف کن خودکشی می شود.

نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاش خود رفت، نقاش در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دو ستش که خیلی شخص حساس بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنید و بعداً دیوارها را سفید کنید!

یک پرده دیگر

خانمی برای خریدن کلاه به مغازه کلاه فروشی رفت و — کلاهی را انتخاب کرده و بصاحب مغازه دار گفت که من این کلاه را می پسندم اما پری را که بدان نصب کرده اید دوست ندارم.

مغازه دار بعد از ادای — لبخندی گفت: خانم، وقتیکه این کلاه را با همین پر به سر میگذارید حد اقل ده سال جوانتر معلوم میشوید.

خانم جواب داد: دره ورتیکه چنین است لطفاً یك پرده دیگر هم به آن اضافه کنید.

تشویش مکن

روزی یك نرس با یك مریض که تحت مراقبت وی قرار داشت درد دل میکرد.

نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یاب خواهید شد و بعد از — رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم.

مریض گفت: عزیزم هیچ تشویش مکن، من هرگز صحتیاب نخواهم شد، زیرا دکتر معالجم من و ترا در حال بوسیدن دیده است.

ارسالی عبدالصبور

فکاهیات چرند

(c) ketabton.com: The Digital Library

چگونه شد که...

نوشته: دلیپ سنگه

مترجم: ذبیح‌الله آسمایی

یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه‌های روزنامه را از نظر میگذشتاندم. در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعاً از دیدن آن مبهوت شدم و آن چنین بود که:

"محمد علی شگفته شاعر معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است"

در حالت عادی اگر کسی مرا گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است، آدم راخنده میگرفت. یک آدمی را تصور کنید که سهم او در ادب بیشتر از پنج یا شش شعر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند. مجموع آنهایی که از شاعری چنین افراد کیف میگرفتند از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد. اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود، برای من معمای اسرار آمیزی بود. به هرحال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفت می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند. شرح خبر مذکور چنین بود:

"آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم به اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است. او در مصاحبه یی با خبرنگار ما توضیح کرد که تا زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد. او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قهقرا زنده گی او هم تمام شود، به آن ادامه خواهد داد."

متن کامل موضوع هنوز هم به تحیر ادمی می افزود. نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگونه آقای شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی پی کار میگردد. سوال در اینجا ست که اگر همه کار دریافت میکردند باز سبزی فروشی را کسی از او خوشش می آمد و یا سایر کارهای راکی انجام میداد. گذشته از این چرا آقای شگفته میخواهد برای همه یی شمول آنهایی که قبلاً به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است؟

موضوع دیگری که مراحتی بیشتر کنجکاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداده، به چنین عملی دست میزند. آقای شگفته که قبلاً چهل ساله گی پش را تکمیل کرده بود، هیچ گاهی در زنده گی اش کاری را انجام نداده بود. مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گی خانه اش را ترک گفت و در جستجوی کار برآمد. آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کانی دیدیم، پشت کدام کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود. او کسانی را همرا هی میکرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بودجه رویه را از همه یی هوادارانش جمع آوری میکرد. البته با گذشت زمان جمع آوری همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد. او از ضربان قلبش میدانست که اگر به کاری هم گماشته شود، نمیتواند بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد.

باری من برایش وظیفه یی را دریافت کردم، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند. دلیلش این بود که آنچه را میتوانست از رفقایش جمع آوری کند چرا تلاش اضافی برای به دست آوردن آن میکرد.

به این ترتیب آرام آرام شیوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت. در هرماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر دست نخواهد زد. به هر حال علت موضوع باید دریافت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود.

در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم:

"این خبر به کلی دروغ است."

خانم که برافروخته گی یکباره گی ام را دید، بدون آنکه بداند در مورد کدام خبر حرف میزنم، خاطر نشان ساخت: "در حالیکه قیمت خبر راست و دروغ یکسان است، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میرسانند؟"

من در مقابل او چیزی گفتنی نداشتم، مگر این سوال هم حد یقه داشت که روزنامه ها خبرهای جعلی را به چاپ میرسانند. گپ در همین جا به پایان نمیرسد بعضاً چنان حرفهایی بگوش میرسد که از چاپ این نوع خبرها، روزنامه ها پول اضافی در یافت میدارند، بنابر امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد.

به هر حال، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر تا ته به سرش می آید.

خانم نصیحتش را ادامه داده گفت:

"امروز یک انسان دیگری راه مهاتما گاندی را تعقیب میکند و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد!"

مگر تا جائیکه من میدانستم کدام تشابهی بین مهاتما گاندی و آقای شگفته وجود ندارد. اکنون

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسباب بیماری‌های ژنتیکی

اقتباس از مجله زن روز
چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل ازدواج دختر عمو با پسر عمو به بیماری‌های ژنتیکی، بیشتر از خطر ازدواج‌های فامیلی دیگر است؟

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایص ژنتیکی، آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقیصه‌ها و انجام مشوره‌ها و اقدامات لازم قبل از تشکیل جنین و حتی قبل از ازدواج می‌باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است، ولی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رساله‌های گروهی از سوی افراد غیر متخصص، موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی‌سبب خانواده‌ها به مراکز محدود ژنتیک کشورمان شده است.

لذا برآن شدیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می‌شود و متاسفانه پاسخهای ضد و نقیض به این پرسشها داده شده است، با یکی از متخصصان ژنتیک کشورمان مطرح سازیم تا این ابهامات و واهمه‌های بی مورد از اذهان عمومی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانواده به راحتی تصمیم گیری کنند.

مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران این مساله را با یک دوکتور متخصص مطرح نموده که در زمینه توجیه شما را به پاسخ‌های دوکتور نوید محمدقاسمی خواهند یافت.

ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را برای پاسخگویی به سوالات مردم در زمینه مسائل مربوط به ژنتیک پذیرفتید، خواهش می‌کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماریهای ژنتیکی و نقش ازدواجهای فامیلی در آنها بفرمائید.

— بیماری‌های ژنتیکی شامل بیماریهایی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می‌آیند. بیماریهای ژنتیکی را می‌توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

الف — بیماریهای تک ژنی: این بیماریها هزاران نوعند، هرکدام تحت کنترل یک ژن به وجود می‌ایند و به چهار گروه تقسیم می‌گردند:

الف — بیماریهای اتوزومال غالب.
ب — بیماریهای اتوزومال مغلوب.
ج — بیماریهای متصل به x غالب.
د — بیماریهای متصل به x مغلوب.

از میان این گروهها شیوع بیماریهای اتوزومال مغلوب کاملاً متاثر از ازدواجهای فامیلی است و والدین مبتلایان معمولاً سالم هستند ولی حامل ژن بیماریزای نهفته و مغلوب می‌باشند. به همین دلیل مهمترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج‌های فامیلی مبتلایی فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بیماریهای اتوزومال مغلوب است "مانند برخی از معلولیتهای ذهنی و جسمی و ناشنوایی".

ب — بیماریهای چندژنی: این بیماریها تحت کنترل چندین ژن قراردارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنها است بلکه به مقدار قابل ملاحظه‌ای متاثر از عوامل محیطی نیز می‌باشند و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بیماریهای ژنتیکی قابل پیشگیری می‌باشند "مانند برخی از معلولیتهای ذهنی ضعیف".

ج — بیماریها و ناهنجاریهای کروموزومی: این بیماریها بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می‌آیند و نسبت به موارد فوق، بخش نسبتاً کوچکی از بیماریهای ژنتیکی را در بیماران تشکیل می‌دهند و پیدایش آنها متاثر

دستان مقناطیسی

ژنتیکی را دور سازیم

نویسنده، کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می‌کند: عجایب مورد قبول، همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر دانشمندان روان شناس در جهان ما با تداوی های مختلف تلویزیونی رادیویی وغیره همه را به تعجب می اندازند دختر پنج ساله "بنام (مارتا مکاروفا) سکونت دهکده، شورسی اوکرائین اتحاد شوروی توانایی ایراد دارد که با تماس دست خود درد سر و درد را رفع کند. ممکن است دوباره ایراد کرد که هرطفلی میتواند که با مالش (ماساژ) درد سر کسی را آرام بسازد فامیل این طفل مطلب فوق را تا دیروقت — پیگیری تعقیب فکری کردند بعداً متوجه شدند که با تماس دست دختر درد دندان نیز آرامش می‌شود. وبعداً از تاثیر عادی وصحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی وسرت دست میدهد یک روز تصادفاً پدر این فامیل که متوجه تماشای برنامه تلویزیون بود در پروگرام دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس برآنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد وی تصمیم گرفت تا این تجربه را با اعضای فامیل خود انجام دهد با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت هیاي مختلف اعضای بدن مارتا ی پنج ساله جذب می گردید. این تاثیر نسبتاً ضعیف در وجود پسر چهارساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دیم دختر متعلم صنف چهارم مکتب (تنیا چانتوریا) از جمهوری گرجستان، بعد از تماشای همچو پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کارد وغیره اجسام فلزی بدستان وی جذب می گردید. بعداً قوت اتوربید. آنرا نیز با قدرت خارق العاده، جذب کرد. مادر دخترک میگوید که اوبدرش هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

از ازدواج فامیلی نمی باشد. از این بیماریها میتوان بصد درصد اطمینان داد و سند م... ترنر اشاره کرد.

* برداشت من از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که آزمایشات کروموزومی برای تشخیص بیماریهای کروموزومی است و در ازدواجهای فامیلی شما نگران ابتلای فرزند به بیماریهای ژنی هستید و آزمایشهای کروموزومی را در این مورد پیشنهاد نمی کنید. اما در برنامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود بیاموزند بررسی کروموزومی شوند و می‌بینیم که اغلب مراکز مشورتی ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فامیلی آنرا پیش کروموزومی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

— خیر اصلاً صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فامیلی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای تک ژنی مغلوب افزایش می دهد و تنها، محسوب نه تنها در افراد سالم ناقل آنها "مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی، به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند". بلکه حتی در افراد مبتلا به بیماریهای ژنی نیز با بررسی کروموزومی مشخص نمی شوند. لذا بررسی کروموزومی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداشته بلکه با دادن اطمینان کاذب به

بقیه در صفحه (۶۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از هکده خبری بنویسید

عالمه معلم لیسه امنه غدوی !

وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول معلمان که سال پار تدویر یافت تصامیمی مبنی بسر محلی برای بود و باش وزنده گی معلمان اتخاذ کردند وحتی نام این محل را دهکده معلمان نامید ند ولی دوسال از آن کنگره و سرو صدا میگذرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست ، نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی یخ و گذاشتن روی آفتاب سوزان بود یا خیر ؟

لابراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته ٤ کابل !

در همین سرک جاده میوند اپارتمان ها و دکان های زیبا دی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوحه دا کتران و پرو فیسران و سایر فروشنده گان شهر کابل است درمیان این همه سر لوحه های درشت لابراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورد .

لابرتوارهای که هیچگاهی نمیتوانند نتیجهٔ دست داشتهٔ خود را به طور دقیق برای مریض بی بضاعت دهند ، آیا وزارت صحت عامه از این دست مسوولین لابراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مریض و آن هم نتیجهٔ بالعکس راکف دست مریض میگذارند خواهش میکنم مسوولین این سطور را بخوانند و یک بار اگرهم شود سری به این لابراتوارها بزنند و ببینند که این ها سند چنین کار را در دست دارند ؟

زنده گی در مکروریان

وحیده از مکروریان سوم :

زنده گی در اپارتمان های مکروریان ها ، تقریباً زنده گی مدرن است و از چند ین سال بدینسو مردم ما عادت کردند چی گونه در ین اپارتمان ها زیست نمایند ، اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسوولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارد کثافت منازل شان را به پایین میریزند ، آیا آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در اپارتمان مکروریان چنین نیست یا این که تاهنوز ندانسته اند چی گونه خود را به چنین زنده گی عیار سازند . در هر صورت از مسوولین مجلهٔ سباوون میخواهم گزارشی جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند .

اسباب بیماری های ...

بقیه از صفحه (۱۷)

دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمینان کاذب با یکدیگر ازدواج نمی کردند ، موجب تصمیم آنها به ازدواج با یکدیگر می شود . چون در موارد معینی از اینگونه ازدواجها یکی است فرزندان معلول به وجود آید ، لذا بررسی کروموزومی را نماید در مواردی که افراد نگران بیماریهای خیر کروموزومی " مثلاً " بیماریهای تک ژنی " هستند به کار گرفت .

در موارد زیادی بعوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموزومی قبل از ازدواج فامیلی توجیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزومی می کنند . در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اقدام به بررسی کروموزومی آنها نکنند ، زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمینان کاذب آنها به سلامتی فرزندانشان خواهد شد و نوبتها در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند .

* در یکی دیگر از برنامه های تلویزیون یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتور دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد . نظر شما در مورد این درصدها و این ارقام چیست ؟

— این ارقام اصلاً درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که به نادرستی این ارقام پی برد . البته شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد ، بلکه تنها توجه به فرزندان اقوام و آشنایانی که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که پی ببریم اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند . البته مردود دانستن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به نقایص ژنتیکی نیستند نباید ما را از این واقعیتها غافل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزومال مغلوب چندین برابر می کند ، و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب حاصل ازدواجهای خویشاوندی می باشند .

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت و میزان خویشاوندی زوجین ، سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد ، اما می توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیرفامیلی احتمال و درصد ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب چند برابر افزایش می دهد . بنابر این بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود ۵ درصد است .

* در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل ازدواج دختر کاکا — پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بیشتر از خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج های دخترخاله و پسرخاله است ، ممکن است در این مورد نیز نظر تان را بفرمایید .

— اصلاً چنین نیست و بطور کلی تاثیر ازدواجهای فامیلی ، دختر کاکا — پسر کاکا دختر خاله — پسر خاله ، دخترعمه پسرماما و دخترماما — پسرعمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزومال مغلوب برابر است و این اعتقاد که تاثیر منفی ازدواج دختر کاکا ، پسر کاکا بیشتر از تاثیر منفی دختر خاله ، پسر خاله است ، ممکن است ناشی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مباحث هنری را توسعه دهید

سباوون چی

گیاه‌های طبی را معرفی کنید

عبدالحمید نبی زاده مسوول صفحه جوانان کتابخانه عامه:

ـ تناسب صحافت مجله به صورت دقیق و منظم در نظر گرفته شود.

ـ به سلسله نشرگفت و شنود های هنر تیاتر، موسیقی و شطرنج، گفت و شنودی نیز در مورد نقاشی، خطاطی و مینا توری با پیش گامان این رشته ها تهیه گردد.

ـ از آن جای که آگاهی دارم تعداد زیاد خواننده گان شماره اول سال اول سباوون را ندارند، امید شماره اول تجدید چاپ شود.

ـ صفحه زیر عنوان "بیوگرافی دانشمندان و شخصیت های برجسته کشور و حادثات زنده" کسی شان ایجاد شود، ماه نامه سباوون در آینده به یک سالنامه مبدل شود، تا خانواده ها بتوانند از یک بار خواندن گذرا خواننده دایمی آن شوند.

قیمت مجله قابل بحث است

خبر محمد از نظارت و کنترول پستی وزارت مخابرات:

من علاقه زیاد به اشعار دارم و نظرم این است که اشعار کلاسیک صفحه جداگانه و اشعار نمایی یا نو به صفحه جداگانه اقبال چاپ یابد تا هر بخش صفحه مشخص خود را داشته باشد، در هر صورت فعلا تنها قیمت مجله قابل بحث است که خواننده گان مجله به طور عام، محصلین، متعلمان و کارمندان دولت استند. بلند رفتن قیمت مجله مانند نرخ مواد اولیه دلهره

خود را از دست مبد هدامید ـ وارم مسوولین با تنزیل قیمت مجله خواننده خود را راضی سازند.

خفیه هاشمی وشکیبا عطایی از وزارت مخابرات:

از مدتیست که مجله کتر مطالبی زیر عنوان "فواید گیاه های طبی" که خوشبختانه در کشور ما بیشتر یافت میشود به نشر میرساند، یا شاید هم هیچ نشر نمیکند سلسله "ز ـ قران بیاموز راه صواب" بسیار آموزنده و طرف توجه است آرزو دارم ادامه بیابد.

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنهای اتو زوال بیشتر یا موثر تری از زنان دارند

باتوجه به مطالب فوق این سوال پیش می آید که چرا ازیک رسانه مهم عمومی یعنی تلویزیون چنین اطلاعات نادرستی به مردم داده می شود؟ و ثمر این بد آموزیها چیست؟

ـ قسمت اول این سوال را مسولین تلویزیون وديگران می توانند پاسخ دهند، اما در مورد قسمت دوم این سوال یعنی ثمر این بد آموزیها، من فقط به چند مورد که مشخصا زیاد با آنها برخورد کرده ام اشاره می کنم.

۱ـ نگرانی اضطراب ووحشت زیادی در زوجین خویشاوند، حتی در آنهایی که دارای چندین فرزند سالم و باهوش ـ هستند و دیگر قصد تولید مثل ندارند پیش می آید.

۲ـ بعضی افراد اقدام به جداشدن از همسر خود نموده زیرا تصور می کنند یا بهانه می آورند که فرزندان آنها در اثر ازدواج به احتمال ۹۰ درصد یا حتی ۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد!

۳ـ بعضی خانمها اقدام به سقط جنین های خود می نمایند زیرا تصور می کنند چون با شوهر شان خویشاوند نزدیک هستند جنین آنها حتما ناقص و معلول است.

بقیه از صفحه (۳۹)

بعبارت میگفت (بالزاك ترکیب فرشته وشیطان است صفات مردانگی دارد ولی اخلاقش به حدی پست است که نمیتوان لحظه بمقابل آن تحمل کرد اوایجاد گر بزرگ وهنرمند بی مثال است. ولی بی مبالاتی اش بهنرش لطمه میزند من هم عاشق اویم هاشم وهم دشمن او. لحظه میباشد که میخواهم اورا در قلب خود جای دهم ومواقعی برسد که اگر قصاب اورا بندازبند جدا کند من ازتسلیخ اولذت خواهم برد.))

خانم زساند که مانند مهتاب شب چارده بردامن پاریس میدرخشید پاپیرشدن اومانند فانوسیکه در اخیرشب رویه خاموشی میرود آهسته آهسته آرام وبی صدا میگردید.))

دهه ششم قرن نزده مصادف باروزهای پیری این خانم که روزی فروزحوا پیش در پاریس ولوله میانداخت مصادف بود.

ازآنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا میرسید، ازابراهام لیکن قصه ها میشنید، واز نساز ونوازش نویسنده کتاب (کلبه عمو تم) که رئیس جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در پیشانی انجیل گذاشته وگفته بود که به ستم هایکه درین کتاب درج است خاتمه خواهد داد. زززساند راتحریك میکرد تاباقی زندگی خود را درآن دنیای جدید (امریکا) به سرساند. ولی در پیری پاریس اوراجنان زنجیری نکرده بود که ازین آرزوبازمیماند.

اوروزهای برانشوب پاریس رادرسرمیپخت باچشمان پر اشك تماشاکرد. اوجوی های پاریس راکه آشته ازخون جوانان به چشم سرد به واین آشوبگر بیت شکن روزی که سگرت برگ بر لب میگذاشت چشم ازجهان پوشید وآن سگرت به مونتم فرانسه انتقال یافت.

سال مرگ این هنرآفرین ۱۸۷۶ بود ونویسنده بزرگ الیزابت بارت برونینگ دروصفش گفت:

((نخستین زن نابغه همه مسالك وهمه قرون واعصار))

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماشینی

درباره سرنوشت و سرگ

"بوسه بهترین وسیله تبارز عشق و محبت محسوب میگردد" اگرچه در مورد وقت اختراع آن معلومات قانع کننده در دست نیست ، اما بلوتارک" — مورخ مشهور جهان باستان در مورد بوسه چنین ابراز نظر میکند .

بوسه در سر زمین افسانه‌ای هند بوجود آمده و از آنجا به ایران ، شرق میانه روم و یونان باستان انتقال گردیده است .

اما " اووید " نویسنده معروف روم باستان درباره اختراع بوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا" تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان مرد پیله دوزی بود که زن زیبایی داشت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان ، پرحرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد ، یک شب که پیله دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمده باخشم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد ، اما سگهان زنش خیوش شد یا کمال حیرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

وقتیکه مرد لبهایش را از لبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد ، زن لجوج و پرخاش گر نبود بلکه به یک زن محبوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد .

زن با ملایمت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار بوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پیله دوز وزنش خود را از خوشبخت ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اول روبوسی بین زنان رایج شد

میگویند همانطوریکه ما شوخک در نوشتن مطالب طنز وفکاهی مدرن و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه در روبوسه شناسی هم دارای معلومات کافی میباشد . بنابران در همین شماره در مورد بوسه که بازارش خیلی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ما ما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این شما و این ما ما شوخک شوخی آفرین تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و — پیامد اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشمندان و پژوهش گران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگ و کلتور هرجامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شما آن را هم تایید میکنند چنین است :

هد ه میرسد و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسپانده لب به لب آنهم برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تماشی بوده فقط گونه ها چند بار با هم تماس میکنند که بهتر مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود ، با آنهم توصیه من به خواهر زاده های عزیز اینست که توصیه مامای عزیز شان را در حافظه شان سنجاق نمایند .

۱ — اطفال را نبوسید که بر — علاوه انتقال مرض باصطلاح " گنده بغل " او به بوسه — داد ن عادت میکند .

۲ — جوانان را نبوسید که طراوت رخسارشان از بین میرود و روی شان لک پیدا میکند .

۳ — اگر میل داشته باشید تا میتوانید کهن سالان را ببوسید . اگر مرض ایدس هم داشته باشید در سرعت — فریا آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس بوسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب هجایب الغرایب ما ما شوخک دست بوسی — پای بوسی — جای —

س : در بین روز ها چرا با زار بوسه گرم است با هرکس مصافحه کنی رویش را برای بوسیدن پیش میکشد ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس ، تزویر ، تظاهر رشوت ، کیسه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا — بوسه صدادار — بوسه تعفن دار ، بوسه تهدید دار ، بوسه ناز دار ، بوسه سه ویتامین دار ، بوسه سیاسی ، بوسه سیاسی ، بوسه دزدی .

بنابران بوسه ایکه از روی — عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفن دار میگویند .

س : میگویند یکی از عوامل سرایت مرض ایدس از طریق بوسیدن میباشد راست شما به خواهر زاده های خود چه گفتنی دارید ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند ، قرابت و خویشاوندی ندارم ولی بعضی دوکتوران طب که با آن آشنایی دارند چنین میگویند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرمایه داریست که بیشتر در کشورهای سرمایه داری بسط

بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوسانه محسوب میگردد :

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پیران ابراز احترام میباشد .

س : برای آن عده از فلم سازان که صحنه های فلم را مملو از بوسه میسازند توصیه شما چیست ؟

بوسه اقسام مختلف دارد ، بوسه بی صدا ، بوسه صدادار و بوسه ...

ج : هدف آنها از بوسه جلب نوجوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های فرنسوی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دوکتوران طب در هر بوسه لب از " ۳۰۰۰ — تا ۴۰۰۰ میکروب " از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را فهمیده بودند بوسه را در فلم نخواهند گذاشت .

س : اگر بوسه نمل بود دختر ها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بمنظور تبارز محبت یک دیگر را به چند لحظه به دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کنیم که کس ما را نبوسد آیا مجاز میدانید که در صورت خود پیوسم لطفا" ما را توصیه کنید ؟

ج : ترک عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تن عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .

ولی آسانترین وسیله دفع بوسه اینست که یک دستمال را نزد خود داشته باشید هنگام مقابل شدن با شخصی که شما را می بوسد آنرا بروی خود بگیرید او گمان میکند که شما روزش کرده — اید از ترس روزش که میکروب آن سریع الانتقال است شما را تنبیه بوسه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای خود غذای خوشمزه و مفید داشته باشید

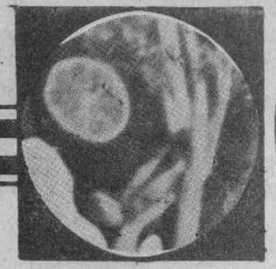

آیا ملت درست کرده اید؟

شما میتوانید خودتان در منزل تان ماست سالم وصحی وارزان تهیه کنید .

یك لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار بدهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یك قطره شیر را روی قسمت مچ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمین شوید و یا اینکه انگشت کوچك تانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تا ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جایش تکان ندهید . بعداً اطراف آنرا با پارچه یی بپوشانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت ، پیاز ، دو دانه مچ تازه ، نیم پاو بادنجان رومی را از ماشین بکشید ، مغز بادنجان ها را خالی نموده پاك بشویید و علیحده بگذارید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی اتش ویا منقل بگذارید تا آب خود را خشك کند . برنج را چند ساعت قبل تر کرده با گوشت مخلوط نموده بگذارید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین بادنجان ها پر نمایید .

بادنجان ها را در یك دیگ چیده و بادنجان رومی باقی مانده را حلقه حلقه با دو سه دانه مچ تازه دیگر در روی آن پاشیده روی منقل بگذارید که بجوشد و پخته شود ، وقتیکه گوشت آن نرم و نزدیك به سر روغن شد نعنای چیده گی را شسته در روی آن بگذارید و دیگ را قایم نمایید تا به سر روغن آید وکوشش شود نسوزد اگر در دیگ بخار برای بیست دقیقه بگذارید کفایت میکند .

۱ــ دو پاو گوشت سرخی .
۲ــ ده دانه بادنجان سیاه
۳ــ ــ ۵ پاو بادنجان رومی .
۴ــ نیم خورد برنج پاریك .
۵ــ یك قاشق نانخوری مچ سیاه
۶ــ پنج دانه مچ تازه .
۷ــ شش دانه سیر
۸ــ نیم پاو روغن .
۹ــ نعنای چیده گی یك گیلاس
۱۰ــ نمك به قدر ضرورت .
۱۱ــ دو دانه پیاز کلان .

گشنیز مصرف کنید اما ...

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید .

یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف دوایی دارد گشنیز است که مورد توجه داکتران و دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قبضی توصیه میشده تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند .

گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و نرم شدن امعاء استفاده کرد گشنیز گیاهی است علفی که انواع بیابانی وخود رو و نوع پرورش یافته دارد .

گشنیز دو نوع برگ دارد یکی در طول ساقه که منقسم به رشته یا ریك است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی باریك گی های کم عمق میباشد ، گل های آن کوچك و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فرعی آن دارای زایده در پایه خود میباشد و لی چتر اصلی چنین زایده ندارد . شیره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند گرد بوده دارای دو خانه و دارای دو حصه به هم متصل میباشد .

۲ گشنیز دارای "۷/۵" در صد آب "۱۷" در صد مواد سفیده یی "۱۴" تا "۲۰" گرام صد مواد چربی و یك در صد جوهر میباشد ، جوهری ضد عفونی کننده قوی دارد و بعضاء به مبتلایان ابله دستور میدهند خوردن گشنیز از رشد میکروب های مسموم کننده روده جلوگیری میکند ، گشنیز و تخم یا میوه آن باد شکن ، ضد تشنج و کمی قاعده اور و ضد کرم ، ضد بیماری عصبی شناخته شده است ، گشنیز را برای معطر ساختن غذا نیز به کار میبرند .

چیدن گشنیز ممکن دندان های کرم خورده بوده و همچنان جویدن گشنیز تخم آن بوی بد دهان را از بین میبرد

بقیه در ۸۹

پکوره لوبیا

مواد لازم : روغن ، شیره پیاز تخم ، آرد ترمیده ، نمك مچ سیاه ، نان قاق میده شده و لوبیا .

طرز تهیه :

لوبیا را جوش داده و از ماشین تیر کشیده ، پیاز را ریزه ریزه کرده وسرخ نمایید یك قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب غلیظ شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پخته شود بالای این مواد لوبیا ، تخم ، دو قاشق آرد ، نمك و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نمایید .

از مواد آماده شده به اندازه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سلاد نوش جان نمایید .

دلمه بیزید

ساحتماء در باره پختن دلمه معلومات دارید ، ما برایتان در باره یك نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهیم . البته تناسب مقدار گوشت ، ترکاری ، سبزیجات روغن ، آب و نمك را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید .

کچالو را پوست کرده و مغز آنرا توسط یك کارد نوکدار بکاویید و بعداً درون آنرا با گوشت کوفته شده که دارای مچ و مساله میباشد پر سازید .

بادنجان رومی نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یك قسمت آن خالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید .

کدو ، مچ و بادنجان سیاه کوچك که برای ترشی استفاده میشود نیز به عین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود .

طرز پختن : میوه های کچالو ، رومی و کدو را در روی دیگ هموار کنید بعد به مقدار مورد ضرورت روغن و نمك به آن اضافه کنید سپس بادنجان های سیاه پر شده را ، بعداً کچالو ها و کدو های کوچك پرشده و سپس رومی ها و مچ پرشده را به ترتیب چیده و دیگ را روی آتش قرار بدهید . بعد از زمان معینی یعنی پس از بخار گرفتن زمانیکه احساس کردید مواد داخل دیگ نیمه پخته شده باشد بالای سر پوش آن که البته از نخستین لحظه بالای دیگ قرار داشته است در صورت امکان آتش تنی اجاق را بیاندازید تا دیگ به اصطلاح دم بگیرد اگر چنین چیزی ممکن نبود ، منقل برقی سنگی را طور چپه بالای سر پوش دیگ بگذارید اگر هیچ امکان نبود باز هم آتش پایین دیگ کافی خواهد بود . بعد از جشك شدن کامل آب ترا وش کرده از مواد دیگ زمانیکه مواد کمی بریان شود آماده صرف نمودن میباشد .

چوبك نمکی

مواد لازم :

دو گیلاس آرد ترمیده ، یك دانه تخم ، چار قاشق نانخوری روغن یك قاشق چای خوری پولی ، نمك و مچ سیاه به قدر ضرورت .

طرز تهیه :

ابتدا آرد ، روغن و پولی و نمك را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن بیاندازید و همرای آب شیر گرم خمیر کنید .

خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ، بعد از خمیر تهیه شده یك یك ضماله گرفته آن را از درجه های یك و دو ، سه ماشین بکشید و به اندازه پنك بلست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین مکرونی کشیده و به دو طرف آن پیچ بدهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یك ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمکی باشد وقتی که از روغن کشیدید کمی نمك دیگر هم روی آن پاش بدهید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چاکی چانلی

سری دیوی مرا به سینما کشاند

بادیدن چهره بشاش ولبان پرخنده سیمه سیمای یک ستاره سینمایی راد ربرابر خودم، پابپا ورد ختر زیبا وخوش برخورد است یکسال میشود که به سینما روآورده تا صنف دهم مکتب درس خوانده ودررشته سینما تحصیلات مسلکی دارد خواستم ازبان خودش بدانید که چگونه به سینما روآورده است ؟

– شوق وعلاقه فراوان به فلم های هندی داشتم مخصوصاً فلم های سری دیوی واین کپور را زیاد میدیدم وخواستم سینما را صحیح مسلک برای خودم انتخاب نمایم .

– تاحال درکدام فلمها ظاهر شده اید ؟

– درفلم سایه نقش کوچکی داشتم درسریال درکودی زوی هم نقشی دارم ولی اولین فلم من الماس سیاه است که تاهنوز روی پرده نیامده است

– کدام فلم افغانی مورد توجه شما قرارگرفته شما را به کار درسینما تشویق کرد ؟

– فلم فرار سوژه وپرداخت آن سخت مورد دلچسپی ام قرار گرفت ازینکه عاید له اش یم داشت خوشم آمد وفکر کردم که میتوانم من هم درفلم های افغانی کارکنم .

– تاحال هنرنمایی خود را چگونه ارزیابی می کنید ؟

– هنوز نمیتوانم چیزی بگویم ولی به آینده امیدوارهستم شاید بتوانم روزی به موفقیت های بزرگی برسم

درفلم الماس سیاه نقش عمده داشتم وتوانستم خوب بازی کنم وهمین اولین آزمایشی مرا امیدوار به آینده میسازد .

بقیه درصفحه (۸۴)

فواد رامز با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

فواد رامز هنرمند جوان وخوش صدای کشور که چندی پیش به کشور چکوسلواکیا سفری داشت ضمن بازگشت به کشور مدت یکماه به دعوت اتحادیه هنرمندان تاجکستان شوروی کنسرتی را درآن جا اجراء نمود .

قسمیکه خبرشدیم درین روز ها نیز فواد رامز از طرف اتحادیه هنرمندان تاجکستان اتحاد شوروی به منظوراجرای کنسرت دعوت گردید .

ما برایش موفقیت بی پایان آرزو نمود ما امید واریم اجرای کنسرتها پیشکش او آورد های خوبی بمکفو برگردد .

فراموش نباید نمود که فواد رامز درین روز ها کنسرت جدید تلویزیونی را روی دست دارد که حاوی پنج پارچه آهنگ جدید خواهد بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تازه‌های دانش

خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دامنه‌دار طبی نشان می‌دهد که صبحانه نخوردن باعث افزایش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سکته‌های قلبی ناگهانی می‌شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دامنه‌دار خانم دکتر "ناتاکوکتکوا" متخصص کاردیولوژی در مرکز طبی پوهنتون نیوفنلند و دکتر "سید محمد جعفری" متخصص کاردیولوژی مرکز قلب شفاخانه "هنری فورد" در شهر "دیترویت" نشان داده است میزان "پروتمین بتاتی جی" که در طول ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می‌یابد بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون میشود.

به نوشته این نشریه در صورتیکه شخص به صرف صبحانه بیادرت ورزد میزان "پروتمین بتاتی جی" در خون کاهش می‌یابد ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریان می‌یابد.

تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سکته‌های قلبی در ساعات صبح بوقوع می‌پیوندد بالا بودن میزان "پروتمین بتاتی جی" در خون است.

اعضای ارکسترهای موسیقی چهار ناشنوایی می‌شوند

نشریه ای طبی چاپ مسکو نتایج طی مقاله ای اعلام کرد از هر دو عضو ارکسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شنوایی است. در این مقاله آمده است ۵۸ درصد اعضای ارکستر سنفونی سلطنتی دنمارک در بررسی آزمایشاتی که در مورد آنان صورت گرفته دچار اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد هستند حدود ۱۲ در صد از این گروه سنفونی از اشکال در شنوایی هنگام گفتگو عادی ابراز ناراحتی کرده اند. پس از هر برنامه اعضای ارکستر سنفونی دچار سردرد و گیجه و ... صدا در گوشان نمی شوند.

جدا سازی پشم گوسفند با تزریق

یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پروتین جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریقی امهول از بدن آنها جدا سازد.

این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت سنتز تهیه میشود عامل رشد "ایپدرم" نام دارد که می‌توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یافت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول هایی که رشته های پشم را تشکیل می دهند جلوگیری می کند و ضمناً الیاف جدید تولید شده را به بیرون می راند.

گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود.

این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می‌شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون راس گوسفند مرینوس دارد و چیدن هر راس آنها ۲/۱ دالر مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ راس گوسفند در روز امکان پذیراست در حالیکه با روش جدید بهولوژیک می توان آنرا به ۳۰۰ راس افزایش داد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حمام سونا و کاهش وزن

ایـا تعـریق تاحد افراط مفید است یا مضر؟ مفهوم "تعریق مفرط سلامتی می اورد"

بعقیده ما تاثیرات این تعریق غیرفعال خالی از هر گونه جنبه های مفید است.

بدن انسان را مثل یك مخزن آب تجسم کنید. عرق، از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا، تبخیر رشده وبه حرکت درمی آید، تولید میشود. ازدست دادن آب از این طریق ممکن است بیش ازحد باشد. فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آبی را که در یك روز گرم ازدست میدهند، این مقدار ازدست دادن آب معادل ۶ پوند (۳کیلوگرام) از وزن بدن است. چنانچه بسیاری ازمردم هنوز فکرمی کنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلو گرام چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانید با نوشیدن مایعات جایگزین کنید. ولی این جا بجایی یا جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخیمی را بوجود می آورد. به این ترتیب خستگی زیاد ونهایتا ممکن است مرگ عارض شود. اگر ازدست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته و تعادل یکمیاوی خون واعضا بهم می خورد نتیجتا مشکلاتی درقلب وسایراعضا پیش می آید بنابراین اگر درآب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نمائید درمعرض صدمات فوق خواهید بود.

برای حفظ سلامتی خود قبل ازورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که ازدست می دهید آب بنوشید. خطر سوناهای خشك بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است. چرا که تعریق، سر بهتر بوده وبنابراین بدن درهمان مدت آب بیشتری از دست می دهد. سوناها و حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن راکاهش می دهند چراکه باافزایش تبخیر کالوری سوزانده میشود. این یك واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالا دقیق نیست. حتی اگر تبخیرد رسونا یا حمام بخار کالوری زیادی رابسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر ازدست دادن زیادآب عملی به نظر نمی رسد. حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحمیل می شود خطرناك است. دراثر گرماخون به پوست جریان می یابد که بدنبو به خود کاراضافی قلب رامی طلبد خصوصا تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناك است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابرمی شود ماساژ در سونا دریك ناحیه محدود بوده وبه عرق اجازه تبخیر نمی دهد، و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن رابالا می برد واین به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیمار نیست که تحت چنین فشاری قرارگیرند. بسیاری ازافراد بلا فاصله پس ازانجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار میشوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین، گرمای زیادی درون بدن جمع می شود و برای ائتلاف این گرما و سردشدن بدن، به یك محیط سرد نیازاست.

درسونا وحمام بخار گرما ی درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود. غوطه خوردن درآب سرد یا یخ درطی سوناد رتشورهای اسکاند ناوی یك تمرین معروف است. فوراً عروق خونی پوست منقبض شده و تعریق متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد. این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوك رابرای کسی که این کار راانجام می دهد،

بقیه درصفحه (۸۵)

فعالیت در آب استخر شنا

* فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند، هم در تسریع گردش خون، وهم ماساژ آرام بدن موثر بوده، و درد های جسمی را رفع می کند. شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید ومؤثر است. اما این ادعا در مورد بعضی ها صدق نمی کند. مثلاً خانمهای حامله، افراد مسن واشخاصی که از آرتروز ویا آسیبهای بدنی رنج می برند، از این اثرات مفید بهره مند نیستند. پس چاره این گروهکه تعدادشان کم هم نیست چیمی تواند باشد؟ پاسخ این سئوال یك کلمه وآن "استخر" است.

آب ۹۰ درصد وزن بدن رانگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود درحالیکه فواید بیشماری در زشهای طولانی نهفته، عایدی می گردد. آبی که دور بدن را فرامی گیرد، فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند. این فشار هم گردش خون را تحریك می کند وهم اینکه موجبهایی که نقش یك ماساژ ملایم را ایفاء میکنند آلام ودردهای جسمی راازآن میزدایند.

لمو ـ لی، که درنیویورك

بقیه درصفحه (۸۵)

سفر فضایی انگلیسی به فضا

یك زن فزیك دان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز راهی ماموریتی در فضا شدند. "هلن شرمین" فزیك دان ۲۷ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است.

این فضا نوردان بایك سفینه "سایوز تی ام" سفر خود را آغاز کردند. مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیما از بایکونور پخش شد. "والنتینا تروشکوا" اولین زن فضانورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "بایکونور" حضور داشت.

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "میر" پیوست. دو سرنشین مقیم ایستگاه "میر" از سه فضانورد استقبال کردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرانسه

فرهنگ و زنده گی

آخرین آمار درباره ذوق‌ها ی فرهنگی و فعالیتها و دلبسته گیهای فرهنگی فرانسویان همراه با تحلیل همه جانبه گرایشها و سایل جدید زنده گی فرهنگی جامعه فرانسه از سوی وزارت فرهنگ آن کشور ۵ سال پار به نشر رسید. تحلیل‌ها بنیاد اطلاعات سه پروژه تحقیقی جامعه شناختی در سالهای (۱۹۷۳ و ۱۹۸۱ و ۱۹۸۸) استوار است.

نخستین نتیجه جالب تغییر رفتار و برخورد مصرف کننده گان فرهنگ در قبال پدیده ها ی فرهنگیست. از دید گاه آمار توران کلاسیک هنره فرهنگ و زنده گی هنری فرانسویان سیر نزولی دارد. دیگر از علاقه مندان دایمی و یا برجا ی تیاتر اثری نیست. در طی پانزده سال گذشته شمار تیاتر روان از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد کاهش یافته است. (۵۵) فیصد فرانسویان اعتراف میکنند که هیچ گاهی به تیاتر و نمایشگاه نرفته اند. شمار تماشاچیان سینما نیز پایین آمده است و سه چهارم مردم هیچ گاه به کنسرت موسیقی کلاسیک و رقص نرفته اند.

عرصه کتابخوانی روز: روز تنگتر شده میرود. مثلاً در سال ۱۹۸۸ یک چهارم فرانسویها حتی یک کتاب هم نخوانده اند. برعکس فروش کتابهای رهنما و سودمند برای زندگی روزمره و فروش مجلات افزایش یافته است. همچنان داستانهای کارتونی به سرعت از مغازه ها ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد جوانان به خواندن داستانهای کارتونی میپردازند.

گوش دادن به موسیقی پدیده بیست در حال رشد. (۵۰) فیصد فرانسویان حداقل یک روز در میان موسیقی میشنوند. در حالی که جوانان همه روزه به شنیدن جازه روک و آهنگهای ذوقی میپردازند.

تلویزیون در همه جا حضور دارد. از دو فرانسوی یک نفر هر روز تلویزیون میبیند. دیدن تلویزیون به هیچوجه جای دیگر فعالیتهای فرهنگی را نگرفته است. مثلاً بیننده گان وفادار تلویزیون (آنانی که بیش از ۳۰ ساعت در هفته در برابر پرده کوچک به تماشا مینشینند) حداقل سال ده کتاب میخوانند و به دیدن جاهای تاریخی میروند. موزیمها و "سنگهای کهن" بیش از یک چهارم فرانسویان را به خود جلب میکنند. یکی دیگر از نشانه های گسترش فعالیتهای فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور است. (۱۴) فیصد فرانسویان نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد آنان نواختن یکی از آلات موسیقی را یاد دارند. راه اندازی مراسم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر چون "جشنواره موسیقی" — "جشنواره کتاب" و "درهای باز" آبدات تاریخی با استقبال مردم رو برو شده اند. علی الرغم تشویش جانبداران فرهنگ فاصلانه و هجرانیان گذشته های افتخار آمیز، وضع فرهنگی فرانسه چندان وخیم نیست. اگر ما در نسبریم که سه چهارم فرانسویان زنده گی را بدون هنر تصور کرده نمیتوانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لویی آراگون

بخشی ازینظومه بلند

ترجمه ع ۰ نایبی

السرا

لویی اراگون ۰از شهیر ترین شاعران و نویسندگان ۰ معاصر فرانسه است ۰

پس ازویکتورهوگو ۰نخستین شاعریست که در زمان حیات به کتابهای درسی مکاتب راه یافت و اشعارش وسیله ۰ آموزش نوجوانان فرانسوی قرار گرفتند وی افزون بر شعر رمانهای جالبی نگاشته است ۰ مجموعه ۰ اثار او و اثار مشترکش باخانمش " الزاتری اولی " به بیش از ٤٥ جلد میرسد ۰ اراگون نوآوری و مبارزه را در درخشان ترین جلوه های ان با هم گره زد ۰

" الزا " ۰ " چشمان الزا " " دیوانه ۰ الزا " " دلمردگی " " ناقوسهای شهر بال " از شمار اثار اراگون اند ۰

راز بزرگی رابرایت فاش میکنم :
زبان ۰ تو یی
زبان ۰ زن است
ـ نه زبنده ستایش و پاپیوس ـ
زبان ۰ پیراهنیست که بایست تنام ۰ دختررا باز کرد
زبان ۰ گیسوییست کهبی هدف شانه میخورد
زبان آیینه پیست که بانفسها غبار میگیرد ۰
وباز
ستر ده میشود
زبان تویی
وقتی در سپیده ۰ میخوابی
(هنگامی که من بیدار میشوم)
زبان تویی
چون کاردی که گلویم را میدرد
□
پس نا توانم ۰ آه !
در شمیر شکنجه ۰ زبانی که این چنین بستا ست
پس ناتوانم ۰ آه !
در شمیر هفتجه ۰ تباه که چون غمی در ورید ۰ ها خفته گردیده است

این ناتوانی
بد تر از نابینایست
هرگز بر نیاورده
بدتر از خطر چشمان است
وقتی در اطاقی میگذری
بیگانه و گریزان
(سرت در جایی دیگروظلمت در فرقی دیگر

□

واژه ها بقدر سنگین اند
عشق من !
(دست نیافتنی
فراتر از لذت)
عشق من !
تویی که ساعت دیوار را در شیشه خانه ام به صدا در می آوری
و اثر کاهی تنفس بیش
گلویم خشک ۰ میشود
□
راز بزرگی را برایت فاش میکنم :
سخن بر روی لبهایم
مرگیست
در پرواز
و بخوابی برای دمنانت
سخن بر روی لبهایم
چنین است که زیر چتر نگاهیات
خاک ۰ میشود
بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم :
چه دوستت دارم

زیرا بلور شفاف جمله یی را در اختیار ندارم
تا آن را
بر گردنت بیاویزی

از گفتار عاجزانه ام
(که چون آب ساده یی در پرتو آتش صدای ناگوارد ار
□
راز بزرگی رابرایت فاش میکنم :
از زمانی که همسان تو ست
نمیتوانم سخن بگویم
از تو
نمیتوانم سخن بگویم
از تو میترسم
میترسم از آنچه مادر ترا شبهنگام تا پنجره ها همراهی میکند
از حرفانت میترسم
و از واژه هایی که نمیشود بر زبان آورد
میترسم
از زبان تند
و
از زبان سریع
□
راز بزرگی رابرایت فاش میکنم
ساده تر است
من
از عاشق بودن
بسه بدین گونه است
عشق من !
که بار زیستن را بدوش گرفته ام ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

بمناسبت روز ملی ایالات متحده امریکا

امریکا در آستانهٔ قرن ۲۱

ایالات متحده امریکا کشوریست در شمال قارهٔ امریکا که از نظر جمعیت مسکونی وهم ازنظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است .

مساحت این کشور ۹۳۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد .

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت میباشد . مردم این کشور از گروپهای گونه گون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل میدهد . ومتباقی آن سیاه پوستان ، چینائیها ، جاپانیها و امریکاییان هندی اند .

از نظر اقتصادی ایالات متحده امریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است . منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت ، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کنند ، گان گازطبیعی ، مس ، الومنیم و سلفر وانرژی برقی و هسته یی ساخته است . به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد ، موتر ، مواد کیمیاوی ، ماشان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل میدهد . بالاتر از علاوه کرد که چهار فیصد نفوس کار در این کشور مصروف زراعت بوده پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل میدهد . زراعت در این کشور خیلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جداً کنترول به عمل می آید .

با آنکه ایالات متحده هم ازنظر تولید دهم از نظر صادرات یک کشور بزرگ گیست ، مگر واردات نیز دارد . امریکا نفت و مشتقات آن ، مواد کیمیاوی ، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد میکند .

امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولمبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرف عمدتاً توسط فرانسویها ، هسپانویها و انگلیسها کالونیزه شده در آن اختیار گردید . به هر حال در قرن هجدهم بین ایالیه های محلی بر سر پرداخت مالیات برخورد ها به وجود آمد . در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد . دستاورد جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت . به همین ترتیب ایالات متحده امریکا در هردو جنگ جهانی سهم داشت ودر سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید .

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۶۳ با اتحاد شوروی روابطش را محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد وهم با کشور چین روابط دیپلوماتیک برقرار ساخت . روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

داء در سال ۱۹۸۷ با امضای عهدنامهٔ مابین در مورد سلاح هسته تقویت گردید . البته علت دیگر بهبود روابط ایالات متحده و اتحاد شوروی همانا اتخاذ سیاستهای جدید اتحاد شوروی تحت رهبری میخائیل گرباچف رئیس جمهور آن کشوراست . رئیس جمهور ایالات متحده امریکا آقای جورج بوش است وانگلیسی زبان رسمی این کشور را تشکیل میدهد . کلتور مردم ایالات متحده در سطح بلندی قرار دارد . در قرن بیستم ادبیات امریکا بیشتر ناول را فراگرفته است که نویسنده های معروفی دارد . این نویسنده ها عبارت اند : ویلیام فولکنر ، جان ستین بیک ، هنری میلر ، توماس ولف ، نورمن میلر ، ساول بلو ، جان اپدیک و توماس پنچون .

ایالات متحده امریکا در حال حاضر از نگاه عرصه های ساینس وتکنالوژی پیشرفت چشمگیر داشته و زنده گی در آنکشور کامپیوترایز گردیده است . یعنی همه چیز در همه موارد بوسیلهٔ مغز الکترونیک اداره و رهبری میشود . امروز هر امریکایی بخشی از زنده گی شخصی یا رسمی خویش را بوسیلهٔ کمپیوتر کنترول وادا ره می کند . امریکایی ها با پیشرفت و تمدن خیلی ها عجیب به سوی قرن (۲۱) گام می گذارند .

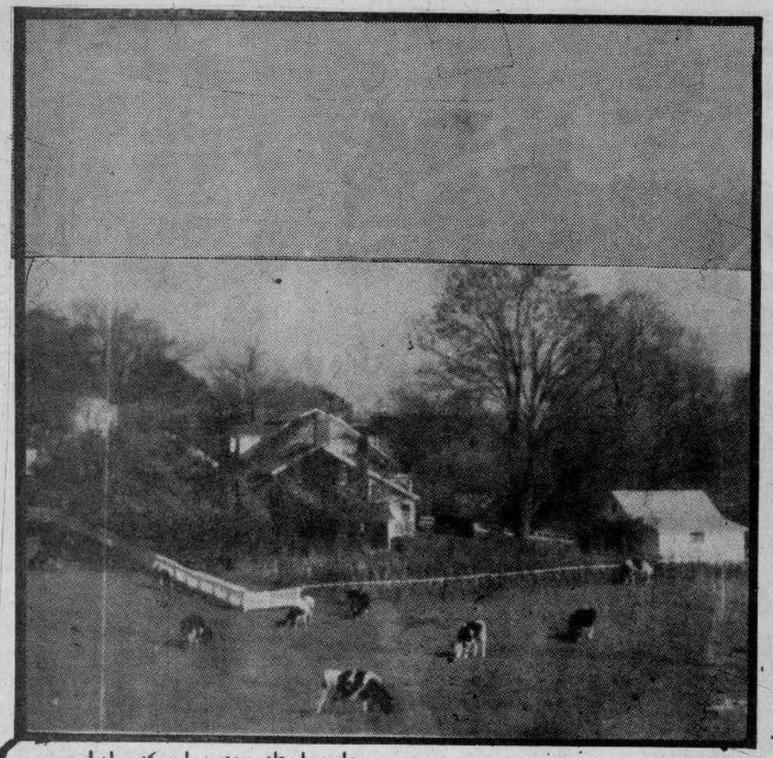

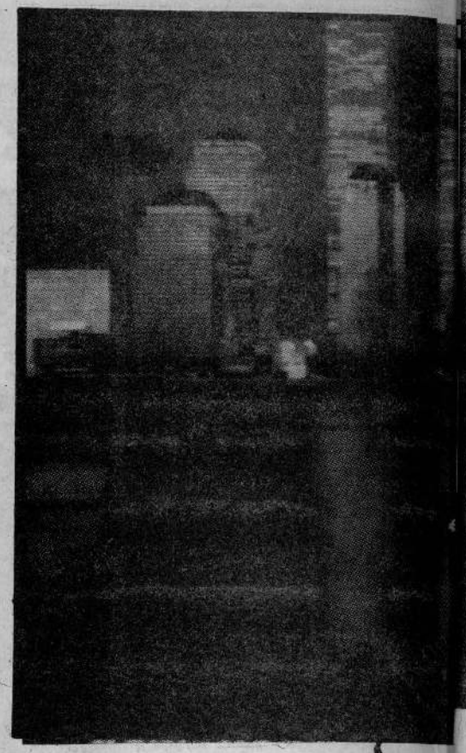

بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا سرزمین هنر

ایتالیا کشوریست که در جنوب اروپا موقعیت دارد . سرزمین ایتالیا بجز استثنا — بعضی نقاط آن در شمال ، کوهستانی نیست .

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده ، نباتات زراعتی عمده آن را گندم ، جواری ، انگور وزیتون تشکیل میدهد .

صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است . صنایع عمده این کشور را نساجی ، ماشین ، موتر ، مواد کیمیاوی تشکیل میدهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است . منابع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است . در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته یی وجود دارد و هم توریسم پخش عمده عایدات این کشور را تشکیل میدهد .

شیوه هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد . بنیاد های باستانی هنر در این کشور ادامه دارد ، مگر به تدریج تحت تاثیر مسیحیان — قرار گرفت . سبک رومانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد ، مگر هنر حقیقی ایتالوی در قرن ۱۳ و ۱۴ — هنگامی رشد کرد که اساس رضانس گذاشته شد و شیوه های آزاد مخصوصاً در فلورانس ، و نیس و روم به وجود آمد . — علمبرداران رضانس عبارت بودند از :

را فایل ، لیوناردو ، میکیلانژ و دیگران . بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به استثنای ونیس ، از دست داد ، مگر در آغاز قرن بیستم تحت تاثیر "فیوچریزم" دوباره احیا گردید . نقاشان — برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از مودیلیانی و چریکو اند .

در ایتالیا زبان لاتین ، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل میداد و آن در ست زمانی بود که شاعران در دربار فریدریک اول به تقلید از ایتالوی اصلی آغاز کردند ، عشق شاعران فلورینتین را در قرن چهاردهم ، داشته تعقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالوی را — پترارک ، ماشیولی و تاسو در رضانس به اوج رسانید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه : فادر یامان

برونی ثروتمندترین کشور

مجموع ثروت پادشاه برونی ۳۰ ملیارد دالر تخمین شده

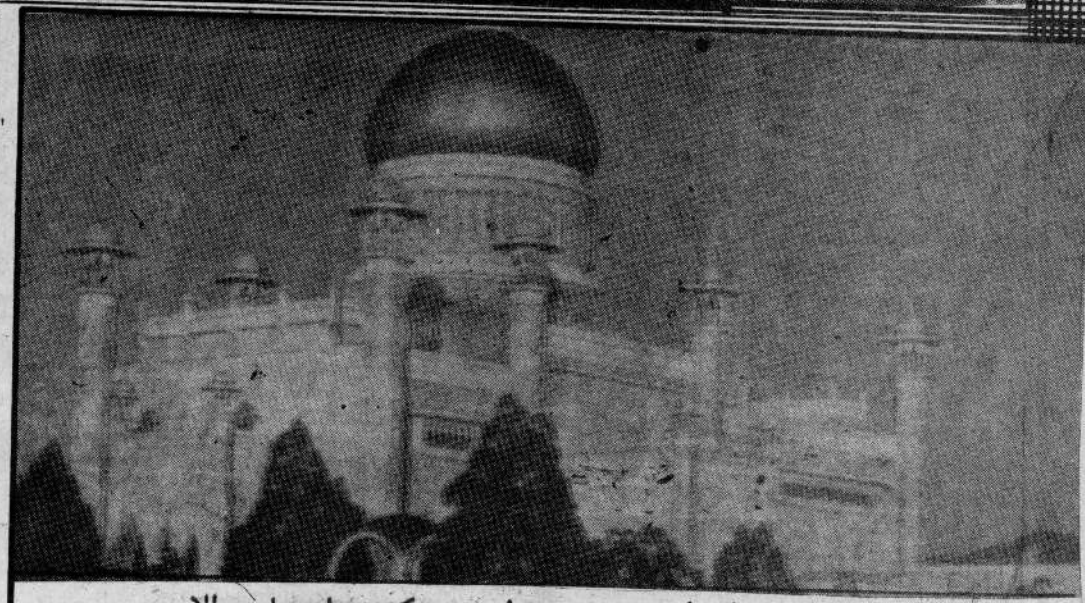

مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلایی

برونی کشور کوچکیست که در سواحل شمالی جزایر کالیمانتان وسواحل بحیره چین جنوبی موقعیت داشته که همزمان با کشور مالزیا نیز هم سرحد می باشد ، بعداز آنکه در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ نفتی این کشور کشف و استخراج آن آغاز یافت به یکی از ثروتمند ترین کشورهای جهیان مبدل گشت درآمد سرانه سالانه ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن درحدود ۲۰ هزار دالر می رسد . این رقم دو هزار دالر بیشتر از ایالات متحده امریکا میباشد ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد . قرار محاسبات انجام یافته در هر ساعت ۲۲۹ دالر به خزانه این کشور کوچك افزوده می گردد . مجموعه ثروت پادشاه برونی را ۳۰ ملیارد دالر محاسبه کرده اند . درحالیکه دارایی پادشاه هر تن سعودی به ۲۰ ملیارد دالر می رسد .

نظر به ارقام ارایه شده مجلهٔ تجارتی "فوربس" چاپ امریکا دارایی سلطان برونی بیشتر از ثروت کمپنی مشهور جهان "جنرال موترز" می باشد این مجله نوشته است که پاپو لهای پادشاه برونی "حسن بالکیاخ" میتوان کاروان موتر این کمپنی را خریداری کرد که طول آن از نیویارك تالوس انجلس برسد . برای یك فرد امریکایی عادی بخاطر بدست آوردن همچو پولی ضرور است تا یك میلیون سال کار نماید .

شاه حسن در حال حاضر بزرگترین کلکسیون موتر را درجهان دارا می باشد بر علاوه موزیم شخصی موتر هوی در کاراج خود در حدود ۳۵۰ موتر مختلف النوع دارد . بدین ترتیب میتواند همروزها موتر جدید رخت و آمد نماید . اما بدبختی دراین جاست که در کشور کوچکی صرف صد کیلو متر سرك موتر رو نوریال دارد .

از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ برونی تحت سلطهٔ بریتانیای کبیر قرار داشت به تاریخ اول جنوری سال ۱۹۸۴ آزادی خود را اعلان نمود ، سلطان برونی بالای تمام مناطق کشور حاکمیت داشته که همزمان پست های صدارت ووزارت دفاع را نیز بدست دارد . اکثریت اهالی کشور را مسلمانان تشکیل میدهد . اقارب نزدیك خود را نیز از یاد نبرده یك برادرش محمد بالکیاخ وزیرخارجه ودیگرش وزیرمالیه کشور تعین گردیده اند . این کشور عمدتا توسط فرمانهای شاه اداره می گردد . در رابطه باقاطع بودن شاه نباید تردد داشت . درسال ۱۹۸۸ رهبری کشور حزب بزرگ کشور را بنام "حزب دیموکراتیك ملی" بر دلیل اینکه میخواهد تمایل حاکمیت ملی لطمه وارد نماید غیر قانونی اعلان نمود . قوای مسلح کشور با بهترین و مدرن ترین اسلحه جهان مجهز می باشد .

سیستم خدمات اجتماعی برونی از جمله بهترین ها در جهان بشمار میرود . مالیات عواید در کشور وجود ندارد . خدمات صحی و تعلیم و تربیه با سطح عالی آن رایگان است . پول تقاعدی از خزانه پادشاه پرداخته میشود . از هر چهار نفر اهالی برونی سه نفر آن موتر شخصی دارد . برای جوانانیکه علاقمند تحصیل در خارج از کشور هستند هرگونه زمینه مهیا می باشد درکشور یک تشنجات سیاسی وجود

بقیه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلام سنگی در هند

ترجمه ش. پ. هما لیا

نشریه (پاناروما) (ژورنال مطبوعات آزاد روزیکشنبه) چاپ هند در شماره ماه مـی ۱۹۹۰ خود تصویر نگه یـی از سلام سنگی ، هنرپیشه شناخته شده افغانی را بـه چاپ رسانیده است که همراه با آن گفت و شنودی دوشهـزه سمیرا با سلام سنگی به انگلیسی نیز به نشر رسیده است.

* * *

پس ازشناسایی مختصر زنده گی افغانی وبرخی جوانب هنر ي، سمیـرا چنین مینویسد :

وقتی سنگی راهنگـام ر ا ه رفتن با آن قد وقامت ، موهاي بي بي وپریشان ، ریـش انبوه وچشمان نافذ دیـدم تمام تصوراتی که دربـاره یك پتان خون گرم داشتم درنظرم زنده شد .

یك ستاره فلـم ؟

از افغانستان ؟ جالبست ! گفت وشنود ادامه دارد . سنگی ازتاریخ ۲۰ ساله هنرسینما ازصنعت فلم ، ازدست اندر کاران این عرصه حرف میزنـد ومیگوید هرجایی که تعـدادي ازمردم است وبرق باشد در آن جاتیاتر وسینمایی هسـت وی افزاید سرآغاز دلچسپی وگرایش من ازدیدن نخستین فلم شروع شد ... طی ۱۸ سال سوابقم درحدود ۱۸ تا ۲۰ فلم داشته ام ، درافغـا- نستان همه ساله ۶ـ۸ وگاهی تا یك فلم که محتواي آنها غالبا، مانند فلمهاي سایرکشورهاست (رقص ، موسیقی ، زد و خورد ودرامه) ساخته میشود . سنگی دربرابر یکی ازپرسش هـا- وانمود ساختن اینکه (مـن صرف یك هنرپیشه هستم) ازابراز نظر در پیرامون ایـد- یولوژي هادرهنر ، حوادث سیاسی ده سال وتصریح موضع گیري هـاي هنرپیشگان خودداري کرد .

وي پس ازصحبت هایـی دربارهٔ فلم هاي خودش گفت: درافغانستان مانند هنـد هیروها وکترهاي منفی تعین شده نیستند وبه گونهٔ مثال ازنقش هاي متفاوت خود ازصبور سرباز ، بیگانه ، وازرولهاي تاریخی اش دربرخی ازبرنامه هاي تلویزیون حرف زد . در فلم هـاضـر ف هنگامی کارمیکنم که سناریو را بپسندم وترجیح میدهم درنقش هیرو باشم ، وي افزود درافغا- نستان مکتب آموزشی هنـر وتخنیك فلم وجود ندارد کار گردانان بنـام رسیدهٔ مـا انستیتوت (بونه) راخوانده اند . درجایی هم تذکر میدهد که تکنیك طی ۱۲ سال گذشته به خاطرجنگ حالت استثنایی داشته است . درکابل صرف یك لابراتوار تهیه فلم هـاي سیاه وسفید وجود دارد ، فلم هاي رنگه به منظور تهیـه وتکمیل به خارج فرستاده میشوند .

سنگی ، ازشرکت فلـم هادرفستیوال هاي جهانـی وازسفرهایش به مسکو ، چکو- سلواکیا وکوریا ، ازمحبوبیـت فلم هاي هندي ، ایرانی ، امر- یکایی وروسی درسینما وتلویزیو- ن کشور باتکیه براین نکته کـه بینندهٔ افغانی به یك داستان خوب ارزش بیشتر میدهـد وتفاوتهایی میان معیار ات هندي نقش هادرکترکتـر مثبت ومنفی درهردو کشور حر- فهایی داشت .

او درسالهٔ زنده گـی شخصی اش گفته است کـه همواره متکی به ۳ اصل میباشد دروغ نگفتن ، ضربه ازپشت نزدن وهیچ کاربد نکردن .

سنگی میگوید فلم هـاي چون پشتابت ، انگور وسنگتی . درافغانستان محبوبیت زیاد کسب نموده بخاطري کـه درآنجا زنده گی حقیقی تصویر شده بود فلمهاي تجارتـی نیز بیننده گان خود را دارد . اویا اشاره به فلم (راه صاحب) ازساخته هاي اوچیزهـا کـه افتاده نمود که تراشیدن مـوي سرپیره زن درپکی ازصحنـه هاتاشاچیان افغانی را بـه تفکر واداشت . ومتوجه تفاوت بزرگ فرهنگی درارابطه بـا شیوه برخورد با این مسالـه درهردو کشورساخت باري سنگی باخودداري ازابرازعقیده شخصی وسکوت اش دربرابر ذکر نـام هنرپیشه وفلم مشخص ازدستی واحساس صمیمانه خود نسبت به همه آنها یادکرد وگفـت: البته هرحال همه آنها راصمیمند م آنهـا سرا پا حرارت زیـاد استقبال کردند وازتصویـر هاي مشترکش با امیتابهه بچـن و نصیرالدین شاه ، دیوانند راج ببرد مهل گهاد یه وازبرخورد هاي صمیمانه آنها به قـدر دانی یادکرد)!

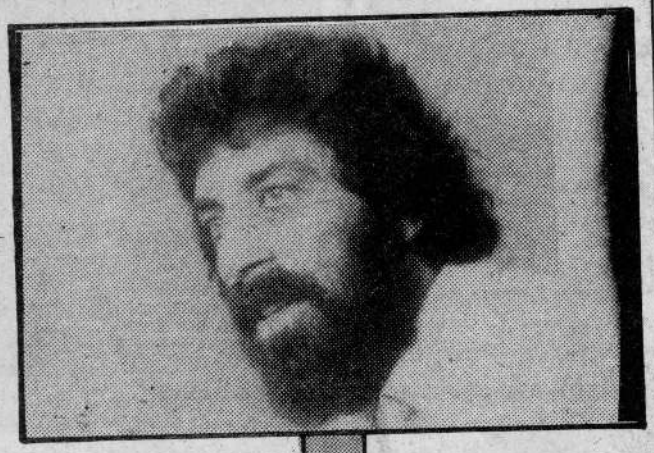

نوروز

سترګه ټمنی

پاڼی له (۸۷) مخ کې

شو دي اوخپره ارزښت لري ...

زن یوه شوچی توله ټولې دي
د ده له پاره نه د ده له دي اصله
دغږیر له خوکې کوزیږي اوږدې
هیڅ نه یم ... یوه کوچنی ذره یم ... لیږي نه بلکـه
حتمی ده چې لکه مافونـد دي
په یه دي ټري کې د یوکوهـو-
کې ولې نه وي ، د خوږي طیف
تجزیې ثابته کړي ده چـه
موجود مواد په تولوستوروکې یو
شان دي ، لوهیږ دلیـل
نه لري چې د ملیارد وفـو
ستورو په منځ کې یه ملیـون
هاوو درونه خاوند نه وي

هوکې بشر د خپل ځان کښته شواوسري کښته واچاوه اوپوه شو چې هیڅ شی نه دي ، امـا ناخاپه خپلو مافزو ته متوجه شو. هغه مافزه چې دې پایـه ټري په رازپوه شولهـو بیـا انسان د قدرت په خوکې کینـا- ست ، هغه ځان یې د کاپناتـو کاشف وګانه .. ځان یـې د قدرت په لوړ تیاکې ولیـد اوپې لیدل چې ټري په خپـل ټول عظمت د دغې خاورینـې رنګې اوګونځې مادي په وسیلـه پیژندل شوي اوپیژندل کیږي. اپادانه نېیسي چې د انسـان عظمت اوارزښت ترټولولوې او- ارزښتناك دي ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۳۰)

قصه خانه خودما

کند ، فقط پول همه چیز شان است.

سخن رابد را زانکشیده می خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن اورا طلاق کردم و برای او بی وفا می نویسم که خوب متوجهین — باش که من بدون تو هم میتوا- نم خوب تر و بهتر زنده گی کنم من میتوانم در ین قلب منحیث کس دیگر را که به صد ها مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشد پرورش دهم زنده گی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خود-

دش ختم نشود .

تو بسیار بی وفا بودی تو آنقدر بی وفا بودی که من در هیچ کتابی نخوانده و نشنیده بودم تو که تنها — نستی خانه مرا آباد بسازی خانه هیچ کسی دیگر را نمی توانی آباد بسازی تو دیر یا زود در لجن زار کثافات غرق و نابود می شوی تو بسیار بی وفا بودی! برای تمام جوانان که میخواهند همسر بگیرند نصیحت برادرانه می کنم که اگر شما هم مثل من بدون شناخت قبلی زن بگیرید بعد از عروسی به زود — ترین فرصت به سرنوشت بنده گرفتار می شوید باگرمثل من اشتباه کنید عوض همسر نکسی می گیرید و آنوقت پشیمانی هیچ سودی ندارد آنوقت مثل من شیشه های شفاف قلب تان از هم می پاشد و ما یوس می شوید .

بقیه از صفحه ۲۵

سری دیوی ...

— شما که علاقمند فلم هندی هستید چه فکر میکنید فلم هندی چه تاثیری بالای بیننده افغانی دارد ؟

فلم هندی برای جوانان میتواند هم گمراه کننده باشد وهم تربیت دهنده ، اگر بیننده آگاه باشد خوبی ورشتی فلم را درنکند مسلما تاثیر جنبه های مثبت بالای او بیشتر است ودر عکس قضیه بیننده چیزی را می اموزد که نباید از فلم هندی بیاموزد .

— فلم های افغانی از نظر شما چطور است ؟

سوژه های خوبی برای فلم های افغانی در نظر گرفته میشود ولی سینمای ما هنوز به پختگی نه رسیده فلم های خوب افغانی در حال تکمیل شدن هستند مانند گذاشته والماس سیاه که میتواند برای جامعه مفید واقع شوند .

— در مورد زنده گی شخصی تان چه گفته میتوانید .

— نمیخواهم زیاد بگویم صرف همینکه عروسی کرده ام ودو دختر دارم .

... چی پیلس

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شگفته در — گهبای من مداخله کرد وگفت :

" من میدانم که این شما مردم هستید که همه بی کار ها را برایم انجام میدهید مگر به خاطر دارید که همه بی این کار ها را شما به خاطر بر آورده شدن آرزو های خود انجام میدهید ؟

شما برایم یک جوزه بوت میخرید در حالیکه من به پطلون نیاز دارم شما این کار را به خا — طری انجام میدهید که با خداوند عهد میکنید که اگر ازتقای نصیب تان شود به کدام آدم بیچاره بوت خواهید خرید . باز شما مرا به نان چا — شت دعوت میکنید که اقلاء در آن وقت من میخواهم سینما بروم . چنین هم اتفاق افتا — ده از خاطر شما سه بار نان چاشت خورده ام و یا عین فلم را چهار یا پنج مرتبه به خاطر خوشی شما تماشا کرده ام ."

"سکسینا" پرسید :

مگر همه بی این گپها به اعتصاب نه خوردن غذا چی رابطه دارد ؟"

" البته که رابط دارد من خود کدام آدم بی زبان — نیستم . من هم میدانم که هیچ صدر اعظم در هندو — ستان نتوانسته که به همه بی مردم کار را در یافت کند ، مگر آنچه را من میدانم شما مردم نمیدانید . من میدانم که هیچ صدر اعظم آدم احمق مثل من را نمیگذارد که با مرگش نام شهید را کمایی کند . از همین سبب است که او خدمتگارانش را خواهد فرستاد تا به اعتصاب خاتمه دهم و از بر آورده شدن خواستهایم مرا متیقن خواهد ساخت . رفقا ! به من باور دا — شته باشید . هر لحظه بی که نفر او با پیشنهاد ش نزدم آمد به زودی آن راهم خواهم پذیرفت .

در همین لحظه من بالایش صدا کردم که :

" باز چی ؟"

" دوست عزیز بعد نفر مذکور یک گیلاس کلان آب نار — نج را به من تعارف خواهد کرد . البته میدانم که این شیوه قبول شده پایان دادن به اعتصاب نه خوردن غذا است ."

" مگر آقای شگفته من هنوز هم نفهمیده ام که چرا دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده بی ؟"

" این خوبسیارکپ ساده است . امروز خواستم یک گیلاس آب نارنج بنوشم از این سبب دست به اعتصاب نخوردن غذا زدم . فهمیدم که هیچ کدام از رفقایم مطابق میل من رفتار نمیکند و آن را برایم نمی خرد ، بناء با خود فکر کردم باید آرزویم را به این طریق آورده سازم "

ا شنیدن این حقایق دی به لبهایم نقش بست.

ش گفتم که :

گر همین اکنون از طرف ما به نوشیدن یک گیلاس آب میوه دعوت شوی ، چطور ؟"

شگفته به یکباره گی برجایش ایستاده شد چپلکهایش را درست کرد و روی جایی را از خود دور داد و گفت :

" مهربانی کنید ، در — صورتیکه هدفم قبلاء برآورده شود پس چرا اینجا بیهوده وقت ضایع گردد ."

وقتیکه با آقای شگفته به طرف دو کان آب میوه میرفتم یک فکر بر سرم آمد که چرا از این مردم که در مقابل خانه صدراعظم ، بوت کلب و یا محل رام لیلا تجمع میکنند ، کسی نمی پرسد که چرا جمع شده اید و خواستهای تان چیست .

... ارتلتیک حقیقه

بقیه از صفحه (۵۹)

— عاری از دلچسپی نخواهد بود تا در مورد دستاورد های ورزشی تان چیز های بگویید ؟

دستاورد های ورزشی ام که در مسابقات مختلف به آن ها مفتخر گردیده ام دو مدال طلا سه مدال نقره دوازده دیپلوم ورزشی ، وسیل های ورزشی و تعداد زیادی از — نشان های ورزشی را در بر می — بقات مختلف به دست آورده ام میباشد که در این زمینه از همکاری استاد خویم محترم عبدالکریم عزیزی کهتان تیم اتلتیک خفوفه سپاسگذار میباشم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بروتی ثروتمند ترین کشور

نداشته باشد ، اختلافات مذهبی و نژادی دیده نشود بناء شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت.

جوانان کشور بعضاء شکایت می کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است . اما برای اکثریت اهالی کشور این پرابلم خیلی به ساده گی حل می گردد ؛ در روز های رخصتی آنها ذریعه طیاره و یا کشتی جهت تفریح بمکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تکوک میروند .

اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید . ایمن قصرها عظمت که در کتاب "ریکارد" های گینس ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اطاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل میدهد . بر علاوه در قصر مذکور گاراج برای صدها عراده موتر وجود دارد . سلطان بعد از آنکه با خانم دومی خود ازدواج کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند . به همین دلیل قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد . بر علاوه سلطان بروتی بهترین ویلاهای را در امریکا ، انگلستان ، سویس و غیره کشور ها دارد . وی از همه کشورهای دنیا علاقمند استراحت در انگلستان میباشد

در هرحال کشور برونی نیز خالی از پرابلمهای اقتصادی نیست . به دلیل پایین آمدن نفت در بازار های جهانی برونی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید . در سال ۱۹۹۰ — از فروش نفت صرف ۶۴ فیصد بودجه اسعاری کشور تأمین گردیده در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ فیصد تشکیل میداد . سلطان برونی نیز این مطلب را مدنظر دارد و درک نموده است بهمین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت . برای حل ایمن پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگر صنعت کشور را به سویه عالی ارتقا دهند . برای اینکار دولت برونی ۲ ملیارد دالر

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصیص داد .

در سال گذشته سلطان برونی خواست تا در جشن تولدی دختر نوزده ساله خود بوی تحفه بدهد . وی میدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقمند افسانه های قدیمی بخصوص افسانه " الهه دریا سرزمین جادو " شدیداً علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد . بر اساس امر شاه انجینیران و دیزاینران ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام " پرسونل " شامل افسانه تهیه گردیده و محل اعمار شده اصلاً تفاوتی با همان محل افسانوی نداشت . تمام مصارف جشن تولدی دختر سلطان برونی به ۵ ملیون دالر می رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان ملیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به همچو اعمالی نمی زند . جرأت اینکار را صرف سلطان برونی دارد وبس .

حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۲)

تشدید میکند . پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخار نسبت داده می شود . این نظر منطقی است که تعریق می تواند مواد زائد را از غدد عرق دور کند ولی در تومان سونا و حمام بخار نیست که پوست را بطور قطعی پاک کنند .

فعالیت در آب

بقیه از صفحه (۷۲)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی میداند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کار می کشد .

دلیل این ادعاء مقاومتی است که در آب ۱۲۰ برابر به خشکی در برابر بدن قرار دارد . بنابر عقیده عامه تمرین و فعالیت ورزشی نیاز به آماده گی قبلی دارد ،

عشق و زنا

از صفحه (۸۸)

زن بیچه اشتباهید . اما هیچ رفت نمی گذاشت انها باهم تنها باشند روشن فرزندان یکشبه به اداره روزنامه می رفت . انها تادم دروازه او را همراهی می کردند و با خفت تمام از آنها جدا می شد . شاید بیست سال طول می کشید تا توسناف بتواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه ؟ آیا ازان به بعد دیگر می توانست خرج زن و بچه اش را بدهد ؟ نه ، احتمالاً نه . واگر در این حین یکروزش می مرد ؟ آنها بی خانه می شدند . به همین دلیل اوبا پدیرفتن ستگدلش ممنون هم باشد که انها را با بی رحمی از هم جدا کرد .

آه ، بلی زنده گی آدمی واقعاً سخت بی رحم است . چرا باید زمین به راحتی قوت خود را به دست می آورند ، اما فقط آدمی است که باید رنج ببرد شور آوراست آری ، گریه آوراست که در این زنده گی همه نمی توانند مجانی کمک و تسلیت زمینی تهیه کنند .

عملیات سرطان جگر

بقیه از صفحه (۷۲)

مجروحین جنگ در کشور ما است ؟

جواب : متاء سفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشت جنگ موجه بود محالا هیچ مفهومی ندارد و من منحیث یک افغان صحبت متاء ثر استم که جنگ دوام دارد و برادران مایکدیگر را به قتل می رسانند .

این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بیاید

بوده اند .

جواب : تاکنون چندین عملیات تومورهای مغزی و تومورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده ام .

و چون در این نوع تداوی رگ ها و رشته های عصبی قطع نمی شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تداوی های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان ، عملیات های مغزی متصور بود .

سوال : قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کمک شما به

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکنالوژی جدید را در افغانستان عزیزم را هیچ بسازم من تماسهای دایمی با موسسات خیریه این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کمک های طبی را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسیهنان خود گردم هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعداً شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچگاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۷۴)

فرار برلین ...

در افغانفلم ادامه دادم.

ـ شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید؟

ـ مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قبلاً عکاسی میکردم تهداب فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکنیم سالی که در افغانفلم شوروی بودیم، با استادان مجرب کار کردم وقبلاً در افغانفلم مشاورهندی داشتم از او نیز تجاربی اندوخته ام.

ـ پس اولین کار سینمایی تان کدام است؟

ـ اولین کار سینمایی فلم رنگه افغانی بنام فرار است که انجینیر لطیف مرا زیاد کمک کرد.

ـ کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید؟

ـ اکثر فلم های رنگه سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مردها، قول اس، صبور سرباز مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان وفلم هایی هم ناتمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است.

ـ کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهید؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کارم که فلم "فرار" بود هیچ فلم دیگر برایم جایش را گرفته نمیتواند، در آن با علاقمندی زیاد وانرژی بیشتر کار کرده ام.

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۶۵ـ مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت.

ـ تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست؟

ـ فلم هنری به طور دقیق قبلاً صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار یک صحنه را تیک میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود.

ـ چه وقت در یک فلم هنری تصویر زیبا بدست میاید؟

ـ تصویر سینما هر قدر رئال باشد به همان اندازه زیباتر است.

ـ ازفلم های مستند تان کدام ها را میتوانید نام ببرید؟

ـ فلم های مستند زیاد ساخته ام وفلم مستندی ساختم از پرواز مشترک کیهانی افغان شوروی که ارزش تاریخی وفرهنگی دارد، این فلم راخودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگه بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نه بود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندارم.

فلمی همین اکنون رویدست است از فعالیت های صدیق افغان، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت وفلمبرداری کرده ام و به شکل سیما وسمید تهیه میشود.

ـ کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید؟

ـ کشف معادلات و فورمولها و پیش گویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان.

ـ خوب در مورد زندگی شخصی تان هم چیزی بگویید.

ـ عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگم پانزده سال دارد و تاحال همچگونه علاقه یی به پیشه پدر ندارد

ـ خوب از شما یک جهان سپاس موفقیت و کامگاری برای تان آرزو میکنم.

بقیه ازصفحه (۷۲)

گشنیز مفرح ...

گشنیز تقویه کننده قلب و مغز میباشد، خفقان را از بین میبرد و تشویش را کم میسازد ـ بیست درصد تخم گشنیز ـ بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است، جوهر گشنیز از راه ادرار رفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاك و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید، برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشنیز است که به آن شیره گشنیز هم میگویند، شیره گشنیز که از فشردن ساقه و برگ آن به دست میاید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشنیز زیادتر است. دود کردن تخم گشنیز مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد، سر دردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند، ولی برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست برگ گشنیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بسر طرف میکند، کمبود عطش کاذب دارد میتواند از بین لغاصیت استفاده نماید. برگ گشنیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرارت آن میکاهد. و باعث التیام آن میشود، کوبیده تخم گشنیز با نمك و مرچ حافظ گوشت و سالن و سایر غذا ها در برابر عفونت است. با تاسف باید گفته شود که گشنیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خورده شود باعث مسمومیت و گنگی میگردد. هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفراغ کرده و بعد مقداری تخم مرغ را در شیر حل نمایید و صرف کنید برگ گشنیز مسمومیت کشنده را

درکف دست ...

از صفحه ۳۳)

زراعت و امور روزمره روزهای هفته نیز از خود خاصیت به خصوصی دارد.

از جمله سالهای جالب یکی هم سال کبیسه میباشد در سالهای کبیسه واقعاتی رخ میدهد که اکثراً در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها، بادها، طوفانها ظهور آتش فشانها، قتل ووفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب وامثال آن. به طور مثال سال جاری "۱۳۷۰" از جمله سالهای کبیسه میباشد در سال جاری روزهای نمك زیادت ربوده و امیدواری درخشانی به مردم پیشبینی میگردد. البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داشت.

تعویذات: پس از دانستن احوال شخص ومشخص شدن ستاره و طالع او تعویذ داده میشود که نوشتن آن نیز از خود وقت و زمان مناسب دارد درنوشتن تعویذ اکثراً از مشك و زعفران، سیاهی، رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود.

شرط اساسی در تعویذات تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که بمن مراجعه نموده اند تشخیص ازطرف من تثبیت شده وبعد از نوشتن تعویذات توجه مثبت داده و مورد تایید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قران مجید گرفته شده حتی در قران مجید از تسخیر سیارات توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است.

و قران مجید عناوین ورهنما جامع برای همه بشر است.

ـ محترم هوتکی صاحب در اخیر اگر گفتنی برای خوانندگان مجله داشته باشید.

ـ میخواهم بگویم که کمك های من اختصاصی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خدا. وند بزرگ برایم اعطا فرموده است من حتی الوسع می کوشم در خدمت مردم باشم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمونږ سره نړۍ

پاتې له (۱۰) مخ کې

عربي لږ ورځې زیات شویدي
دا د خلقت د عجیبو رازونو
څخه یوراز دي
د فضا بوله (سرحد) جیري
دي ؟

که یوه سفینه د نور په
سرعت حرکت وکړي (باید پوه
شوچې هیڅ یو جرم له اجرامو
څخه د دې وس نه لري چې د نور
په سرعت حرکت وکړي لکه
په همغه صورت کې تجربه
کیږي اوینایی په نورید ل شي)
پواړي د وه سوه کاله لازم دي
چې وکولاي شي له خپلې خپلې
ځان د شمسي نظام سرحد ته
ورسوي اود غه شمسي نظام له
لږ اوستورو قمرونو اوسماوي
اجرامو سره د همغه کهکشان
یوه برخه ده چې موږ یې یوه
برخه هرشپه د اسمان په
پراخه فیږه کې د شیدو په رنګ
وینو .

اود غه کهکشان له خپلو
ملیارد ولمستورو سره د هغو
زرګونو کهکشانونو له دې خپلې
دي چې په بې پایه نړۍ کې
په سرعت سره په حرکت کې دي
شمسي نظام ته ترتولونزدې —
کهکشان ۸۰۰ زره نوري کاله
زمونږ سره واټن لري اوترټولو
لیرې کهکشان چې بشر
تر اوسه لیدلی دی ۲ ملیونه
نوري کاله واټن لري .
په بل عبارت د غه کهکشان
زمونږ د لید نې (نظره د فضا
پهسرحد کې واقع دي پردې اسې
حال کې چې پوهیږو فضا خالي
اومونږ نه لرې اود همغه کهکشان
ترشا نورکهکشانونه هم وجود
لري .

باید ووایو چې زمونږ
کهکشان د خلویښتوملیارد ویه
حد ود و کې ستوري لري چې
زمونږ د لمر خوږاهرومرو او وا —
سې محاسبه شوي چې د دغو
خلویښتوملیارد و ستوروڅخه ۱۶۵
ملیارد محلی له لمر څخه زیات
دي اوپیاهم باید ووایو چې
زمونږ کهکشان د زرنه دي تنې
په شان په خپل شاوخوا راخرڅ
اود هري خرخیدنې وخت
د وه سوه ملیونه نوري کاله دي
اما د تود و ستورو څخه چې
بعد غو کهکشانونوکې دي
داسې وه ؟

هرستوري په بېل کې د بېر
لوي دي په مخصوص لمنز وزن
سره ، بعد غه وخت کې یې
رنګ سوردي ، ستوري وروډ ر
منقبض ټوټې اوحرارت یې
زیاتیږي هرځومره چې انقبا-
ض زیاتیږي اود ستوري مخصوص
وزن د بېرې رنګ پر هم
تغیرکوي ، یعنې لمړه نه
وروسته ، روښانه سور ، وروسته
سپین ته ټړدي زیر اوپیاشین
شي . اوبه دي وخت کې پې
حرارت خپل وروستی حد ته
رسیږي اوبیرته د ستوري رنګ
زیر ، روښانه سور . . . ټیږي
ترڅو سره رنګ ته ورسي اوبیا
بسوریشي .

زمونږ لمر اوس د توریځن
سرمرنګ په حال کې دي او
د سر پد و خواته ئې چې البته
دغه دوران ملیونونه کلونه
پېرکې نه یسي .

پلټونکې اومخروب انسان

پاتې په (۸۳) مخ کې

بنائي پورتنۍ لنډې پاسا-
رۍ پر سرو چې وپوهیږو و پلټو-
نکې اومخروب انسان د دغې
پراخې نړۍ پر لوي والي کې
خومره قدر لري .

زمونږ د مځکې کره د نړۍ
د عظمت په وړاندې حتی د ګر-
د وټو د هغو زرونه هم کوچنۍ
ده چې موږ یې د لمر په ر-ا
کې په کوټه کې وینو . اما د غه
کوچنۍ اوګډوډه ټولنه د انسا ن
لرونکې ده اوانسان د ماغزو لرو-
نکې .. ماغزه د زوند ترټولو -
حیاتي پدیده ده او د غه
پدیده کولاي شي ستونزې
اومجهول شیان کشف کړي
هغې چې کشف کړي پې
هم دي .

ایا نړۍ پر لږ یو کره په
کهکشان کې انسان وجود لري
ولې وجود نه لري ؟

خنګه امکان لري د اسې یو ستوري
چې لږ تر لږ ۲۵ فیصده ټولنې فو-
ندې شرایط طولاني متفکر موجودات
وجود و ولري . یوه
وړ بشر د ډېره ځان فوټوګرافي
وو چې تصور یې کاوه هرڅه
د ده له پاره دي اوهغه
څه چې پاس دي د ده د ډېر
ښه اخستیلو په خاطر اپیښه ل
شویدي اما ټول یوه شوچې څه

بقیه از صفحه (۲۵)

نشانی نکونه...

بګذارید بانصناء خانم و —
دخترش هغې ښاینده را اګر
ببینند هغه ساعت لحظه بعد
بازهم دروازه ان خانصدقې الباب!
میشود و همان راننده میاید و
میګوید که او و سایل را که کوم یا
کسی توسط مو تر او رسوده است
ګیر اوزده و باید کسی از خانه
انها به دفتر پولیس مراجعه
کند به این ترتیب خانم و
دختر جوان ان مرد تعقیب و د ه
می شوند ه ما این قضیه را شنیدیم
اما نفس این حادثه میتواند
هشداری باشد به خانواده ها
که از هر نوع نشانی گیری و
اعتماد به دزدان اجتناب ورزند.

صفا، صفا...

بقیه از صفحه (۵۱)

ازښایی پاس میشود ، که به
نظر من در این مورد مثال ها
زیاد است ومن نمیخواهم با
کسی طرف قرارګیرم مګر تقاضا
ازکمیسیون اینست که کسی
باسرولیت قضاوت نمایند
ونګذارند که اهنګهای بی سر
وپی لی اجازه نشر بیابند ۰)

آرزو داریم ۰ فرید صمیمها
صمیمیتی کیه موسیقی دارند
عشق بیشتر بورزند واهنګهای
خوبتری به هنرد وستان
عرضه بدارند

میلونا

بقیه از صفحه (۵۵)

فتن ان خیلی آرام انجام میګیرد
برده باري وتحمل اعظمی در
سنین ۴۰ سالګی دیده میشود
کهبعد از تکمیل ۳۰ سالګی
این خصوصیت انسان کاهش
می یابد ولی خیلی کم تا فیصد
د رسالی .

پاتې له (۳۴) مخ کې

په افغانستان...

د د اکتر راهرت هاجینس
په عقیده ، چې به د خصوصي
ښ یو کار پوه دي ، له شپږ-
ویشت کلو راپه دیخوا دالو-
ږي عمل دي چې یو ډیګ له
اسمانه را لویږي . د غه اسما-
نی ډیګ یې له شکه له میخ
څخه راغلی او څلور ټن لو-
یدلی سوه کاله عمر لري .

به دې ترتیب د یده میشود
کهپراي ورزشکاران سابقه
ختمي براي کسانیکه ورزش میکنند
هنوز هم فرصت باقیست آنها
میتوانند که میلیونها الی یول
بدست آرند کهاین د الرطبعا
جاي برده باري از دست رفته
را پرمي کند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عشق و نان

بقیه از صفحه (۲۹)

به طرز عجیبی بد شد . آیا سرما خورده بود ؟ یا شاید به خاطر استفاده نا مناسب از ظروف فلزی آشپزخانه ؟ مسموم شده بود . دکتری که بالای سرش آمده بود ، فقط خندید و گفت : که مسلماً تشخیص عجیبی بود . چون حال زن جوان وخیم بود ، شاید هم کاغذ دیواری ها آرسنیک داشت . گوستاف تکه ای از کاغذ دیواری را پیش پای کیمیاداران برد و از او خواست که آن را دقیقاً آزمایش کند . گزارش وکیمیاداران حاکی از آن بود که کاغذ دیواری ها حاوی هیچ ماده مضری نیست .

درد همسر گوستاف کاهش نیافت . به همین دلیل هم خود گوستاف شروع به تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب طبی منجر به اطمینانش نسبت به نوع بیماری همسرش شد . و بعد همسر نی را با آب گرم پاشویه می کرد و یک ماه بعد اعلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش است .

و این خیلی ناگهانی بود ، بعضی انتظار نداشتند به این زودی باشد . با این حال چقدر بد رویداد رشدن شیرین بود مسلماً بچه پسر بود . شکی در این نبود فقط باید فکری راجع به اسمش می کردند . در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید و به او یاد آوری کرد که از موقعی که با هم ازدواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق نداشته است و چنان که پیداست اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب درست است . آنها تا آن موقع تا اندازه ای دروغ زندگی کرده بودند و حالا باید روشنان را تغییر می دادند و بعد دیگر همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوستاف به دیدن دوستی که وکیل بود رفت و از او خواهش کرد که سندی را برایش نوشته کند ، و برایش توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج اجتناب ناپذیر بیمارستان را نیز یک تأمین کند .

دوست وکیل او هم تصدیق کنان گفت : ((بلی ، ازدواج و راه انداختن امور خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود من که تا حالا نتوانسته ام از عهده اش بر بیایم)) .

گوستاف از درخواستی که کرده بود خجالت کشید و وقتی دست خالی به خانه برگشت ، به او خبر دادند که دوتا بیگانه به درخانه اش آمده بودند و سراغ او را می گرفتند .

گوستاف هم فکر کرد حتماً چند تا از دستاخر افسران نظامی بوده که آمد بودند ؛ ولی گفتند (نمی خواهیم نامشان را بگوییم)) و گفت : ((اه پس حتماً از دستان سابقم در پاسالا بوده اند)) — ((شاید شنیده اند که ازدواج کرده ام و آمده اند مرا ببینند .)) و فقط مستخدم بود که این را گفت : ((نه آنها پاسالایی نبودند ، استکهلمی بودند و چیزی در دستهایشان بود . گوستاف گفت : ((— عجیب است . خیلی عجیب است .)) اما بی شک آنها برمی گشتند .

دوباره شوهر جوان برای خرید بیرون رفت و توت زمینی به قیمت اران خریده و سپس پیروزمندانه به همسرش گفت : ((فکرش را بکن ، توت زمینی خریدم یک کرون و نیم ، آن هم این موقع سال .)) همسرش گفت : ((آه ، اما گوستاف عزیزم ، ما نمی توانیم از پس مخارج چیزها بر آییم .)) ((مهم نیست ، قبلاً برنامه اش را ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کنم .)) ((اما قرضها یمان چه ؟)) ((قرضها ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان می گیرم و همه را یک جا می دهم .)) لوئیزا اعتراض کنان گفت : ((آه ، اما مگر خود این هم یک قرض دیگر نیست .)) — ((خوب باشد ، مهم نیست . می دانی که خودش یک معلت دوباره است — اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث می کنیم ؟ چه توت زمینی است ، نه ؟

آن روز لوئیزا وقتی پس از خواب بعداز ظهر رویی میل ، بیدار شد ، از اینکه دوباره می خواست راجع به موضوع قرضهایشان صحبت کند ، از شوهرش معذرت خواست و گفت : کامید وارا ست شوهرش از چیزهایی که مجبور است بگوید ، عصبانی شود . عصبانی ؟ نه ، البته که نمیشود . اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج خانه می خواهد ؟

لوئیزا گفت . ((هنوز پول خوبی دارد ، ام . قصاب ما را تهدید میکند و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اصرار دارد که حسابمان را تصفیه کنیم .)) و گوستاف گفت : ((همین ؟ همه را فردا یک جا تا قران آخرش می دهم ، اصلاً بیا به یک چیز دیگر فکر کنیم . دوست داری با کادی بیوم پارک ؟ چه ؟ بهتر است با کادی برویم . خیلی خوب تر است اما هم هست ، پس با تراموای برویم .)) و به پارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوبی هم بود . چون آنهایی که در سالن عمومی رستوران غذا می خوردند فکر کردند که آن دو عاشق و معشوق شاد و پرنشاط هستند و این فکر باعث تفریح گوستاف شد ؛ اما لوئیزا افسرده بود . به خصوص وقتی صورت حساب غذا را دید . چون با آن پول می توانستند در خانه غذای بهتری بخورند .

چند ماه گذشت و حالا نشانه تندرستی واقعی ، تهیه کهواره ، لباس بچه و غیره بود .

گوستاف دیگر برای به دست آوردن پول راحتی نداشت . اکنون خواربارفروش و میوه فروشی که اسب کرایه میداد نسیه نمیداد چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها یشان نان بدهند .

و بالاخره روز خانه نشینی گوستاف فرا رسید . گوستاف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تأمین کند و حتی وقتی دختر نوزادش دربغلش است ، صدایش می زنند تا طلبکارها یش را آرام کند . مسئولیتهای جدید خیلی برایش سنگین است و تقریباً زیر فشار زیاد درآمده است . درست است که او موفق شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود ترجمه کند . و با این حال وضع است که او به بدرزنش متوسل میشود . پیرمرد بیمردی او را بد پرانمیشود و می گوید : ((این بار به تو کمک می کنم ، اما فقط یک بار . جون درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می دهد و تو هم بچه من نیستی)) گوستاف باید برای مادر بچه غذاهای لذیذ کباب و مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش با زودی روی دو پا پیش ایستاده مثل دختری باریک و قلمی میشود و رنگ پریدگی چهره اش جای خود را به سرخی می دهد . اما باید لوئیزا به طور جدی به یاد امادش صحبت میکند .

((لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید — مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید .)) خانواده کوچک گوستاف همچنان برای مدت کوتاه دیگری به زندگی خویش بر پایه عشق و قرضهای روزافزون ، ادامه داد . اما بالاخره یک روز ورشکستگی در خانه شان را به صدا درآورد . خبر دادند که اسباب و اثاثیه منزلشان توقیف شده است و بعد بیرمرد آمد و لوئیزا و بچه اش را برد . وقتی آنها با کادی می رفتند بیرمرد با افسردگی فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا پس از یک سال بابی اعتبری پس فرستاده است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل پیش گوستاف بماند ؛ اما چیزی برایشان باقی نمانده بود تا با آن زندگی کنند و آنها گوستاف را در حالی که همه ماموربن ضبط اموال چوب بدست گذاشتند اپارتمانش را از مبل و تختخواب و ظروف سفالی و قاشق و بشقاب و ظروف آشپزخانه خالی می کردند ، نگاه می کرد ، پشت سرگذاشتند و رفتند تا اینکه اپارتمان خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوستاف شروع شده بود گوستاف موفق شد شغلی به عنوان مصحح در روزنامه صبح برای خود دست و پا کند . به همین دلیل هم مجبور بود هر شب چند ساعتی را پشت میزش کار کند .

و چون در واقع ورشکستگی او را اعلام نکرده بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اداره دولتی حفظ کند . اگرچه دیگر نیز نوا نسبت امیدی به ترفیع داشته باشد ، پدر زنش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه

بقیه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

منع مکرر

بقیه از صفحه (۵۵)

از کجا فرا گرفته ای و استادان تو کی بودند که تو را این چنین پرمایه کردند گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قران بود من قران را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند . من هنگام خواندن و حفظ کردن قران کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام ایات قران را ادراک کنم.

امام اعظم گفت . ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و بمن تعلیم بدهی ؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و حکم او قاتم در جنگ ها خواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدهی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را میپذیرفتم .

عزیمت به جنوب خراسان

من می دانستم که زورمند ترین حریف من در خراسان " علی ـ سیف الدین موید " امیر سبزوار بود که به قتل رسید . بعد از وی در خاک خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد معهذا در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک نشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سکنه سبزوار و ویران شدن آن شهر باطلاع تمام شهر های خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معهذا بهتر این بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم .

. . . چند روز بعد نزدیک شهر بشرویه رسیدم که می گفتند تمام سکنه آن دا ـ نشمند هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پیاده بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمده اند تا مرا مورد استقبال قرار دهند .

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباس آبی است و چون هوا قدری سرد شده بود عبائی از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبی و تمام قباها خاکستری بود وگوئی که در شهر آنها غیر از کرباس آبی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد همه دستار بر سر داشتند که سر پوش عمومی سکنه شهر های خراسان است آن عده مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعاری بدین مضمون خواند " ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز باراده تو گردش نمیکند قدم تو به بشرویه مبارک باد و ما سکنه مسکین این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم از تو برای فروگزاری نمیکنیم .

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر کیست آن مرد گفت این شهر را امیر نداشت گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد و بدون امیر چگونه امنیت در این شهر حفظ می شود و احکام شرع و عرف را کی اجرا می نماید . آنمرد گفت ای امیر بزرگوار ما در این شهر امیر نداریم و احکام شرع و عرف را خود مان اجرا میکنیم گفتم من وصف شهر شما را شنیده بودم ولی تصور نمیکردم که بشرویه امیر و حاکم نداشته باشد ؟ آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رنجه نمائی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی .

. . . در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم و دیدم که در درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند " حسین بن اسحق " گفت ای امیره گرگ هائی کمبود م این شهر جمع آوری نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برک است می شود . آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آوردند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سمرقند فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بآن لطافت و نرمی ندیده بودم از " حسین بن اسحق " پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار . بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه خارج شوم دست در جیب کردم که بهر یک از نساجان که در آنجا کار میکردند چند سکه زر بدهم ولی همچیک از آنها عطیه مرا نپذیرفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما بانچه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بیش از آن احتیاج نداریم .

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم بیک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست بترازو ببرد گفت " ویل للمطففین الذین اذا کالوا علی الناس یستوفون " من از شنیدن کلام مزبور که ایات سوره " المطففین " در قران بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قران بداند و ایات گفتم ای نیک مرد . انها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و باین خوبی قران را معنی کنند ولی تو برای چه در این موقع این آیات را خواندی بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخواهم دست بترازو ببرم این ایات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدادم و کم نفروشم .

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندار ها جامه خود را عوض می کنند و هر کسی که جامه را عوض می کرد ولباس بهتری پوشید رو بمسجد را پیش میگرفت بدون این که درب دکان خود را ببندد زیرا در شهر بشرویه " سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بیم داشته باشد .

از یک دکاندار که جامه نو پوشیده و از دکان خود خارج می شد تا بمسجد برود پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او بهمه نکته این آیه از قران را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند " یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا یحب المسرفین " به " شیخ حسین بن اسحق " گفتم من تا امروز بهر دودمیدم که " حافظ قران " هستم و اینک میبینم که تمام سکنه این شهر " حافظ القران " هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی ؟ او گفت خداوند میگوید " ای فرزندان آدم هنگامی که می خوا ـ هید عبادت کنید زیور های خود را مورد استفاده قرار دهید و از نعم باری تعالی بخورید و بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دو ـ ست نمیدارد "

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوگا

فصل هفدهم

تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسلهٔ تمرینات فزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مین میکند . برای هر قسمت بدن یك یاچند تمرین وجود دارد وآن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یك طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید . بنابرآ ن یك پوز شاید بالای یك قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیرآن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نا- دیده گرفت . درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که درتقویت و زیبایی اندام شما از سر تابه پا کمك شا یانی خواهد کرد .

تمرین قسمت علیای بدن

هدایات:

۱- بالای دستها وزانوهای تان اتکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها ازهم فاصله داشته باشد .

۲- ساقهای پاها طوری قرارداشته باشد که در قسمت بجلك ها یکدیگر را قطع نمایند . طوری به پیشرو خم- شوید که وزن بدن تان بالای زانو های تان قرار داشته - باشد . تنفس کنید .

۳- نفس بیرون بکشید ، کمر و سر را راست نگهدارید وآهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید . واین حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرارداشته باشد .

٤- هنگامیکه بدن تا نیمی از ارتفاع قبلی بدن وسطح فرش رسید ، این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید. نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرش تماس کند.

٥- بصورت کل یکباره بر سطح فرش بچسپید . حالاتا شمار ش چهار استراحت کنید .

٦- نفس بکشید ، بدن را با فشار بر فرش بچسپا نید وبعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید . این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگهدارید .

۷- بلند شوید وبه حالت اولی برگردید . دستهارا تکان دهید واستراحت کنید .

هدف عمده:

سینه ، بازو ها و شانه راتقویت مینماید .

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)

تبصره:

سعی کنید درجریان اجرای این تمرین کمررا راست نگهدارید .

تمرین خرد ساختن بطن

هدایات:

۱- پشت برزمین هموار دراز بکشید وهوله را زیر قسمت سفلی کمرتان قرار دهید . دستهای تان را در- حالیکه انگشتان تان باهم بسته باشند زیر سرقرار دهید .

۲- ساقهای تان در قسمت بجلك ها یکدیگر راقطع کنند . زانو ها را فاصله وپاها را بلند کنید . قسمت سفلی کمر را خوب بر فرش بچسپانید . تنفس کنید .

۳- نفس بکشید ودرعین زمان قسمت علیای تنه و- لگن خاصره را ازفرش بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانو های تان بچسپید

٤- تنفس عمیق اجراء کنید واین حالتوا برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .

٥- آهسته آهسته به حالت اول برگردید واسترا- حت کنید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه ولی خانی

ناب ترین فلمهای ویدیویی گلچین

پشتو، دری، هندی، عربی و غربی آماده

فروش دارد. همچنان فلمبرداری محافل

خوشی شما را با شرایط سهل میپذیرد.

آدرس، چارراهی انصاری، شهرنو

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتی آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و لوازم آرایش، لباس های مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف نکلی تلویزیون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه دافغانان تعمیر سابقه افغان اعلانات

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا طفلان دستان چپ هستند؟

شماری از کودکان در هنگام نوزادی سرهایشان را به سوی چپ می گردانند

کدام یکی از نشانه های پیچیدگی مغز است

(ماوراء صوت) ، ابحاثات پانزده ساله پیرامون برتری نیمکره راست مغز انسان بر طرف شده است. با شیوه ((سونوگرافی)) میتوان فهمید که جنین پسر است یا دختر . اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چپ دست بودن یا راست دست بودن بچه را نیز حدس زد .

پیتر هپر (P.G. Hepper) روانشناس از دانشگاه کوئینز (در بلفاست) و همکارانش ، ۲۲۴ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۴۶ درصد از آنها انگشت شصت دست راستشان را می مکند و فقط ۱۲ جنین یا ۷ درصد از آنها انگشت دست چپ خود را می مکند . به گفته هپر ((ما شواهد روشنی در مورد چپ دستی یا راست دستی جنین به دست آورده ایم)) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چپ دستی نسبت به نظریه اکتسابی بودن آن تاکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست یا دست راست رانفرا میکند و کارکردن با دست چپ یا راست را در رحم دستی یا راست دستی جنین تعیین میکند . اگر تجربیات مزبور واقعاً دلالت برچپ دستی یا راست دستی بچه ها در رحم داشته باشند ، این نظریه ((آموزش اکتسابی چپ دستی)) قطعاً رد میشود جنینهای چپ دست ، بعد از تولد در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هپر این یکی از علائم اولیه چپ دستی است .

برای بچه ای که قرار است به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنم؟ دختر انه یا پسرانه ؟ امروز با امواج صوتی غیرمستقیم تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی ۱۰ درصد از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند . ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند ، تنها حدود هفت درصد است .

جنینهای چپ دست ، پس از تولد در دوران نوزادی ، بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند ، که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چپ دستی است .

برای بچه ای که قرار است به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنم؟ دخترانه یا پسرانه ؟ امروز با امواج صوتی غیرمستقیم تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی ۱۰ درصد از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند . ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند ، تنها حدود هفت درصد است .

جنینهای چپ دست ، پس از تولد در دوران نوزادی ، بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند ، که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چپ دستی است .

برای بچه ای که قرار است به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنم؟ دخترانه یا پسرانه ؟ امروز با امواج صوتی غیرمستقیم تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی ۱۰ درصد از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند . ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند ، تنها حدود هفت درصد است .

جنینهای چپ دست ، پس از تولد در دوران نوزادی ، بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند ، که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چپ دستی است .

برای بچه ای که قرار است به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنم؟ دخترانه یا پسرانه ؟ امروز با امواج صوتی غیرمستقیم

(Jennifer Wiley) و دیوید گلنشتین (D. Gold stein) از دانشگاه دوک در دورهام ۹۶ محصل (۶۹ پسر و ۲۷ دختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمایش ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمایش استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند) ، با دو گروه به همین تعداد و همین سن از دانش آموزان مقایسه کردند . آنها در هر آزمایش نمره کمتری آورده بودند (۴۰۰ یا کمتر) ، ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند . اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر را لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود .

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهائی که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند بیش از دختران است ، ویلی و گلنشتین معتقدند که پسرها در ساحت تستوسترون کمزمان محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند . آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در تستوسترون که زمان در آنها دخالت داشته باشد ، نتایجی مشابه پسران ، به دست آورده اند . این دو محقق دریابان اظهار میدارند :

((وابستگی دختران بهزمان ، بسا که نتیجه تاثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشد .))

به گفته ویلی و گلنشتین ، امیدوارند آزمون هر گروه چهل دست بود ، در صد چپ دستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نفر بود . تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۰ فیصد از جمعه ها نوجوانان چپ دست هستند . ولی چپ دستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حدود هفت فیصد است .

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی در گروههای مقایسه آلرژی یا آسم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست . چون آماری از فیصدی کسانی که در کل جامعه آلرژی دارند در دست نیست .

چپ دستی و استعداد فوق العاده باهم رابطه دارند .

معدن نفت

دریولند ناحیه بی کمیاب پیلزسکا یاد میشود ، دارای یک معدن نمک است که از نظر تاریخی خیلی دلچسپ میباشد . این معدن توجه توریستها را به خود جلب کرده ، وحتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید . از قرن سیزدهم میلادی به این سو از معدن مذکور استفاده به عمل آمده است .

معدن مذکور حاوی یک کمپلکس تاریخچه معادن پولند است . وسایل و سامان آلات ابتدایی تا مدرن که برای استفاده از معادن به کار برده میشوند در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد . یکی از گرانبهاترین آنها وسیله بی است که به قرن هفدهم مربوط میشود ، وسایل کندن کاری ، چراغها ، وسایل ترانسپورتی و غیره خیلی دلچسپ است .

معدن ویلزسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد ، به این معنی که عیادتگاه زیرزمینی آن بیانگر زندگی معنوی ، عقاید ، رسوم وضعیت های مردم آن میباشد از همین سبب متخصصان یونسکو در سال ۱۹۷۰ معدن مذکور را در لست افتخارات کلتوری جهان شامل ساختند .

باید گفت که تاجنگ اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد توریستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند ازدیاد به عمل آمد ، چنانچه در سال ۱۹۷۰ هشت صد هزار تن از آن دیدن کردند .

از قرن سیزدهم تاقرن بیستم هنگامیکه استفاده از معدن مذکور صورت گرفته ، همه اش برمبنای میتود های استفاده از معادن استوار بوده است به این ترتیب مقدار نمک حاصله از آن در جریان هفتصد سال به بیست و پنج میلیون تن میرسد . به هر حال از بخش معدن کهن که توجه توریستها را به خود جلب میکند ، بحیث موزیم عمر کز تداوی و ماموز شی استفاده به عمل می آید .

سابقین دانها از دستی به این طرف رهبرهایی در این منطقه به راه انداخته اند که در نتیجه امراضی چون روماتیزم ، حساسیتهای بعضی از امراض جلدی و غیره مورد تداوی قرار میگیرد . علاوه بر آن در این انواع اقسام نمکهای کیمیاوی ، صنعتی و بزاتواری تولید میشود .

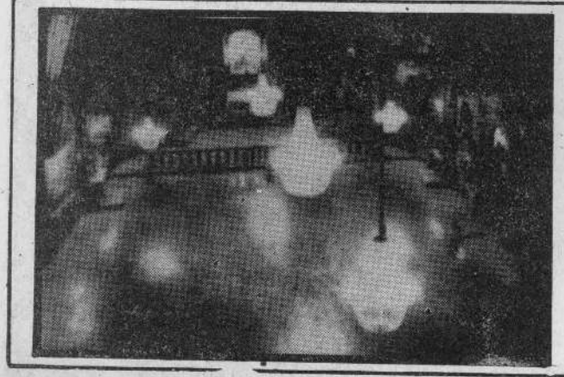

بقیه از صفحه (۵۸)

هفت سال ...

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد

دیگر به شروع مسابقه صرف بیست و چهار ساعت باقی مانده است .

روز دوشنبه دوازدهم دلو ۶۶ بود ، عقربه های ساعت دوازده ، ظهر را نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلیم شاه مسافرت و اشتراکش در مسابقه همه چیز دگرگون شد .

در محل تمرین (کمیته ملی المپیک) ناگهان سروصدای عجیبی به راه افتاد ، همه از یکدیگر میپرسیدند : سلیم شاه؟ آیا زیاد افتاده است ؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلیم شاه که در وسط میدان بیهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستپاچه اینسو و آنسو میدویدند ... باید داکتر را خبر کنیم ...

باید او را به شفاخانه نهر سانیم

سلیم شاه ، سلیم شاه

جرات پراکنده یی به هم می آمیختند هر کسی چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلیم شاه بود ...

داکترهای معالج در اتاقی کنفرانس در حالیکه به عکس های بیهارشان اشاره میکردند نظرتهایی شان را ارایه کردند : در اثر ضربت وارده در جریان تمرینات سهوری ، ورزشکار سلیم شاه به خاطر شکستگی چند مهره ، ستون فقرات و لگن خاصره قسمی هردو یا کم از کم برای یکسال در شفاخانه داخل بستر میماند .

یکسال شفاخانه هم سپری شد اما سلیم شاه چیزی را که از دست داده بود ، به دست آورده نتوانست .

سلیم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا ، هند و ستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان شفاخانه ها بود ، اما ...

اوکه هم اکنون نیز در شفاخانه وزیر اکبرخان تحت تداوی منظم قرار دارد ، میگوید : مردم یست موقر ، آرام و باشهامت ، در وجود او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد .

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و فعلاً پسر دارد .

روزها را به روی منزلش می برآید و یا از کتابه دستان نمره یکش فنان و آب خانواده مختصرش را تهیه میکند ، از زندگی شکایت ندارد و به روی همه نا ملایمات امید وارانه لبخند میزند .

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کور س لسان انگلیسی میرود و هایند هنوزجوانه این آرزو را در سر دارد که بار دیگر جهت تداوی بد خارج از کشور برود .

ketabton.com: The Digital Library

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلزی

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولیدی موسسه تخنیکی آریا پامیر لمتد به زیبائی

دفاتر و منازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص ببخشید آدرس ذیل را

یادداشت کنید. فابریکه: عقب باغ بابر تلیفون ٤٢٧٣٢

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند تلیفون ٢٤٨٣٧

فروشگاه: سالنگ وات منزل اول آریانا مارکیت تلیفون ٢٣٧٣٧

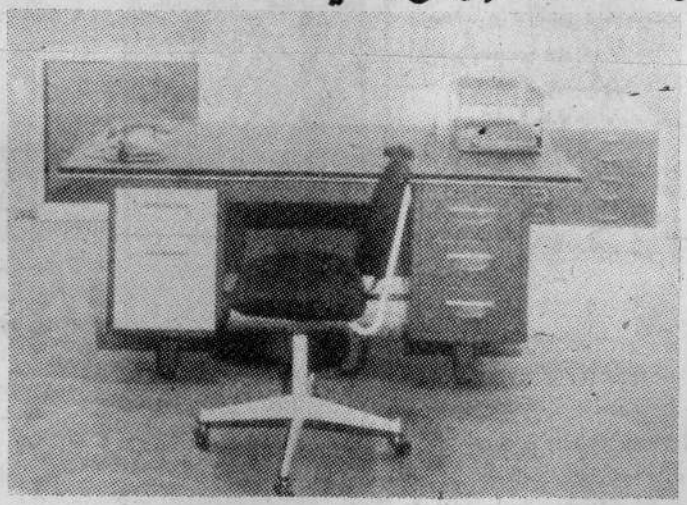

فروشگاه جواد

این فروشگاه شیک ترین پطلونهای کاوبای مردانه، دریشی های طفلانه، جمپر کاوبای مردانه، جاکت دامن، اقسام بوت زنانه، سلیپر مردانه و بسته، قلم لباس های مود روز را تازه وارده و بقیمت نازل برای مشتریان عرضه میدارد.

آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان تلیفون ٢٢٩١٢

(c) ketabton.com: The Digital Library

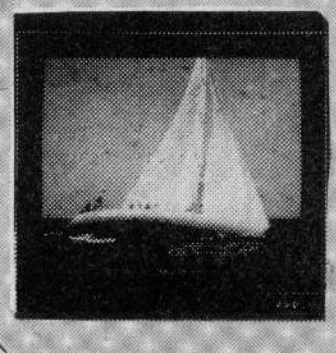

سوپرا «تلویزیونی که ارزوی داشتن انرا بدل داشتید»
سوپرا م تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با یا چند امتیاز اضافی
۱ ــ دارای دو شیشه بوده کشیشه اولی بعلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجبور تصویر رابهتر نگهمیدارد
۲ــ بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۹۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده وفعال میشود
۳ــ به ــ بستم Pal B.G Secam BGDK بوده وازین نظر دارای امتیاز خوب است
٤ــ در ۳۰ کانال کار میکند
٥ــ قیمت ان نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده وخیلی اقتصادی است
شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون دا شته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید
تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکا مقابل شاروالی کابل «پهلوی فروشگاه دیلایت بدست اورید ۰ تعداد ان کم است۰ فراموش نکنید سوپرا با دوشیشه و تخنیک پیشرفته دارای ریموت کنترول

تایرتیوپ لیس

شما که به خاطر تایر های جدید انتظار می کشید **مطمئن ترین تایر** را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایر ها کار از مشهور ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده ازین تایر ها برای کراچی های خاکرد به و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است

ازین تایر استفاده نمایید و برای همیشه از پنچر شدن و هوا کیری راحت باشید.

آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادر پښتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضاء
سالنگ وات چهار راهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

محترم محمد قیس (سیه پوش)
مطلب راجع بعروزماد ر ۱۰ روز
بد ریراي مارسید ، یعنی
پنج – شش ماه بعد ازروزما در
در آینده اگراین گونه مطالب
میداشته باشید ، لطفاً آنرا
شش ماه قبل بفرستید .
ازشما تشکر! رنگه پوش
باشید .
– همکارخوش ذوق میرحکیم
اصغري ازحصه دوم خیرخانه
ازستکارت زیباي تان تشکر
ولی ندانستیم ، که خوروزکد ام
سال راتبریک گفته اید ؟ به
هرصورت ازشما یک عالم ممنون!
ماهم عید سال آینده را از
صمیم (دل) براي تان تهنیت
عرض میداریم .
– همکارخوب میتاقیه دوستدار!
بهتراست خود شما تشریف
آورده ، سرگذشت تان را برا ي
ما قصه کنید ؛ زیرا (خواندن
کی بود مانند شنیدن)
– محترم باصره حامد زاده .
ازنامه طویل تان یک
نکته ویک حکایت کوتاه را انتخاب
کرده ایم :
– تحمل بهترین صفت است
امازنده گی آن قدرکوتاه است
که مجال تحمل رانمید هد .
– همکارعزیز کاوه سلجوقی
ازلیسه استقلال .
ما منتظر مطالب جالب
ویلاستیک پیچ تان هستیم
– محترم رهان ابدالی .
ازشما شعرزیبایی رامطا –
لعه کردیم ، شاهم بکوشید
همیشه اشعار زیبارابه مطا –
لعه گیرید (منتظر اشعار
دیگرتان هستیم .
– همکارخوب شازیه نوا .
سروده (رخت سفر)
تان بالاخره برايمارسید
ازاین که امکان نشرشعر
جوانان راندایم ، خداکند
که رخت همکاري تان راازمجله
برنچینید .
محترم احمد جاوید شعیبی از
خیرخانه .
به پاسخ سوال تان
نزد یک بین عرض میدارد : از –
بن که تیل نیست گرازشگران
ما نمیتوانند توسط بایسکل ، به
خارج رفته هنرمندان ورزشکا –
ران مشهور دنیاراملاقات
وهمراپشان مصاحبه نمایند
ازشما تشکر .

علل بیخوابی ورفع آن

ازمیان دهاعلل بیخوابی
میتوان ازین عوامل نام برد :
(۱) ناراحتی فکري (۲) سرو
صداي زیاد د راطراف محل
خواب (۳) هیجانات روحی
(٤) ترس (٥) هواي نا
مساعد اتاق خواب (٦) خور –
دن غذاي نامناسب قبل از
خفتن وبالاخره مبتلا به یکی
ازبیماري هاي زیر :
(۱) بیماري هاي معده
ورودہ (۲) سل ریه (سرفه –
وتب) (۳) پرخونی یاکم
خونی مغز (٤) درد هاي عصبی
(٥) سردرد شدید (٦) بیماري
هاي عفونی وغیره .

رفع بیخوابی :
(۱) یک ساعت قبل ازصرف
طعام دروهواي آزاد گردش
کردن . (۲) برطرف کردن
هواي نامساعد ومروصدا ي
زیاد ازاتاق خواب . (۳) مطا –
لعه کتاب فرح بخش قبل
ازخواب (٤) بیرون کردن
تمام افکار ناراحت کننده ازسر .

ارسالی :
عبد المجید مشفق

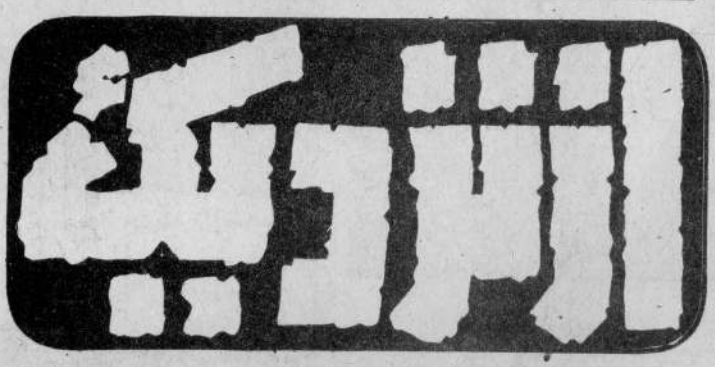

چرا پروانه عاشق شمع است

عشق پروانه به شمع که الهام
بسیاری ازشعرای مشرق
زمین است ، یک توضیح علمی
بسیار ساده دارد . قاعدتاً
پروانه ها هنگام پرواز
در روز ازنورخورشید به عنوان
رهنما استفاده میکند ، پس
پرواز آنها طوری است که
پیوسته اشعه خورشید یا زاویه
ثابت ویکنواخت به چشم –
شان برخورد مینماید . البته
چون فاصله خورشید با پرواز
بسیارزیاد وتقریباً در حکم
بی نهایت است . حشره
.ون آن که مشکلی برایش
پیش اید باحفظ زاویه ثابت
رمسیرد لخواه پرواز نند .
اما درشب وقتی که پروانه
میکوشد ازیک منبع نورمحلی –
مانند شمع یاچراغ برق استفاده
کند دچار اشکال میشود . زیرا
فقط دریک صورت میتواند –
طبق غریزه ، زاویه مسیر
پرواز خود رانسبت به اشعه
نور ثابت نگهدارد وآن انتخاب
مسیر مارپیچی است که به
تدریج کاهش یافته و شعله
شمع یاچراغ برق ختم میگردد .
ارسالی : عبد القاسم سنگین

– همکاران خوب مجله
نجابی وصوفیا نجابی از
نور محمد ناصینها
ازسختان طلایی ، دوي ان ر
نشرمیکنیم . منتصر سخنان
الماسی تان هستیم .
– درتن نحیف میتواند
اندیشه هاي بزرگی مسکن گیرد
– یک ساعت زنده گی با افتخار
وشکوه به یک قرن گمنام زیستن
می ارزد .
– دوستدار مجله مریم
عبیدي کارمند وزارت آب وبرق!
میکوشیم تاتمام نظریات شمار ا
یک صد ویک فیصد عملی سازیم
– محترم سلما نازازمکروریان !
این هم ازنامه شما :
– اگرمیخواهی به دروغگو رس
بد هی ، همیشه راست بگو
هروقت تصمیم گرفتید ، درها ي
ترد ید رابهبند ید .
– همکاردایمی عتیق الله سخی
زاده .
شما حالابیشنهاد کرد ید
ماقبل ازپیشنهاد تان آنرا
د رنظرگرفتیم واینک صفحه
سلام بچه ها وسلام دخترها
همانست که میخواهید !ازشما
تشکر . منتظر نظریات سازنده
تان هستیم .
– محترم علی محمد احمد یار
محصل پولیتخنیک کابل!
ای کاش لطف ومهربانی کرده
تذکر میداد ید کاین غزل زیبا
تراویده ذهن کیست ؟
– دوستدارمجله فوزیه سا –
دات ازلیسه محمود هوتکی :
اگرازنزد یک بین پاسخهاي
جالب راانتظار دارید
درنامه هاي اینده تان
لطفاً سوالات جالب بطرحید
– محترم مریم عبیدي کارمند
وزارت آب وبرق .
شعر بهاریه تان درتا –
بستان براي مارسید . نزد یک
بین به شما مشوره میدهد که
بعد ازخواندن این سطور
لطفاً آستین هارا بالابزنید و –
مطالب زمستانی نوشته
بفرستید ، آن گاه بدون بها –
نه یی نشرخواهد شد .
– همکارعزیز هنرفرمحصل
انستیتوت طب کابل .
فال تانرابه فالبین مجله
سپردیم ، فال ببینید که نشر
میشود یاخیر .

۶ ۷ ۸ ۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوهنرمندان

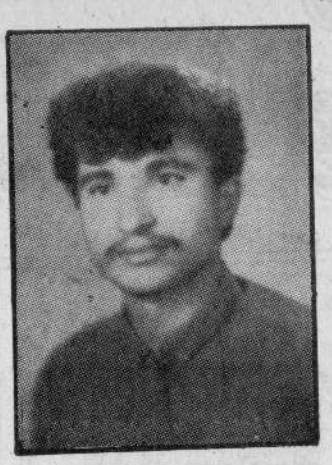

قیام الدین غوثی از جنگک
کابل از همکاران خوب و
دایمی سباوون

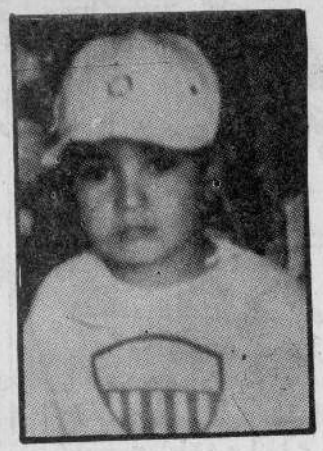

فرهاد جان علاقمند
مجله سباوون

چرا هنگام صحبت تیلفونی هلو میگویند؟

چرا هنگام صحبت تیلفونی (هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به فرستادن یک پیام تیلفونی توفیق حاصل کرد ، یک مرد مجارستانی به نام (تیواد اریوش-کاش) در زبان مجاری (هالود) یعنی آیا میشنوی ؟ گفت . و همین کلمه بود که به تدریج به (هالو) و بالاخره به (الو) مبدل گردیده و هرا ی همیشه در صحبت تیلفونی به کار رفت .

ارسالی : حیات الله زرمتی دولت زی

— همکاران دایمی ظاهره قلندری و ناهید قلندری از شهر بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل تشکر نیست . این وظیفه دوربین است . به همه حال ازاین نامه‌ تان این نکته ها رابرمیگزینیم .

— نفرت وکینه هرگز به وسیله ٔ خود ش رفع نمیشود بلکه باعشق زدوده میشود .

(بودا)

— ازدشمنانی که باتوجنگ و ستیز میکنند ، هرگز هراس مکن ازدوستانی که به تو تملق میکنند سخت وحشت کن .

(ژانیل اویرگون)

همکار خوب ما رینا خوشحال چین ازولسوالی اندخوی ما امید واریم درنامه های آینده ٔ تان چیزی برای چیدن وجود داشته باشد .

— محترم روحگل افشار ازبلخمری !

دوربین به سرنزدیک بین قسم خورد که نامه ٔ تان نرسیده واگر رسیده ، مطلب تان تکراری بوده ، درغیرآن ما به اساس نوبت ازتمام عزیزان ودوستان مجله راکه لطف کرده مطلب میفرستند ، به نشر میرسانیم ، اگر باورندارید امتحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر یارازحصه ٔ دوم خیرخانه ولایت چوزجان نامه ٔ تان جالب بود آدرس تان جالب بود ، سوالات تان هم جالب بود ولی افسوس افسوس که دوربین خط خوانای تان راخوانده نتوانست .

— محترم عبدالله باختروال محصل تخنیکم نفت وگاز مزارشریف !

گله های تان سرچشم دوربین . امابه سر گله های سبز وسبز تان قسم که ما همیشه در این صفحه از شما یادکرده ایم . ولی این که شما متواتر شماره ها را تعقیب نکرده اید گناه نزدیک بین و دوربین نیست همین لحظه بالای میز دوربین سه نامه ٔ شما چهار زانو نشسته است که در یکی آن گله ، در یکی آن عکس و در سومی هم مطلبی در مورد "خواب" نوشته اید . وبا تاسف باید عرض بداریم که این مطلب تان در همین شماره قابل چاپ نیست ، زیرا در صورت نشر صفحه خواب آلود میشود یعنی در همین شماره و در همین صفحه فعلا مطلبی در مورد خواب نداریم . از شما به اندازه گله های تان تشکر ، خواب شما خوش .

همکار و همیشه گی محبوب الله کوهستانی ازولایت پروان ازین که ازراه دوری ، نامه ارسال کرده اید ، اینک ازآن یک بیت را انتخاب کرده ، نشر میکنیم .

ازوطن گشتم مسافر
بی دیار و رابین
مسکم ویرانه شد این
بی وقاری رابین

همکار دایمی مجله عادله غروب ازشهرمزارشریف .

افسوس افسوس ، شما که آنقدر استعداد خوبی در سرودن شعر دارید مسا امکانات خوبی درنشر ید ن شعرندارم . به هرحال استعداد تان قابل آفرین باد است ، آفتاب زنده گی تان همیشه درطلوع باد !

همکار حتمی وضروری مجله لیلاسعادت ازبوهنتون بلخ ! ازنامه هایتان دوربین به اندازه ٔ سلیقه ٔ تان تشکر میکند مگربه شرط آن که نامه های آینده ٔ تان خالی ازطرح وطنزنباشد .

بزهنرمندان

وقاحت گفت : مرا با شناسنامه و اشیارات بیارایید .
رذالت گفت : مرا با خلعت فضیلت افتخار دهید .
خیانت گفت : تاج امانت بر سرمن نهید .
ظلم گفت : زنجیر عدالت بر در سرای من بیاویزید .
تبرگفت : مرا به زور تواضع بیاهنی کنید .
حق در زمان گفت : مرا برهنه گذارید و بیرانه بر من ببینید من از برهنه گی شرمسار نیستم .

ارسالی :
رحمت الله رمز یار ازبلخمری

(c) ketabton.com: The Digital Library

حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری وتنظیم از لطیفه (سید ي)

سرگرمی ها

پرسش ها

عمودی:

۱ــ کاشف گردش زمین ــ ترک کردن است ود رجنگ آتش بس را گویند.

۲ــ همان عشق است ــ امضاء پاسپورت ــ پایتخت اروپایی علیه ایست در حساب.

۳ــ ضعیف و ناتوان ــ برای میت می خوانند ــ آرزوست و کمال مطلوب.

٤ــ مردی سوار بر اسب موجه ایست در شهر کهنه چیز و اشیاء.

٥ــ خوکان را عرب گوید قرض ــ دراز ترین شب سال.

٦ــ از بازمانده گان هتلری که زندانی شد ــ السنه جمع آنست ــ حرف دهم الفبای آلمانی.

۷ــ بنای عشق درهند وستان مایه حیات مقدار عمر.

۸ــ امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود ــ مقنا ــ طمس.

۹ــ حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت ــ کننده را گویند ــ می آموزاند

۱۰ــ حرص و طمع ــ درا به ان اشترن می گویند ــ منزل برای آنست.

۱۱ــ مادر اصطلاحی ــ اگر "ها" میداشت نام یکی از اشعار فروغ فرخزاد میشد ــ ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن.

۱۲ــ مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه ــ و ــ سیله کار هیزم شکن.

۱۳ــ مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا ــ علف و نبات.

۱٤ــ اولین پادشاه افغانستان ــ از ممالک عربی دارایی وکالا ــ از انطرف خورشید است.

۱٥ــ خوگرفتن ــ ازفلزات پشت آب آن بهل مگیر.

افقی:

۱ــ میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه.

۲ــ داستان وقصه راگویند دوچه ــ خونها.

۳ــ اولی تنهاست و دومی درگاه را گویند "دوکلمه" خریطه که دران پول می ریزند ریکمر می بندند.

٤ــ شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات ــ ورم و ــ پندیده گی ــ نصف رندی.

٥ــ هنشین صابون ــ جدا جدانیست ــ فساداست وفنا.

٦ــ بلبل داستان آنست با تکرار حرف آخر ــ قناعت کرده است.

از حشرات ناقل مکروب در ــ پښتو.

۷ــ رسواکردن و دریدن پرده رحمت الله علیه ــ گرم نیست صحیحت واندرز.

۸ــ تیز وبرنده ــ همنشین آستر ــ تکرار یک حرف.

۹ــ از پیشاوند هاست خندان و خنده رو را گویند.

۱۰ــ شخص سوم مفرد ــ شیخ در روز با چراغ بدنبالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سرخ.

۱۱ــ داستان و افسانه یعامیریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد ــ عشق به لسان بیگانه.

۱۲ــ مرهون و گروگذاشته شده ــ هرچیز گستردنی را گویند.

۱۳ــ وظیفه معده ــ رفیق و دوست هراردو ــ مکرر.

۱٤ــ خلفای آن معروف است تکرارآن را گناه پنداشته اند.

۱٥ــ جمع شیر ٥ تخم ٥ سکه وامثال آنرا گویند ــ ازحالات دریا ــ هم صحبت رای در کلیله و دمنه.

طرح جدول از: بیگانه

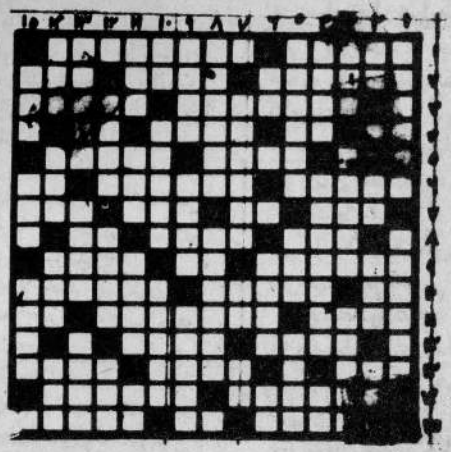

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصراع اشعار شاعر توانا، مولانای بلخ، را تکمیل نمائید

تو هنوز ناپدیدی توجمال — خوندیدی

سحری چو ..... برایی

**

حق ترا از جهت ..... اورده ست

فتنه و شور قیامت نکنی ، چون کنی

**

بالله که شهر بیتو مراحبس می— شود

..... و بیابانم ارزوست

**

چو غلام ..... به طریق ترجمانی

به نهان از او بپرسم به شما— جواب گویم

**

.... فلک زهر بیاورد شب— و روز

من شکراند ر شکراند ر شکرم

پاسخ بدهید وجایزه بگیرید

شمارا به مطالعه فراوان خواندن

— خرنگس اثر کدام نویسنده است و محتوای ان از کدام موضوع بحث می کند ؟

— شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟

— نویسنده کتاب و موش ها گوش دارند کیست و مطالب ان روی کدام موضوع میچرخد ؟

— جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات ارایه میدارد ؟

— مربای مربع مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟

— داستان دوز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده ان کی است؟

— و افتاب نمیمرد ، مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟

— گزارنده مجموعه قصه سری اسطوره شهادت به دری مربوط به کدام شاعر کشور است؟

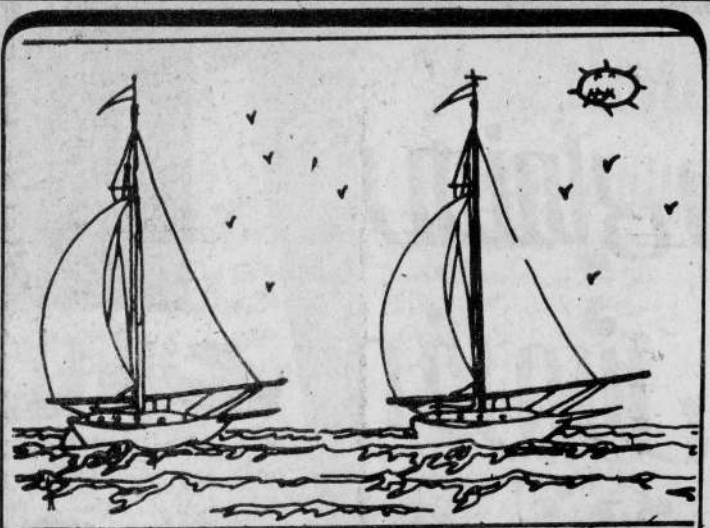

این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انراد پیابید .

درمیان این پرهها کدام پرمانند پرالاست که بر سر این شخص دیده میشود ؟

برنده این شماره

محترم ژیلا نوری محصل سال اول پوهنتون کابل ، که همیشه با مجله دوست داشتنی خویش— سباوون ، همکاری دارد ، با حل جدول سرگرمیهای مجله توا — نست جایزه یی این صفحه راکسب یک جلد کتابچه پس انداز بانک ملی است نصیب گردد . که ما با صمیمیت این تحفه را به وی تقدیم نموده اظهار سپاس مینمایم .

اداره مجله سباوون برای برنده گان این صفحه جایزه های عالی در نظر دارد .

در هر شماره برای ۳ برنده تحایف ممتاز داده میشود جایزه های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی افغان در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت بدسترس ما قرار داده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

آدرس: شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد جامع شیرپور

تیلفون ۳۲۵۲۹

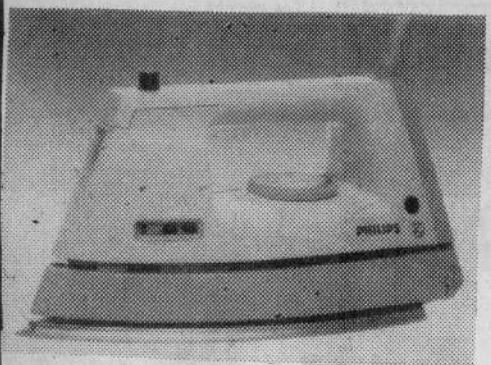

فروشگاه فلپس دیلایت

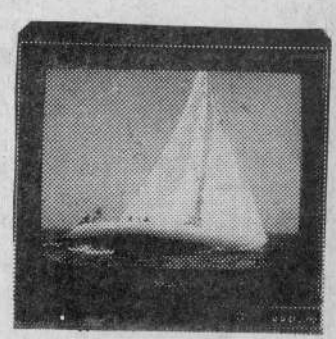

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس را از مشهورترین کمپنی های جهان تان وارد نموده و برای مشتریان عرضه میدارد.

تلویزیون های رنگه فلپس اتوماتیک ریموت کنترول دار به سایز های مختلف با یکسال گرنتی، ویدیو کست شارپ جاپانی مودل VC-M730E اتوماتیک دارای کیفیت عالی، سیستم ریموت کنترول دار، اقسام رادیو کست ها، اتو های برقی اتوماتیک فلپس، بادیکه سرمیزی، تلویزون های سفلاویژن

۲۰ و ۱۲ انچه سیاه و سفید ساخت اتحاد شوروی.

آدرس: مقابل شاهراه الی کابل محمد جانخان وات

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستورانت محبت

غذای عروسی و شیرینی خوری و غیره غذای خوشی، زاد در رستورانت محبت برگذار نمائید. رستورانت محبت با محبت خاص و شرایط بسیار مهمی غذای خوب و قیمت ارزان از مهمانان خویش پذیرائی مینماید.

همچنان رستورانت محبت همه روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر بخاطر صرف غذا باز است و به خدمت همشهریان است.

آدرس: جاده اول جاده میوند مقابل پارک قصه پرچم فرودگاه ت ۲۵۷۶۶

سفر با بازارگ پنجشیر

اگر قصد سفر دارید
در بسهای خیلی آرام
و مستریح ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارگ پنجشیر بس شمارا
از کابل به پلخمری، تسمنگان
و مزار شریف مع الخیر میرساند

آدرس:
کابل - ساحه ذافغانان و پل خشتی

تیلفون ۲۱۷۸٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فالی دیده ایم

PROPERTY OF ACKU S803

حمل

ضرورنیست هر کار را بمیرا د خویش انجام دهید • در زندگی باید این حقیقت را در نظر بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی و زیبایی مانند روشنی و تاریکی وجود دارد و لذا شما در این میان به ارزش نیکی ها پی ببرید در این روز ها ملاقات مهمی در پیش دارید که در سرنوشت عشقی تان تاثیر دارد • از خود مواظبت داشته باشید •

ثور

میگویند برده باری در اساس پش را باز میکند • توجه داشته باشید ، مقاومت شما موجب میشود که شما در برابر دشوار ترین مشکلات زندگی پیروز شوید • به عشق باور تان را نگهدارید به زودی یکی از بزرگترین ارزو ها یتان بوارده میگردد •

جوزا

توانایی در دانایی است ازین سبب سعی کنید درباره انچه که با ان سروکار دارید آگاهی داشته باشید • قضاوت عجولانه برایتان دردسر های زیاد خلق میکند مخصوصاً از نظر وجدانی ناراحتی هایی شما را سرگیجه خواهد ساخت • بگذارید شما را دوست داشته باشند این احساس خوبی است •

سرطان

دست سرنوشت همیشه میتواند با انسان بازی کند اما اراده قوی میتواند انسان را از موده ساخته و از مصایب هراس نکنید به زودی بشما احوال خوشی میرسد و شما یکی از دوستان دیرین تانرا ملاقات خواهید کرد • در تصمیم گیری تان عجله نکنید همیشه احتیاط را در زندگی جاری رعایت کنید •

اسد

میگویند قول مردان جان دارد • سعی کنید به قول خود ایستاده باشید همچنانکه شما از ادم های دورو وفریبگر خوشتان نمی اید دیگران نیز این صفت را در شما دوست ندارند • به ملاقات دوستی میروید که برایتان خیلی خوشایند است • توجه کنید که درین روز مواظب صحت تان باشید •

سنبله

هر وقت نسبت به کسی بی حرمتی روا میدارید در حقیقت تخم کینه و نفرت را در دل او زرع می کنید • انسانیت مفهوم بزرگیست که در ان احترام متقابل جای والایی دارد از عجله در تصمیم خود داری کنید اگر تصمیم ازدواج دارید خیلی مناسب است که پیش از زمستان عمل کنید •

میزان

عاقل انچه را میداند میگوید و نادان انچه را نمیداند میگوید ، ازین سبب از اطرافیانی که شما را با حرف های جور و ناجور ناراحت می سازند آزرده نباشید بلکه فکر کنید هرکس نظر خود را دارد •

نامه یی به شما میرسد که میتواند در سرنوشت عشقی شما اثر بگذارد • به دیدار عزیزان تان بروید چون انها به شما نیاز دارند •

عقرب

اگر دوستت عسل است اورا نخور ، ضرورنیست که محبت و صمیمیت دوستان تانرا مورد استفاده سوء قرارید هید با تامل در مورد سرنوشت خود با اعضای خانواده تان تصمیم بگیرید مخصوصاً در تصمیم برای ازدواج خود را بامشغولیت های ناراحت کننده بیشتر ازین ناراحت نسازید • موسیقی میتواند شما را راحت نگهدارد

قوس

میگویند مصیبت دم دارد و یك بدبختی به بدبختی دیگر دست میدهد اما با این هم سلسله بدبختی ها بسیار دراز نیست شجاعت شما میتواند انرا کوتاه سازد اعتماد کنید ونسبت به انکه باور دارید مظنون نباشید • او نیز علاقمند و عاشق شماست فقط باید او را درك کنید •

جدی

بسیاری ها در جستجوی عشق بودند اما خود راگم کردند و انچه را که میخواستند نیافتند زیرا اراده شان قوی نبود ، شما میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید ممکن است درك شما احساساتی باشد • دوستان خوب را در روز های بد ازمایش کنید •

کینه نسبت به عزیزان تان در دل نگیرید •

دلو

میگویند نگذار زبانت گلوی ترا قطع کند انسان میتواند خیلی تند و خیلی زشت حرف بزند اما زشت صحبت کردن مفید نیست ، با صمیمیت به دیدار کسی بروید که همیشه منتظر شماست • مواظب باشید که در دام فریب و اغوای ذهن خود نیافتید •

حوت

چرا از روی صمیمیت نمی پذیرید که او شما را دوست دارد • اعتماد او را جلب کنید و خود را از افکار باطل برهانید انتظار تلخ است اما میتواند برای شما اهمیت انچه را آرزو دارید برجسته سازد ازدوری او ناراحت نباشید به زودی خوشحالی بزرگ به سراغ شما میاید •

(c) ketabton.com: The Digital Library

موتر فروشی انصاری وات

آرزوهای خود را حفظ نکنید، حتی وقتیکه در موتر هستید.

آیا شما قصد دارید آرزوهای والگا و ماسکویچ مدل ۱۹۹۰ را احساس کنید؟

موترهای والگا و ماسکویچ ۹۰ از موتر فروشی انصاری وات تازه وارد نموده است.

شما از میان این موترها در چهارراهی انصاری شهرنو دیدن کنید و موترد لخواه تانرا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید. همچنان موترفروشی انصاری موترهای مودل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و پیکپ های مختلف النوع را بصد سترو دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط سهل موترمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

آدرس ما را بار دگر بخاطر داشته باشید.

تیلفون ۳۰۵۲۰ چهارراهی انصاری شهرنو

(c) ketabton.com: The Digital Library

ACKU
مسلسل
DS
350
.22 س
v4 / n4

فروشگاه بزرگ افغان

شما میتوانید در منازل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آرتولیدات داخلی و محصولات
تولیدی کشور ما نمونه اشیای مورد ضرورت خود را بقیمت مناسب خریداری نمایید

یک جشن بزرگ
در فروشگاه بزرگ

محافل عروسی تان را در رستوران
فروشگاه بزرگ افغان برگذار
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را ارزش کنید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library